

سیگار

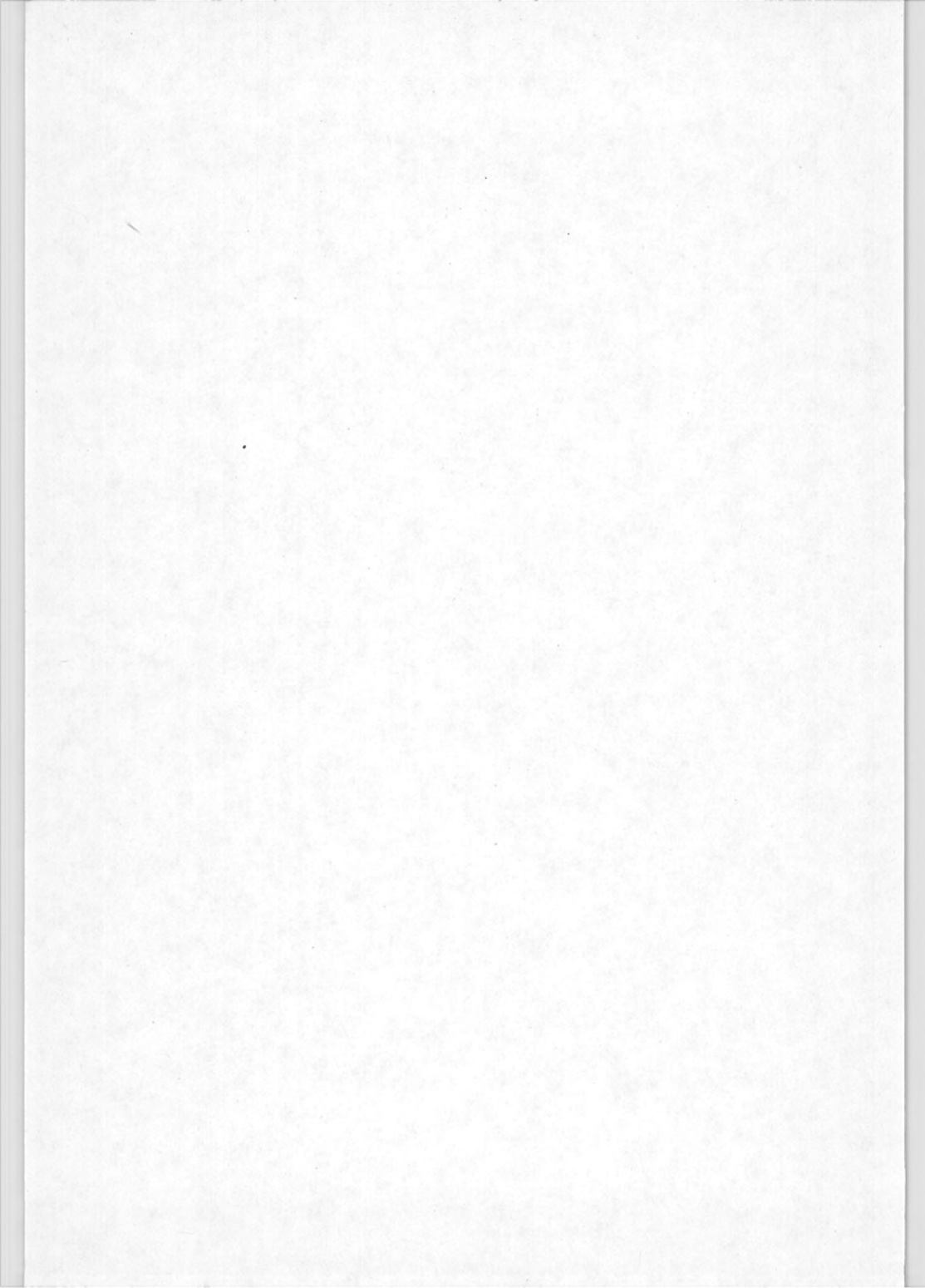
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال سوم، شماره





پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم - سال سوم

شماره ۱ - خرداد و تیر ۱۳۵۲

فهرست :

صفحه

۳	وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور
۹	آشنایی های آموزشی ایران (۵)
۱۴	بازهم سخنی پیرامون کنگور سراسری
۱۸	جنگ سرد با شکست مواجه میشود
۲۱	سرباز بشریت
۲۳	کنگره عظیم جهانی صلح در مسکو
۲۵	سیاست ایران در منطقه در شرایط کاهش و خامت
۲۸	هوشنگ تیزابی - يك قهرمان توده ای
۳۰	شکنجه گر
۳۲	بحثی در باره روشنفکران (موقعیت طبقاتی روشنفکران)
۳۶	اتحاد شوروی دوست بزرگ خلق ویتنام است
۴۰	به مادران و کودکان ویتنامی کمک کنید !
۴۲	سراینده سرود برادرى خلقها (بمناسبت ۸مین سال تولد مایاکوفسکی)
۴۵	دانشگاه دوستی خلقها " پاتریس لومومبا "
۴۹	ماونیست ها حالا دیگر چه میگویند ؟
۵۲	خون و آتش در " جهنم سبز "
۵۷	در باره اثر مارکس و انگلس " ایدئولوژی آلمانی "
۶۲	کفکعالی به نشریات حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است
۶۳	در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان با موفقیت کامل پایان یافت
	مبارزه برای تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی ادامه دارد
۶۶	فعالیت هیئت نمایندگی جوانان توده ایران در همین فستیوال میکنند
۷۳	آزندی دانشجویان جهان (دانشجویان اسپانیا همراه طبقه کارگر مبارزه)
۷۵	ورزش در مدارس و دانشگاهها
۷۹	به يك لبخند می آرزو
۸۰	پیکار پاسخ میدهد
۸۳	پیکار و خوانندگان

وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور

حزب ما بر اساس بررسی و تحلیل علمی اوضاع ایران و وظایف مبارزان انقلابی را در شرایط مشخص کنونی ایران معین کرده است. این وظایف در طرح برنامه جدید حزب توده ایران بطور کلی و در جزوه ای تحت عنوان "نکاتی درباره وظایف عملی مبارزان انقلابی در ایران" (ضمیمه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران - بهمن ۱۳۵۱) بطور مشخص تشریح شده است. با اینکه هم طرح برنامه و هم جزوه بطور وسیع پخش شده و همچنان پخش میشود، و به احتمال قوی خوانندگان گرامی "پیکار" آنرا مطالعه کرده اند، با اینهمه چون این هردو سند بنیاد بحث ما درباره وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور است، مضمون اساسی و اصول کلی آنرا یادآور میشویم.

مختصات وضع کنونی ایران چیست ؟

مختصات وضع کنونی ایران بقراریهاست :

۱) علیرغم کوشش رژیم برای حل برخی از جداترین تضادهای درونی جامعه ما از راه رفم و برخی عقب نشینی ها در برابر خواست مردم، علیرغم تبلیغات پراکنده دستگاها برای دولتی برای منحرف ساختن افکار عمومی، علیرغم رژیم ترسور و اختناق، تضادهای جامعه ما، یعنی تضاد بین منافع ملی و تسلط امپریالیستهای فارتگر، تضاد بین منافع خلق و بقایای نظام ارباب - رعیتی، تضاد بین خواستهای آزاد پخواهانه مردم و رژیم اختناق و دیکتاتوری همچنان حل نشده باقی مانده است. با تکامل سرمایه داری در ایران به این تضادها پیکرشته تضادهای جدید، که مهمترین آن تضاد بین زحمتکشان و سرمایه داران بزرگ فارتگرداخلی است، افزوده شده است. نتیجه اینکه تحول بنیادی در جامعه ایران، یعنی آنچنان تحولی که هرگونه تسلط امپریالیستی، اعم از تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی ریشه کن کند و راه را برای اعتلای مبین ما در همه رشته های زندگی اجتماعی بسوی سوسیالیسم هموار سازد، فقط از راه انجام انقلاب ملی و دمکراتیک امکان پذیر است.

۲) در دوران اخیر عواقب شوم وابستگی سرمایه داری ایران به سرمایه داری امپریالیستی، پیروی ایران از سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی و استقرار حکومت دیکتاتوری بیپس از پیش آشکار میشود. بحران مالی کشورهای امپریالیستی و در درجه اول آمریکا، که به ایران سرایت کرده، همراه با سیاست ناسالم و غلط اقتصادی دولت و سیاست تسلیحاتی و نظامی رژیم موجب اختلال شدید در اقتصاد کشور شده است. برای جلوگیری از بروز نارضایتی مردم و سرکوب

- هرگونه واکنش مخالف ، تروریسمی بازهم شدت یافته است. و همه اینها به تشدید ناراضگی توده های مردم ، عدم رضایتی که صرفاً متوجه سیاست ضد خلقی رژیم است ، منجر گردیده و میگردد .
- ۳) پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک تنها محصول عمل توده های وسیع انقلابی است و خود این عمل ، یعنی شرکت وسیع توده های مردم در فعالیت انقلابی ، با هدف تفسیر رژیم ، به یک رشته عوامل عینی و ذهنی بستگی دارد. بدون آماده شدن همه جانبه عوامل عینی ، یعنی آن عواملی که خارج از خواست و آرزو و عمل نیروهای پیشاهنگ انقلاب ، از تشدید تضاد های درونی اجتماع و تاثر بر عوامل خارجی در اوضاع داخلی کشور ناشی میشوند ، و عوامل ذهنی ، یعنی آن عواملی که نتیجه عمل پیگیر آگاهترین و مبارزترین عناصر انقلابی میهن ماست ، این پیروزی بسدست نخواهد آمد .
- ۴) عامل ذهنی ، یعنی آنچنان سازمان سیاسی انقلابی که هم بتواند نقش افشاگری نسبت به امپریالیسم و ارتجاع و هم نقش سازماندهنده مبارزات روزمره مردم را ایفا کند و بر این زمینه بتواند شرایط لازم را برای پیروزی قطعی بر امپریالیسم و ارتجاع تدارک ببیند ، در شرایط کنونی بسیار ضعیف است .
- ۵) علیرغم رژیم تروریست خنثی مبارزات اجتماعی در میهن ما در سه بخش عمده اش ، یعنی مبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک ، به اشکال گوناگون با شدت روز افزونی جریان دارد. بر همین اساس میتوان گفت که برای مبارزان انقلابی همه گونه امکان وجود دارد که به اشکال گوناگون در مبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک فعالانه شرکت جویند .

وظایف مبارزان انقلابی کدام است ؟

- مهمترین وظایف مبارزان انقلابی در ایران بقرار زیر است :
- ۱) احیاء سازمانهای حزب توده ایران ، یگانه سازمان واقعی سیاسی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران ، در مرحله کنونی حلقه اساسی پیشرفت جنبش آزادی - بخش ملی ماست. همه انقلابیون راستین میهن ما باید عمده ترین وظیفه خود را احیاء سازمانهای حزب توده ایران قرار دهند ، زیرا بدون آن ، عامل ذهنی در انقلاب ایران همچنان ضعیف خواهد ماند و در نتیجه پیروزی انقلاب تا مین نخواهد شد .
- ۲) سازمانهای حزب توده ایران باید بر اساس ایجاد سازمان مخفی حزبی و سازمان های مخفی حزب بر اساس عدم تمرکز بوجود آیند . سازمانهای مخفی و مستقل حزبی ، که توسط انقلابیون بوجود میآیند ، باید از راههای مطمئن با مرکز حزب تماس بگیرند تا امر رهبری صحیح سیاسی و تشکیلاتی تا مین گردد .
- ۳) برای خنثی کردن تبلیغات خصمانه و زهرآگین دشمنان و مخالفان ، از چپ راست ، برای جلب اعتماد مردم و در درجه اول طبقه کارگر به صحت راهی که حزب ما برای رسیدن به استقلال واقعی و کامل ، به آزادی و زندگی بهتر پیشنهاد میکند ، برای رهبری مبارزات توده ها ، برای جلب بهترین مبارزان

انقلابی به حزب باید صدای حزب را بگوش مردم رساند. در این زمینه منعکس ساختن صدای پیک ایران، صدای روزانه حزب ما و بخش نشریات حزب، با استفاده از همه امکانات و ابتکارات، اهمیت تعیین کننده دارد.

۴) شرکت در مبارزات روزانه و مشخص مردم در تمام زمینه ها - با رعایت اکید اصول کارمخفی - و تلفیق ماهرانه کارمخفی وطنی تنه‌اراه برقراری ارتباط با توده ها، تجهیز آنها و رهبری مبارزه آنهاست.

مختصات وضع در خارج از کشور چیست ؟

اینکه که با مختصات اصلی وضع در ایران و وظایف اصلی مبارزان انقلابی در ایران آشنا شدیم میتوانیم به بررسی مختصات وضع در خارج از کشور و وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور بپردازیم.

نخست باید متذکر شد که مقصود ما از "خارج از کشور" کشورهای غیر سوسیالیستی و بطورعمده کشورهای اروپای غربی و امریکاست و مقصود از "وضع در خارج از کشور" وضع ایرانیان و محیط سیاسی آنان در این کشورهاست.

مختصات وضع در خارج از کشور بقراریست :

۱) اکثریت مطلق ایرانیانی که در خارج از کشور بسر میبرند کسانی هستند که باشکاف مختلف و در درجات گوناگون به تحصیل اشتغال دارند و اکثر اینها معمولاً پس از خاتمه تحصیل به ایران باز میگردند.

۲) دانشجویان ایرانی در غرب بطورعمده از خانواده های مرفه متوسط و طبقات حاکمه کشور هستند. تعداد وابستگان به اشراف یعنی طبقات متوسط و زحمت-کشان کم است. این ترکیب طبقاتی در کشورهای مختلف هم متفاوت است نتیجه اینکه خصوصیات ضد امپریالیستی و مکزاتیک محیط دانشجویی دانشگاه های ایران بر مراتب همیترو وسیعتر از خصوصیات نظیر در محیط دانشجویی ایرانی در کشورهای غربی است. همین وضع و ترکیب طبقاتی اکثریت دانشجویان ایرانی در کشورهای غربی زمینه عینی برای رشد نظریات ناسیونالیستی بورژوازی راست است، که در مرحله کنونی وجه مشخص آن تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است، اگرچه اکنون بطورعمده بازنگ "چپ" بروز میکند.

۳) دانشجویان ایرانی در غرب بسیار متفرق هستند و در شرایط بکلی متفاوتی تحصیل میکنند. نتیجه اینکه شعارهای مطالباتی نقش کم اهمیت دارند.

۴) در اروپای غربی - بخصوص در آلمان غربی - تعداد قابل توجهی از کارگران ایرانی، روشنفکران و بازرگانان و افراد متفرقه اقامت و سکونت دائمی پیدا کرده و دارند.

۵) اکثریت مطلق دانشجویان ایرانی و همچنین سایر ایرانیان از هرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی برکنارند. گروه کوچکی که فعال است (حد اکثر ۸ تا ۱۰ درصد) در عین اینکه در سازمانهای دانشجویی متشکل است و فعالیت وطنی دارد، در گروه بندیهای مخفی سیاسی گوناگون نیز متشکل است.

۶) در لحظه کنونی وجه مشترک سازمانهای وطنی دانشجویی و گروه بندیهای مخفی

سیاسی - بنفیر از حزب توده ایران - جنبه ضد توده ای و ضد شوروی آنهاست. (۷) شبکه سازمان امنیت بهمان شکل که در ایران فعالیت میکند در خارج از کشور نیز برای شناسائی و تعقیب مخالفان رژیم و مبارزان انقلابی، برای کشف ارتباط آنها با ایران، برای خنثی کردن مبارزات ضد رژیم در خارج از کشور در تلاش است. سازمان امنیت در این فعالیت از کمک و پشتیبانی سازمانهای امنیتی کشورهای امپریالیستی نیز برخوردار است. ضمناً باید توجه داشت که هدف اصلی فعالیت ساواک و کلیه سازمانهای امنیتی امپریالیستی ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی، ایجاد تفرقه بین این نیروها و کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و تقویت هرگونه تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است.

(۸) در کشورهای غربی - بدرجات گوناگون و با انگیزه های گوناگون از طرف مقامات دولتی این کشورها - امکانات گوناگونی برای فعالیت بطور رهنسی آزاد نیروهای سیاسی مخالف رژیم وجود دارد. این امکانات البته در درجه اول برای گروه - بندیهای ضد توده ای و ضد شوروی "چپ" است. ولی تا حدود معینی نیرو - های انقلابی اصیل نیز میتوانند از آنها استفاده کنند. با توجه به اینکه تمام این فعالیتها هم زیر نظر دقیق سازمانهای امنیتی کشورهای غربی و سازمان امنیت ایران قرار دارد.

نقش کفدراسیون

از آنجاکه کفدراسیون نقش معینی در خارج از کشور داشته و دارد، باید وضع آن را در چارچوب وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور جداگانه بررسی کرد. زمانی که کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور تشکیل شد - و حزب توده ایران از بنیاد گذاران اصلی آن بود - هدف آن بود که یک سازمان توده ای دانشجویی بوجود آید تا بتواند توده های دانشجویی را - صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی - در چارچوب فعالیت ملنی و قانونی برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی آنان متشکل سازد. ولی تسلط نیروهای چپ رو و چپ نما، نیروهای ضد توده ای و ضد شوروی بر کفدراسیون بتدریج ماهیت و خصلت کفدراسیون را به عنوان یک سازمان توده ای، ضد امپریالیستی و دموکراتیک دانش - جویی تغییر داد. اینکه مدتهاست که ما با سازمانی روبرو هستیم که بصورت حزب خاص با ایدئولوژی خاص درآمده، که از یکطرف دارای سیاست و روش ضد توده - ای و ضد شوروی و همسخن دیگر ضد کمونیستی با رنگ "چپ" و از طرف دیگر دارای سیاست و روش چپ روانه، سکنا رستی و ماجراجویانه است. این وضع موجب شده است که کفدراسیون اولاً بتدریج و مرتباً نفوذ خود را در بین توده دانشجویان دست بدهد. ثانیاً به تشدید اختلاف و تفرقه در بین دانشجویانی که از نظر سیاسی فعال و در کفدراسیون متشکل هستند، کمک کند. ثالثاً بهترین وسیله برای شناساندن نیروهای مخالف رژیم و قبل از همه و بیش از همه مبارزان انقلابی اصیل به پلیس داخلی و خارجی گردد. بدینسان کفدراسیون بصورت مانع جدی در برابر فعالیت

انقلابی در خارج از کشور آمده است.

وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور کد است ؟

چنانکه ملاحظه میشود محیط سیاسی ایرانیان در خارج کشور اساساً مانند شرایط عمومی سیاسی در ایران است. نتیجه اینکه همان وظایف سیاسی، سازمانی و تبلیغاتی که برای مبارزان انقلابی در ایران مطرح است، در برابر مبارزان انقلابی در خارج از کشور نیز قرار دارد. در همین حال این محیط ویژگیهایی هم دارد که باید در نظر گرفت.

نخستین و مهمترین وظیفه مبارزان انقلابی ایجاد، تحکیم و گسترش سازمان مخفی و غیرمتمرکز حزبی در خارج از کشور است. وظیفه اصلی این سازمان مخفی نیز کدک به مبارزه انقلابی و سازمان مخفی حزبی در ایران است. این سازمان مخفی وظایف زیر را در برابر خود دارد :

- (۱) آگاهی و تسلط بر ایدئولوژی و سیاست حزب از راه خودآموزی دانشی و مطالعه منظم نشریات حزب و شنیدن رادیو پیک ایران .
- (۲) حفظ ارتباط منظم با مرکز حزب ، در جریان گذاشتن مرکز حزب از محیط فعالیت خود و هرآنچه که مورد احتیاج حزب است و اجرای مبتکرانه رهنمود های مرکز حزب .
- (۳) استفاده از هرامگان و هر فرصت برای برقراری و وسیعترین ارتباط با دانشجویان روشنفکران ، کارگران و سایر عناصر مهمین پرست مقیم کشورهای غریب . هدف از این ارتباط عبارتست از :
 - الف) توضیح سیاست حزب در باره کلیه مسائل اجتماعی ایران و جهان .
 - ب) افشا ، تبلیغات رژیم و گروههای رنگارنگ و "چپ" و راست ضد کمونیست
 - پ) عادت دادن توده های جوان به کار اجتماعی و جمعی و کشاندن آنها به مبارزات گوناگون در راه هدفهای مطالباتی ، اجتماعی و سیاسی .
- ث) پخش نشریات حزب در خارج از کشور و سازمان دادن ارسال آن به ایران .
- (۴) از آنجاکه کفدراسیون هم به مانعی در برابر فعالیت سالم ، اصولی و متحد انقلابی و هم به مرکزی برای شناساندن مبارزان انقلابی به پلیس تبدیل شده است ، میباید کار وسیع توضیحی بین اعضا کفدراسیون و بین توده های جوانی که تازه از ایران می آیند ، صورت گیرد تا آنها که هنوز در این دام هستند ، نجات یابند و آنها که هنوز ناشناخته هستند ، در این دام نیفتند .
- (۵) باید از امکاناتی که برای کار عملی در خارج از کشور وجود دارد - با رعایت اکیس اصول کار مخفی - برای افشا ، رژیم و تجهیز ایرانیان خارج از کشور استفاده کرد .



چنین است اصول کلی وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور. روشن است که برای تحقق این اصول کلی اولاً باید امکانات موجود را دقیقاً و همه جانبه بررسی کرد و مورد استفاده قرار داد. ثانیاً ابتکارات گوناگون بکاربرد. در این واقعیت هم تردید نیست که اجرای این اصول و نیل به این هدفها با مشکلات و دشواریهای فراوانی روبروست. ولی اگر اصول و برنامه کار درست است، آنوقت میتوان و باید برای این مشکلات و دشواریها غلبه کرد. مبارزان انقلابی در خارج از کشور هم در دورانی که دورا ز ایران بسر میبرند و هم زمانی که به ایران برمیگردند، میتوانند نقش مهمی در کمک به جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهن ما و به حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، که در مرکز این جنبش قرار دارد، ایفا کنند. ما اطمینان داریم که آنها از این آزمایش تاریخی سر بلند بیرون خواهند آمد.

پیکار

شیوه عمل حزب طبقه کارگر در راه تحقق خواستهای مبرم خود به شرایط عینی، به آرایش طبقات، به تناسب قوای داخلی جامعه، به درجه شرکت مردم در مبارزات، به شیوه عمل و برخورد هیئت حاکمه، به وضع بین المللی مربوط است و تنها ناشی از خواست ذهنی و اراده و آمادگی پیشاهنگان نیست. این شیوه باید بدون پیشداوری با بررسی عینی وضع، با محاسبه دقیق مثبتها و منفیها، با مطالعه دقیق جزو معدود نهضت تعیین شود. با توجه به این واقعیات، شیوه عمل حزب در شرایط کنونی، علاوه بر افشای جوانب گوناگون سیاست داخلی و خارجی رژیم، آنست که بتواند از همه امکانات استفاده کند و بکوشد با اقدامات مشخص سیاسی و سازمانی خویش، تا آنجا که ممکن باشد، تودهها را پیش از پیش بسوی مبارزات مطالباتی و سیاسی سوق دهد و در راندن سیاست دولت در جهت خواستهای مردم و واداشتن وی به عقب نشینیهای بیشتر تا شیر نماید.

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

آشفته‌گی‌های آموزشی ایران

(۵)

چند و چون آموزش فنی - حرفه‌ای

این واقعیت پنهان نیست که در دوران دشوارکنونی، که بیکاری چون بختک بر سینۀ دهها هزار خانواده ایرانی سنگینی میکند، نیاز صنایع نوپای ایران به کارگرفتنی روز افزون است. درحالیکه بازارکار ایران انباشته از بیکاران بی حرفه و فن است، کمبود کارگران ورزیده، متخصص و کارشناس درموه‌سما تولیدی و غیرتولیدی محسوس است. نظام آموزشی ایران درگذشته به آموزش فنی و حرفه‌ای توجهی نداشته است و امروز در پیچ و خم "انقلاب آموزشی"، چرخ آموزش فنی درستی نمیچرخد که حداقل بتواند در یکی دو دهه آینده نیازهای صنایع، کشاورزی و خدمات را از کادرفنی برآورده سازد. آمارهای دولتی نشان میدهد: درسال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۲ در دوره‌های تکنیسین عالی ۸ هزارنفر، در هنرستانها و آموزشگاه‌های صنعتی کمی بیش از ۳۰ هزارنفر، در هنرستانهای خدمات فنی و اداری بیش از ۲۱ هزارنفر و در هنرستانهای روستائی پائین تراز ۳ هزارنفر مشغول آموزش فنی و حرفه‌ای بوده‌اند.

اگر همه فعالیت آموزشی و حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت کشاورزی، ارتش، ژاندارمری، پلیس، تمام سازمانهای وابسته به دولت، بخش خصوصی، انستیتوهای تکنولوژی و دانشسرای دوساله راهنمائی را نیز در این حساب وارد کنیم باز با رقمی کمتر از ۹۶ هزار نفر هنرجوی فنی روبرو هستیم، که در حال از فقر آموزش فنی، از بی توجهی دولت به این امر و عدم احساس مسئولیت آن در برابر نسل حاضر و آینده کشور سخن میگوید.

بیسوادای عمومی و پائین بودن سطح مهارتهای فنی در حال حاضر مانع بزرگی در راه توسعه و فراگیری روشهای نوین کشت و کار، گسترش خدمات، بالا بردن و کارائی تولید گردیده است. آمارهای دولتی نشان میدهد: ۹۸ درصد شاغلان کشاورزی در ایران بیسوادند و از مجموع بیش از یک میلیون نفر کارکنان صنعتی فقط ۲۶ درصد سواد خواندن و نوشتن دارند. شش در صد بیش از ۶ سال ابتدائی آموزش یافته‌اند و یک درصد دیلم نهم به بالا دارند.

در موقع افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان، شاه که از دیدن تکنولوژی عظیم و پیچیده این "قول صنعتی" به هیجان آمده بود، بی توجه به موقعیت دردناک آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران گفت:

"خطاب من حالا به همه ایرانیان و کسانی که امروز در بدستان تحصیل میکنند و دوره راهنمائی را می‌بینند، بعد دوره دبیرستان می‌بینند، بعد دوره

دا نشگاه رامی بینند اینست که هرچه زودتر به قسمت تحصیلات فنی روی آورند و کارگر متخصص و سرکارگر متخصص و تکنیسین و مهندس بمقدار کافی هرچه زودتر تربیت بشوند تا ما بتوانیم تمام کارهای خودمان را فقط بدست ایرانی انجام بدهیم

شاه بعنوان "يك فرد دلسوز" به آموزگاران ، دبیران و استادان توصیه کرد : " به همه هیچکس نمره بیسوادى ندهید . او بعنوان "رئیس مملکت" به جوانان خطاب کرد :

" خودتان را از ظلم پر بکنید و وجودتان را برای نشان دادن استعداد ذاتی خود و قدرت اجتماعی و قدرت ملی ایران آماده کنید ! "

(کیهان هوائی ، چهارم فروردین ۵۰)

اگر این "توصیه ها" و "دلسوزی ها" را مثلاً شیخ ابوظبی میکرد بر او ایرادی وارد نبود چراکه از چند و چون آموزش ، بویژه آموزش فنی و حرفه ای در همین ما او را اطلاعی نیست . ولی اینها "افاضات" کسی است که خود را "وارد به همه امور" میداند .

وضع آموزش فنی و حرفه ای در ایران چگونه است ؟

خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش در گفتگو با خبرنگار کیهان (۲۰ دیماه ۱۳۵۱) ارقا زبیرا بعنوان "موفقیت بزرگ انقلاب آموزشی ایران" برخ میکشد :

" تعداد مدارس فنی و حرفه ای طی ده سال گذشته از ۲۲ واحد آموزشی و ۲۰۰ کلاس با ۸ هزار دانش آموز به ۲۲۳ واحد آموزشی و ۱۸۳۰ کلاس با ۶۲ هزار دانش آموز افزایش یافته است "

مدارس فنی و حرفه ای ایران (دولتی و خصوصی) با مجموع ۶۲ هزار دانش آموز ، اگرحتی این رقم را که در دستى آن تردید هست بپذیریم ، در زنجیر آموزشى کشورست ترين حلقه هارا تشکیل میدهد . در شماره پیش "بیکار" سیما ن حزن انگیز مدارس راهنمائى تحصیلى را ، "کانون - های مدرنى" که باید کادرهای فنى آینده کشور را تربیت کنند ، دیدیم . در اینجا چهره به مراتب دردناکتر مدارس فنى - حرفه ای را نشان میدهم .

مدارس فنى - حرفه ای در نظام آموزشى ایران اصلاحدى گرفته نشده است . روزنامه راه مردم در شماره ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد :

" در برنامه تفصیلى مدون که ۱۳ کمیسیون ویژه جزئیات آنرا تنظیم کرده اند ، بخشهای سه گانه واحد های فنى و حرفه ای باید با وسائل و ابزار کار زیر برآید هر کلاسى مجهز باشند :

در بخش کشاورزی - يك قطعه زمین یا باغچه برای ابتدائى ترین کشت و بر - داشت . مقدار کافی داروى حشره کش و تلحه سم پاشى . وسائل تهیه فرآورده های شیری ، پرورش زنبور عسل ، گرم آبپشم ، طیور خانگی و دام . در بخش صنعتى - دست کم يك اتومبیل اسقاط ، يك تلفن مستعمل ، چند ترانسفرماتور ، زنگ اخبار ، چند جمبه فرکانس ، وسائل و ابزار نجارى و آهنگرى "

بنایی ، مساحی ، نقاشی ساختمان ، سرمایه سازی ، کوزه گری و مکانیکی .
در بخش خدمات - ماشین تحریر ، دوربین عکاسی و لوازم ظهرو شوی و چاپ
و آگراندیسمان عکس ، وسائل اولیه امداد پزشکی ، لوازم دوخت و دوز ، شیرینی
سازی ، بافندگی دستی ، دفاتر ساده حسابداری ، انبارداری و بیگانی . . .

راه مردم بی افزایش :

" اکنون کدام مدرسه راهنمایی ، کدام مدرسه فنی و حرفه ای را سراغ دارید که
حتی یکدم هم این وسائل و ابزار و لوازم را در اختیار داشته باشد . در همین
مدارس خصوصی تهران که شهریه شان از بضاعت مالی خانواده های متوسط
بسیار فریزنتر است ، نمی از این وسائل و ابزار فراهم نیست ، چه رسد به
مدارس دولتی . . . تازه اگر این وسائل فراهم باشد ، کدام آموزگار ورزیده
است که بتواند با استفاده از این وسائل و ابزار ، دروس حرفه ای و فنی مورد
نظر شاگردان را بداند آنها را آموزش دهد . . . "

حداقل شرایطی که وزارت آموزش و پرورش برای تأسیس و فعالیت واحد های سه گانه
فنی - حرفه ای لازم میسرود ، در چارچوب آنچه جهان امروز آموزش فنی و حرفه ای میخواند ، نه
فقیر می نماید . با وجود این ، این مختصر نیز فراهم نیست . کسانی که با نظام آموزشی کشور های
پیشرفته جهان آشنائی دارند ، میدانند که در شرایط کنونی که انقلاب علمی و فنی بر همه گستره های
زندگی انسانی کشیده شده است ، چه توجه عمیقی به امر آموزش فنی و حرفه ای کودکان و جوانان
مهدول میدارند . در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا هر سال بیش از ۶۰ درصد کودکانی که دوره
ابتدائی را پایان میدهند به مدارس فنی و حرفه ای روی میآورند . در کشورهای سوسیالیستی آموزش
میانی و متوسطه ، فنی و حرفه ایست . تمام مدارس با وسائل مورد نیاز ، با تالارهای کارپراکتیک ،
لایبرتوارهای بزرگ ، انواع ماشین ها و دستگاههای تولیدی و غیر تولیدی مجهز است . هر سال
در نمایشگاههای صنعتی که تشکیل میشود صد ها اختراع بدیع سازندگان جوان در معرض نمایش
قرار میگیرد . جوانان در کشورهای سوسیالیستی از نخستین سالهای زندگی با دستاوردهای
علم و فن در زمینه های گوناگون آشنا میشوند . در این راه از سرمایه گذاری ، بهر اندازه که لازم
است ، دریغ نمیشود . ولی چه فم انگیز است وضع ما که در عصر سنجش گره های الکترونیک با
یک ماشین اسقاط ، یک طعمه سم پاش و زنگ اخبار " می خواهیم برای رسیدن به " تمدن بزرگ "
متخصص " تربیت کنیم . تازه از تدارک این اندک نیز باز مانده ایم .
آقای م. ص. آموزگار پیشین دبیرستان فنی - حرفه ای ستاره تهران مینویسد :

" دبیرستان ما فنی است و باین نام ما از هردانش آموزش بین ۱۷۰۰ تا ۲۵۰۰
تومان شهریه میگیریم . ولی تمام وسائلی که در اختیار داریم بهارست از یک میز
با دو آره و یک رنده که به ۱۵۰ نفر " نجاری " می آموزیم . یک چرخ چاقو تیز
کنی گذاشته ایم گوشه اتاق که با آن " تراشکاری " یاد میدهم . این چرخ چاقو
تیز کنی تمام وسائل " آموزش فنی " ما را تشکیل میدهد . استاد نجار ما یک
کارگرساده است که او را به ۲۵۰ تومان در ماه استخدام کرده ایم . " تراشکاری "
را هم همین شخص با چرخ چاقو تیز کنی به هنرجویان یاد میدهد . یک بنا
هم داریم ، خواهرزاده فراش مدرسه است ، که مشتق آجر و گل گوشه حیاط

تلمبار کرده و هر هفته یکروز تیشه و شمشه خود را می آورد و به بچه ها فن

"آرشیکنکور" می آموزد. (مجله فردوسی، نهم مرداد ۱۳۵۱)

بهره گیری شایسته از نیروی انسانی، آموزش و تجهیز آن، آنچنان که بتواند چرخهای اقتصاد و اجتماعی جامعه را بحرکت در آورد و به پیش براند، یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل مربوط به رشد اقتصادی راتشکیل میدهد. بدون تجهیز نیروی انسانی، بدون آموزش و پرورش کارهای لازم، شایسته و لایق نمیتوان نسبت به اجرای موفقیت آمیز برنامه های اقتصادی خوشبین بود. ساختن سد ها، مهار کردن و بهره برداری رودخانه ها، ساختن و تجهیز بندر، استفاده از منابع زیرزمینی و معادن، ایجاد خطوط ارتباطی، مکانیزه کردن کشاورزی، ایجاد صنایع سنگین و سبک، درکشور، تبدیل زمینهای خشک به مزارع و جنگل به دستهای آرموده، مغزها توانا، نیروی مجهز، آگاه و باتجربه نیازمند است. سیستم های مخرقی آموزش در جوامع متحول راتنها زمان نمی ایستند. آنها پایهای درگرونیهای اقتصاد و اجتماعی پیش میتازند، درگرون میشوند و خود را بارشد صنعتی و اقتصاد یککشور همگام و هماهنگ میکنند. آنها نیروی آینده جامعه - کودکان و جوانان را در مصیری قرار میدهند که برای آینده کشور سرمایه ملی و معنوی تا مین شود.

برنامه های آموزشی لازم از زندگی بینهایت دور مانده است، آنچنان که حتی در چارچوب تکامل کنونی اقتصاد یککشور نتوانسته است حداقل نیازهای صنفی، صنعتی و کشاورزی را برآورده نماید.

وزیر آموزش و پرورش که... ۶۶ درصد رشد آموزش فنی و حرفه ای را در دهسال اخیر بر خ میکشد، ولی این حقیقت را هم نمیتواند پنهان کند که بیشتر مدارس فنی و حرفه ای "جیزیک تابلو و شهریه گران چیزی ندارند و هم آنها بیسکان با کمبود وسائل و ابزار کار، با کمبود کادر آموزشی، کتاب و حتی کلاس درس روبرو هستند. تمام کادر آموزشی مدارس فنی و حرفه ای کشور از ۲۰۷ نفر تجاوز نمیکند. با وجود این، از این عده فقط... ۵۰ نفر کادر آموزشی فنی راتشکیل میدهند. از این... ۵ نفر فقط... ۹ نفر لیسانس دارند و بقیه در سطح دیپلم و بازید دیپلم قرار گرفته اند.

ترتیب تعداد ضروری هنراآموزان فنی و حرفه ای، کارگران و کشاورزان ما هر با کیفیتهای مطلوب، مشکلی بفرنیج در برابرنظام آموزشی ایران قرار داده است. افق آموزش فنی و حرفه ای آنچنان تاریک است که حتی صاحبان صنایع ناگسترده کشور را نگران کرده است. مجله تهران اکونومیست تا مفید میکند که کمبود محسوس کادر فنی، رشد و گسترش اقتصادی کشور را در سالهای آینده به گروگان گرفته است. هم اکنون نسبت کارگران ما هر به تکنیسین ها و تکنیسین ها به کادرهای عالی مهندسی در هرم کنونی نیروی انسانی حرفه ای و فنی کشور مطلوب و منطقی نیست. کمبود هم در پایه هرم، یعنی نیروی کارگران ما هر و هم در بالای آن یعنی مهندسین و کارشناسان با تجربه کاملاً چشم میخورد.

حل معمای آموزش فنی و حرفه ای تخمیر اساسی نظام آموزشی کشور را همراه با سرمایه گذاری وسیع در عرصه آموزش فنی و حرفه ای ضرور میسازد. با ایجاد پایگاههای تازه و مجهز برای آموزش فنی کودکان و جوانان و کارگران، با کوشش برای توسعه و تکمیل هنرستانهای منطقه ای در قطب های تمرکز فعالیت اقتصادی، با ایجاد واحد های کوچک و بزرگ آموزش فنی و حرفه ای، با تنظیم برنامه های منظم آموزشی، افزایش امکانات آموزش حرفه ای، ایجاد نظام در مکرراتیک آموزش فنی، آنچنان که فرزندان طبقات زحمت کش بد و برخوردار با دشواری بتوانند از امکانات آن بیسکان بهره مند گردند، با ایجاد دوره های شبانه و حذف شرایط سنی و ادولبان، با بسیج استعداد ها و امکانات انسانی، با اتخاذ سیاست تشویقی و کوشش بیگم برای تربیت و تجهیز آموزگاران و مربیان آموزش فنی، با ایجاد وسائل و کتاب باندازه کافی حل معمای آموزش فنی و حرفه ای امکان پذیر میگردد.

نه فقط باید از نقش آفریننده مهارتهای فنی آگاه شد و با پیش بینی مکانیسم های ضروری در داخل

و خارج از نظام آموزشی گروه هرچه وسیعتری ز دانش آموزان راهسوی آموزش رشته های فنی راهنمایی کرد، بلکه باید آموزش فنی و حرفه ای را با زندگی و کار در هم آمیخت، از امکانات بخشهای صنعت و کشاورزی برای آموزش کادرهای فنی و حرفه ای بهره گرفت و از نیروی نظام آموزشی فنی و حرفه ای برای بهبود توان فنی کارگران و تکنیسین های بخشهای صنعت و کشاورزی یاری خواست.

آموزش فنی و حرفه ای بدون آمیختگی با زندگی و کار فعال نمیتواند با موفقیت همراه باشد. گذران سالهای طولانی در نظام سنتی آموزش، فراگیری حرفه و فن را، که با واقعیات و احتیاجات کار همیشه تطابق داشته باشد، مشکل میکند. حرفه و فن را باید در کارگاهها و کارخانه ها و مراکز کشت و صنعت فراگرفت و از منابع و تجهیزات آنها برای آموزش دانش آموزان استفاده کرد. برای افزایش کارآیی کارگران ماهر و تکنیسین ها باید آموزشگاههای حرفه ای شبانه را اثر کرد. کارگران و تکنیسین ها باید بدون ارائه مدرک تحصیلی و بدون ارتقا از یک کلاس به کلاس دیگر بتوانند مهارتهای جدید کسب کنند. موفقیت های نظام های آموزشی در "جمعیه تبلیغات" پنهان نیست. پیروزیهای شگرف آموزشی را با ایجاد شرایط، با برانگیختن جوانان و استقبال از آموزش در گستره های متنوع آن میتوان بدست آورد.

بامداد

کک اتحاد شوروی برای تأسیس مدارس فنی و حرفه ای در ایران

موافقتنامه همکاری بین دولت های ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه تعلیمات فنی و حرفه ای مشتمل بر یک مقدمه، ۱۱ ماده و یک ضمیمه در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۴۹ (۷ اکتبر ۱۹۷۰) با امضا رسیده است.

بموجب این موافقتنامه اتحاد شوروی برای احداث و توسعه هنرستانها و واحدهای فنی - حرفه ای در ایران جهت تربیت کادر فنی کک خواهد کرد. برای اجرای این برنامه دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتباری تا ۹ میلیون روبل با بهره سالانه ۲۵ درصد را اختیار دولت ایران قرار خواهد داد.

دولت ایران مبالغی را که از اعتبار مذکور در این موافقتنامه طی هر سال مورد استفاده قرار میدهد ظرف ۱۲ سال با قسط مساوی مستهلک خواهد کرد.

دولت شوروی بموجب این موافقتنامه برای احداث و توسعه چهار هنرستان بزرگ صنعتی و هنرستانهای معدن، ساختمان و آبپاری و توسعه واحداث انستیتوهای تکنولوژی، الکترونیک و الکترو- مکانیک به ایران کک خواهد کرد.

اتحاد شوروی پذیرفته است: ماشین آلات، تجهیزات و متعلقات آنها، ابزار و لوازم تدریس و برنامه های آموزش فنی را به ایران تحویل دهد. بموجب این قرارداد جهت انجام همکاریهای فنی در کارهای طراحی و نصب و مونتاژ و یکپارچه کردن ماشین آلات و تجهیزات، دولت شوروی کارشناس، آموزگار و مربی فنی به ایران اعزام خواهد کرد. . . . (روزنامه رسمی کشور، سی ام دیماه ۱۳۵۰)

بموجب توافقنامه همکاری عمل آمده است کشورهای سوسیالیستی رومانی، چکسلواکی، لهستان و بلغارستان نیز با آموزشگاههای فنی ایران کک میکنند. در سالهای اخیر در هنرستانهای فنی کشورهای سو- سیالیستی صد ها کارگر جوان ایرانی در رشته های زوب آهن، تراکتور سازی، ماشین سازی و کشت و برداشت توتون آموزش فنی یافته اند. در ایجاد و گسترش واحدهای فنی و حرفه ای، کشورهای سوسیالیستی همیشه آمادگی خود را برای کک به ایران اعلام کرده اند. متأسفانه دولت ایران از این کک موثر و بی شائبه تا کنون استفاده لازم را ننموده است.

باز هم سخنی

پیرامون گنگور سراسری

کنکور سراسری سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۳ برگزار شد و از بیش از ۹۱ هزار داوطلب طبق اعلام مقامات دانشگاهی کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر یعنی $\frac{1}{10}$ داوطلبان برای ۱۳ دانشگاه و مدرسه عالی دولتی انتخاب شدند. با آنکه تعداد داوطلبان ۱۱۰۰۰ نفر بیش از سال گذشته بود، ولی عده پذیرفته شدگان در هر سال قبل باقی ماند. و این بیان کننده این واقعیت تلخ است که علی رغم افزایش داوطلبان، که امری بدیهی است، دولت حتی یک سند ملی بر ظرفیت دانشگاهها و مدارس عالی نیفزوده است.

شرایط پذیرش دانشجو امسال نیز مانند سالهای پیشین از یکسوی ضوابط ناهم - آهنگ و ناجور بود، بطوریکه انسان را در عقل سلیم برگزارکنندگان کنکور دچار تردید میکرد، و از سوی دیگر سدهای عده ای را که بعد بر سر راه داوطلبان قرار داده بودند، بروشنی نشان میداد.

رژیمی که دعاوی اش در مورد "پیشرفتگی" به عرش رسیده، هنوز هیچ معیار واحدی برای پذیرش دانشجو در رشته های گوناگون علوم ندارد و داوطلبان نمیدانند برای آنکه در رشته مورد علاقه خود تحصیل کنند باید واجد چگونه شرایطی باشند. همین امسال دانشگاه تبریز اعلام کرد که در رشته های علوم اجتماعی، دیپلمه ریاضی نمی پذیرد، ولی دانشگاه ملی بعکس، دیپلمه های ریاضی را در رشته های علوم اجتماعی پذیرفت و دارندگان دیپلم ادبی را از تحصیل در رشته های علوم اجتماعی محروم ساخت. دانشکده های علوم و علوم تربیتی اصفهان اعلام نمودند که دیپلمه های طبیعی نمیتوانند در رشته شیمی این دانشگاه تحصیل کنند، ولی دانشکده های علوم و علوم تربیتی دانشگاه جندیشاپور برای تحصیل در رشته شیمی منحصراً دیپلمه های طبیعی را پذیرفتند. دانشگاه تبریز بدون ارائه هیچ دلیلی دارندگان دیپلم ادبی را از تحصیل در رشته کتابداری محروم ساخت، در حالیکه شاید مناسب ترین داوطلبان تحصیلی در این رشته آنها بودند. به دیپلمه های ریاضی حق شرکت در ۱۳۶ رشته از ۱۹۳ رشته تحصیلی داده شد و به دیپلمه های ادبی ۵۴ رشته و بسیاری دیگر از این بی عدالتیها.

برخی از دانشگاهها از ۵۰ تا صد گنجایش پذیرش رشته های معینی را به داوطلبان بومی، یعنی کسانی که در آن منطقه دیپلم گرفته اند، اختصاص دادند. این اصل بخودی

خود قابل ایراد نیست ، ولی قابل ایراد آنست که نحوه تقسیم بندی جغرافیائی مناطق مختلف کشور و تطبیق آنها با دانشگاههای شرکت کنند ه بنحوی است که مثلا د اوطلب گیلانی و همدانی را به د دانشگاه تبریز حواله د اده و اندود اوطلب مازند رانی و کرد ستانی را به د دانشگاه مشهد ا درحالیکه مسلما برای د اوطلب گیلانی و مازند رانی د سترسی به د دانشگاه تهران سهلتو برای د اوطلب کرد ستانی د سترسی به د دانشگاه تبریز و یاتهران بسی آسانتر ازد دانشگاه مشهد است برای شرکت درکنکور سراسری فقط د ازندگان د پیلم ریاضی ، طبیعی و ادبی پذیرفته شدند و د پیلمه های هنرستانهای صنعتی از شرکت درکنکور سراسری محروم ماندند ، درحالیکه د دانشگاه صنعتی ، د انشکده علم و صنعت ، د انشکده فنی تهران و د انشکده پلی تکنیک ازمهره موسسات شرکت کنند ه د رکنکور سراسری بودند و طبعاً د پیلمه های هنرستانهای صنعتی از جمله ذیحق ترین د اوظلبان برای پذیرش در این د انشکده ها بشمار میآیند .

از جمله سد هائی که سرراه د اوظلبان بسته شد ، تعیین حد اکثر سن بود . در بسیاری ازرشته ها فراروندگان ازا این مرز ، حق شرکت درکنکور را نیافتند . و شرط د یگر شرط سلامت "تن و روان" د اوظلبان بود . دانشسرای عالی تهران د توضیح این شرط از جمله کم سوئی چشم را ذکر کرده بود ، که معلوم نیست اگر کسی د ارای چشمانی کم سو باشد ، که بکمک يك عینک طبی میتواند دید خود را عادی کند ، چرانباید حق تحصیل د دانشسرای عالی را داشته باشد ؟ مرد بودن یکی د یگر ازشرايط پذیرش د رشته زمین شناسی د دانشگاه اصفهان بود . این د دانشگاه صریحا اعلام کرده د رشته زمین شناسی فقط د اوظلب مرد می پذیرد و باین ترتیب بر ادعای سران رژیم د رمورد برابری حقوق زن و مرد خط بطلان کشید .

د دانشگاه پهلوی شیراز که از کنکور سراسری جدا شد و مزه د داده بدون کنکور دانشجو می پذیرد ، چنان مقرراتی برای پذیرش دانشجو وضع نمود که ازمقررات کنکور دست کم نداشت . د راینجا شرط سن برای همه رشته ها وجود داشت . د اوظلبان اگر حتی د ریکی ازشالهای تحصیل د در دبیرستان مردود شده بودند ، پذیرفته نشدند ، درحالیکه چه بسیار اتفاق می افتد که دانش آموز با استعدادی به علل کاملا غیر مترقب مانند بیماری ، مسافرت اجباری و حوادث ناگهانی د یگر ، یکسال د ر امتحانات مردود شود . چنین دانش آموزی طبق تصمیم مسئولین د دانشگاه پهلوی برای ابد از حق تحصیل د ر این دانشگاه محروم شده است . دانشگاه پهلوی یکی د یگر ازشرايط پذیرش دانشجو را داشتن معدل ۱۴ ببالا برای همه سالهای اول تا ششم دبیرستان و یا معدل کل ۶۶ ببالا قرار داد . ذکر همین نمونه ها کافی است تا روشن شود مقررات پذیرش دانشجو د دانشگاه پهلوی تا چه حد دشوار بوده است و بهمین علت ازمیان ۹۲۰۰ نفر د اوظلب فقط ۸۵۰ نفر پذیرفته شدند ، درحالیکه روزنامه ها قبلا

اطلام کرده بودند که دانشگاه پهلوی ۱۲۰۰ دانشجو خواهد پذیرفت .

مادعی اصول باگزینشی بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی موافقم . ولی اولاً
گزینشی بهترین استعدادها هنگامی میتواند صحیح باشد که شرایط مساوی و مناسب از مد رسه
ابتدایش تا دبیرستان برای همه فراهم باشد . زیرا که چه بسا استعدادها که یا اصلاً مد رسه
راه پیدا نمی کنند و یا در نیمه راه ترک تحصیل میکنند ، که علت اصلی آن فقر مادی است . ثانیاً
سیستم آموزش و پرورش باید از ریشه تغییر کند و خصلت واقعا علمی و مترقی بخود بگیرد تا بنا
بعذرید ترازگناه مقامات دولتی ، مدارس " کارخانه د پیلم سازی " نباشند . ثالثاً معیارهای
من در آوردی و در هم و برهم کنونی ، بهیچوجه تعیین کنند بهترین استعدادها نیست .
رابعاً باید برای بقیه د اوطلبان شغل و کار مناسب و یا امکان تحصیلی در مدارس حرفه ای در
نظر گرفته شود . خامساً در حال حاضر کشور ما چنان د چار کمبود کادرفنی و علمی است که هنوز چا
د ارد برای اکثریت مطلق د اوطلبان تحصیلات عالیه راه باز باشد . کشوری که بنا به اـتـراف
مسئولان رژیم ۲۱۰۰۰ پزشک کم دارد ، برای جمعیت ۳۰ میلیون نفری اش فقط ۱۴۰۰
داند انترشک وجود دارد ، برای رشته های گوناگون علم و صنعت ، که در عصر انقلاب علمی - فنی
بسرعت گسترش و تکامل می یابند ، فاقد کاد ر لازم است ، باید قبل از هر چیز شبکه آموزش علمی
و فنی خود را بسط دهد و قبل از هر چیز برای تأمین کاد ر متخصص خود سرمایه گذاری کند . ولی
رژیم ایران بجای سرمایه گذاری برای پرورش انسانها ، تمام درآمد کشور را به جیب انحصارات
نفت و اسلحه کشورهای امپریالیستی میریزد ، طلای سیاه تحویل میدهد و آهن قراضه تحویلی
میگیرد ، ۹۰ هزار جوان د اوطلب را بعلت کمبود جا بدون احساس ذره ای مسئولیت درخیا -
بان ها رهامینند ، در عوض در عرض فقط یکسال ۳ میلیارد دلار از امریکا ۴۰۰ میلیون لیره از
انگلستان اسلحه میخرد و تنه ا برای پایگاه نظامی دریائی چاه بهار ۶۰۰ میلیون دلار خرج میکند
تا خود را برای باصطلاح مقابله با عوامل " خرابکار " در منطقه آماده سازد .

دولت و ارگانهای تبلیغاتی آن از نارضائی جوانان و خانواده شان ، از اینکه ۶۰۰۰۰
جوان پشت در دانشگاه ماندند ، اند ، بخوبی آگاه اند . با اینجهت است که آنها را به شرکت درکنگ
مدارس عالی غیردولتی و وابسته به سازمانهای دولتی وعده میدهند . روزنامه های وابسته به
دولت ، رقم پذیرش این مؤسسات را از ۱۵ تا ۲۹ هزار دانشجو نوشته اند . فرض کنیم چنانچه
باشد . ولی اولاً عده ای از این مؤسسات ، آموزشگاههای نظامی مانند نیروی دریائی ، هوائی و
گروهبانی ارتش و ژاندرمری هستند که در واقع برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه رژیم گوست
دم توپ تهیه میکنند و ثانیاً تکلیف چندین ده هزار جوان د یگر چه میشود ؟ آیا کسب و کاری
برایشان در نظر گرفته شده ؟ آیا امکان آن هست که اگر از تحصیلات عالی محروم ماندند لاقلاً

به تحصیلات حرفه ای بپردازند ؟ متأسفانه پاسخ این سئوالات منفی است و این چندین ده هزار نفر در اکثریت خود ارتشی بیکاران رانقویت خواهند کرد. بلندگوهای دولت وجود چند صد نفرکارمند در میان د اوطلبان ورود به دانشگاه ، پرده ساتر آوارگی چندین ده هزار جوان نموده اند. از جمله اطلاعات نوشته است :

"گروهی از شرکت کنندگان در کنکورر اکارمندان دولت و کارمندان مؤسسات خصوصاً
تشکیلی میدهند که برای خودشان کسب و کار دارند..."

ولی همه میداند که اکثریت مطلق د اوطلبان ورود به دانشگاه جوانان کم سن و سال د پیلمه هستند. وجود چند صد نفرکارمند در میان د اوطلبان ذره ای از مسئولیت رژیم نسبت به سرنوشت تیره و تاریخی جوانان رانده شده از تحصیل نمی‌کاهد.

جنبش دانشجویان در داخل کشور بحق لبه تیز مبارزه راطیه سیاست نظامیگری رژیم و اعتراض به خریدهای کلان اسلحه معطوف نموده است. دانشجویان بیکارجوی دانشگاههای ایران میخواهند درآمد کشور بجای آنکه به جیب انحصارات اسلحه ریخته شود برای نیازمندی های عمومی و از جمله گسترش شبکه دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی خرج شود. این مورد پشتیبانی همه نیروهای ملی و مترقی و قبل از همه حزب ماست. ما باتمام قوا از این خواست عادلانه و منطقی حمایت میکنیم و از همه پدران و مادران میخواهیم در این عرصه فعالانه در کنار فرزندانشان خود مبارزه کنند.

آذرین

جنگ سرد با شکست مواجه میشود

تغییرات مثبت در وضع جهان

در جهان تغییرات مثبتی میگذرد که محتوی آن گذار از "جنگ سرد" به صلح است. "جنگ سرد"، که مدت ۲۵ سال طول کشیده، با صاحبان خود یعنی مسابقه تسلیحاتی، تشنج بین المللی، جنگهای محلی، ایجاد بلوکهای تجاوزکارانه مانند ناتو، سنتو، سیتو و غیره همراه بوده و هست. در محیط "جنگ سرد" مرتجعترین نیروها در کشورهای سرمایه داری ابتکار امور را بدست میگیرند و بر پایه ایدئولوژی "آنتی کمونیسم" فضای غیرقابل تنفسی بوجود می آورند. آنچه که اکنون ما با آن روبرو هستیم آغاز تحول تدریجی در جهت مثبت در این وضع است. این تحول مسلماً دوران معینی از تاریخ را در بر خواهد گرفت و آنچه که از ۱۹۷۱ آغاز شده هنوز بدانجا نینجامیده است که بتوان هم اکنون از استقرار "صلح استوار" و محیط تفاهم و همکاری صحبت کرد. محافل "جنگ سرد"، که ضربت دیده اند، هنوز در صحنه سخت فعالند، و با انواع تلاشها میکوشند آن محیط ایدئال را برای فاکتوری و سروری خود حفظ کنند و نگذارند که بیخ های "جنگ سرد" بگذارد. ولی طی رزم آنها، پروسه ای که نضج یافته و وقت آن دیری است رسیده است، به پیش میروند. مردم جهان با اصرار تمام خواستار بسط و پیشرفت این پروسه اند.

پایان جنگ ویت نام، موافقت کشورهای اروپائی در "هلسینکی" برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی در سه مرحله، قرارداد های منعقد شده بین اتحاد شوروی، لهستان، آلمان دموکراتیک، چکسلواکی، ایزسوی و آلمان فدرال از سوی دیگر، مسافرت های تاریخی رفیق لئونید ایلیچ برژنف به پکن، واشنگتن و پاریس و اسناد فوق العاده مهم و دوران ساز سیاسی و اقتصادی که در این مسافرتها امضا شده است، موفقیت های حاصله در راه محدود کردن سلاحها و کاهش خطر مقابله نظامی - چنین است فهرست ناقصی از نخستین کامیابیهای که در یک راه دراز، که "کاهش و خاست" و "استقرار صلح" و "خلع سلاح عمومی" نام دارد، بدست آمده است. نتایجی که تاکنون بدست آمده بنوبه خود بسیار مهم و بی سابقه است.

دلایل این تغییرات چیست ؟

ی

چرا این تغییرات روی داده است ؟ اگر به تبلیغات بورژوازی غرب، که رادیو تهران آنرا جویده بلع میکند، گوش کنیم، علت گویا آنست که شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به تکنولوژی غرب احتیاج دارند (!) و لذا به آشتی با غرب پرداخته اند (!!)

حرف از این مضحکتر و بی معنی تر ممکن نیست. هدف از این دعوی بی اساس مستور کردن این واقعیت بزرگ تاریخی است که تاکتیک دوزخی "جنگ سرد"، که وینستون چرچیل و جان فوستردالس بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی برای برآوردن "جهاد علیه کمونیسم" (و در واقع ادامه کار هیتر) طراحی کردند، و جانشینان و وراثت آنان با سر-سختی ادامه دادند، سرانجام به شکست منجر شده و میشود، زیرا معلوم شد که کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها شوروی علی رغم محاصره اقتصادی شدید، علی-رغم تحمل بار کمترین مخارج تسلیحاتی، علی رغم فعالیت بسیار وسیع تخریبی جاسوسی، علی رغم ایجاد مشکلات گوناگون سیاسی و بین المللی، توانستند خود را از زیر آوار خون آلود جنگ دوم جهانی بیرون آورند، قدرت گیرند، بالا افزایند و حتی بیش از آمریکا و اروپای غربی مغرور، در برخی عرصه های همان تکنولوژی، که امپریالیستها بدان مینازند، (مثلاً از جهت استفاده صلح آمیز از انرژی اتمیک و استفاده از تکنیک موشک و فضا نوردی و غیره)، جلوروند. برعکس سیاست "جنگ سرد" نتوانست سرمایه داری را از رقابت های خورد کننده بر سر بازار، از تورم، بحران ارزی، فروپاشی سیستم مستعمراتی، گسترش مبارزات طبقاتی وسیع داخلی نجات دهد. "جهاد مقدس علیه کمونیسم"، به مسود "جهان آزاد" و تمدن مسیحی "باورشکست روبروشد. تناسب نیروهای اقتصادی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک سال بسال و مرتب به سود سوسیالیسم دگرگون گردیده و میگردد و لغو و بی سرانجام بودن تاکتیک "جنگ سرد" حتی بر محافل واقع بین سرمایه-داری غرب تا حدودی روشن شده است.

وقتی میگوئیم تناسب نیروها تغییر کرده، در اینجا عوامل متعددی را در نظر میگیریم مانند: تغییر تناسب نیروهای نظامی بین کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی، بالا رفتن قدرت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای علمی-فنی این کشورها، تشدید رقابت های اقتصادی و سیاسی بین امپریالیستها (آمریکا و ژاپن، آمریکا و بازار مشترک)، بسط مبارزه خلق ها هم در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و هم در "جهان سوم" در راه صلح، دیکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم. این عوامل در مجموع موجب ضعف روز افزون امپریالیسم و اقتدار سوسیالیسم شده و بدانجا انجامیده که اتخاذ یک تاکتیک تعرضی برای به عقب راندن امپریالیسم و تحمل همزیستی مسالمت آمیز ممکن گردیده است.

پیدایش این تغییرات کار امروز و دبروز نیست. اتحاد شوروی دهها سال است که برای پیروز کردن مشی لنینی همزیستی مسالمت آمیز سیستم های مختلف اجتماعی و استقرار صلح پایدار در جهان مبارزه میکند. عمل مهرانه و دقیق و پیگیر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، که در توافق با این مشی عمل کرده اند، نقش مرکزی را در تحمل همزیستی مسالمت آمیز بر محافل امپریالیستی آمریکا و اروپای غربی ایفا کرده است. اکنون نیز قدرت این کشورها ضامن عهده آنست که این پروسه به عقب باز نگردد و ادامه یابد و به پیروزیهای تازه بتازه ای برسد.

صلح برجنگ پیروزیست

محافل "جنگ سرد"، که همچنان مقتدر روپرفوذند، در همه جا ساخت فعالند

تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند و از اینکه صلح سر بگیرد و باقرص کند با تمام قوا جلوگیری کنند. عمل هیئت حاکمه ایران که در این روزها به سابقه تسلیحاتی جنون - آمیزی دست زده و تنها در یکسال سه میلیارد دلار از درآمد ملی ما را صرف خرید سلاحهای مدرن میکند و با تقلای تمام می کوشد نه تنها " سنتو " را احیا نماید ، بلکه بلوک نظامی جدیدی در خلیج فارس بوجود آورد ، عملی است ضد صلح و در جهت محافل طرفدار " جنگ سرد " .

این محافل یعنی : " کمپلکس نظامی - صنعتی " در آمریکا ، کنسرن های اسلحه سازی کشورهای سرمایه داری ، مرتجع ترین محافل ناتو ، حزب و دولت محافظه کار انگلستان ، محافل ارتجاعی حزب دمکرات مسیحی در آلمان غربی مانند اشتراوس و فیره بویژه مورد حمایت پکن قرار دارند . این یک پدیده عجیب و بی نهایت اسف انگیز تاریخ معاصر است که رهبران کشوری که در آن یکی از بزرگترین انقلابات سوسیالیستی انجام گرفته است ، بد نهال منویات سیطره جویانه و ناسیونالیستی خود ، با این حساب که از آب گل آلود بسود " عظمت " خویش ماهی بگیرند ، به پشتیبانی از مرتجع ترین محافل امپریالیستی جهان پرداخته اند تا از وخامت بین المللی کاسته نشود .

ولی با اطمینان میتوان گفت که هواداران " جنگ سرد " علی رغم حمایت پکن و در طول مدت باناکامی روبرو خواهند شد و صلح استوار بر " جنگ سرد " ، علی رغم هرفراز و نشیبی که در جریان پیش آید ، بهر روز خواهد گردید . این یک تحول عظیم در جهت آن است که محیط نو و شرایط نو بسیار مساعد برای مبارزه خلق ها ایجاد خواهد کرد و برای خلق مانع در طول مدت ثمرات مثبت بهار خواهد آورد . حزب فاسالمان دراز است که از سیاست همزیستی مسالمت آمیز در مقابل سیاست " جنگ سرد " و تشنج بین المللی مدافعه میکند و در این زمینه راسخ و پیگیر بوده است . صحت این مشی حزب ما اکنون بیش از گذشته روشن شده است . ما اطمینان داریم که آینده با حوادث مثبت و مسرت - بخش بیشتری همراه خواهد بود .

سرباز بشریت

معروف است که رنج و الم بوی خاص خود را دارد.
جنگ بوی آتش و خاکستر و مرگ می‌دهد. این بوی ویرانی و حرارت غیرطبیعی کوره خاموش

است.

جنگ یعنی عرق و خون، یعنی کم شدن بیش از پیش از پیش سیاهه نام هاپس ازهرپیکار، یعنی تقسیم آخرین نان خشک میان پنج نفری که زنده مانده اند، یعنی دیک آب قهوه ای رنگ با تالاق و آخرین پک توپچی به ته سیگاری که با ولع تمام کشیده شده به هنگام نزدیک شدن تانک دشمن.
جنگ یعنی نامه ای که انسان مشتاقانه انتظار آنرا می‌کشد و باترس و لرز آنرا می‌گیرد، یعنی باند - های سفید بیمارستان جبهه، یعنی عشق ویژه آشکار به خوبی و نفرت ویژه بی پایان به بدی، مرگ و نابودی.

جنگ یعنی آرامش کوتاه و افق آتش زا، یعنی امحا زندگی نوسه لوی، یعنی قطع زندگی مردان بزرگ، یعنی امید های بر باد رفته، یعنی کتابهایی که نوشته نشده، اختراعاتی که کشف نکردید، یعنی نوع انسانی که به حمله عوسی نرفته اند.

من گاه گاه به جنگ بازی بچه ها با دقت نگاه میکنم. بچه ها در این بازی بازی نابودی، آتش و درد و رنج نمی بینند. آنها در این بازی فقط جنبه رمانتیک و اعمال قهرمانی آنرا دوست دارند. بچه ها از خاطرات و تجاری که سالمدان دارند، بی بهره اند.

ما هرچه ساله بودیم که سرباز شدیم. نسل من در آن جنگی که در سال ۱۹۴۱ آغاز گردید، عشق و اعتماد و نفرت آموخت؛ آموخت که با چه چیز موافق باشد و چه چیزی را رد کند؛ خندیدن و گریستن آموخت. ما آموختیم که به آن چیزها که در زمان صلح بر سبیل عادت هیچ ارزشی نداشتند و روزمره بود، یعنی تبسم تصادفی یک زن در خیابان، درخشندگی گرم چراغهای بوی پنجره، باران نرم و مه انگیز ماه آوریل به هنگام غروب، بازتاب لرزان نور چراغها در گودالهای آب، گریستن و خندیدن یک بچه، نخستین بار "زن من" گفتن و اولین تصمیم مستقلانه بمشابه آزمایش دل و جرات، ارزش بدسیم.

حافظه ما، یعنی تمام تجارب قلب ما و زندگی ما، یعنی عشق پر شور به زندگی. خصلت ما یعنی شناسایی و ارزیابی تمام آن چیزهایی که خلق با استعداد ما برای هدف والای خود انجام داده و انجام می‌دهد.

وفاداری ما با ترازوی حساسی سنجیده شد. مسلسل تو در سنگر، در کنار اسلحه دفاعی من قرار داشت. آخرین قطره های آب در قفصه سربازی تو در عین حال بمن تعلق داشت. درد تو در من بود و نفرت تو نفرت من.

شاید ما از روز اول سرباز به دنیا آمده ایم؟ شاید آن دوستی که میان ماست، فقط یک دوستی درجه است؟ نه! ما سرباز به دنیا نیامده ایم. نه! این دوستی خلق، ثروت خلق و تصمیم

خلق است. این دوستی عشق به کارآزادی، عشق به صلح و پرتوهای جان بخش خورشید است. حتی درد قایق فراغت کوتاه پس از پیکار سخت، بهنگامی که بدن تماماً مثل سرب بنظری آید و گوش بالتهاب تغییر بیش از پیش توپ هارامیشود، ماصفیر ملخ هاراد روی گیاههای تنک پشت سنگرخود ووزوز زنبورها را بروی سنگرها و شرشر آب رادروستای دوردست می شنیدیم. اینها یعنی خاطرات صلح وآرامش، که سابقاً برای ما اصلاً وجودنداشت.

ما بارنچ و الم، کین و مهر در این راه خاراگین موفق شدیم که صلح رابدست آوریم. صلح مارابا انسانیت و اعتماد احاطه کرد. ما برای آینده ای زندگی کردیم که بهرجهت خواهد آمد و واقعا هم آمد. ماشهرهای نو، کاغذهای نقشه کشی بروی تخته ها و د رزیر انوار روشن چراغهای رومیزی، قفسه های پرکتاب، سالنهای فراخ و ساکت قرائت، سوت لکوموتیو ها، پلی های مسکو، کسه کشتی د رزیر آنها مخی میشود، گلپهای سفید آفاقی بروی نرد ه ها و شکفتنی د رخت تبریزی د رباغ دبستان رآرزو داشتیم.

و ما برای بدست آوردن اینها مبارزه کردیم. ولی ماهیچ چیز رافرماوش نکرده ایم. حافظه- مان کماکان به ما وفادار است.

جنگ بود و ما هم سرباز بودیم. واگر باز کسی جرات کند که به ما حمله کند، واگر بارد یگرافق مانند گذشته آتشاشود، ما بارد یگر سرباز خواهیم شد. ولی ما نمیخواهیم که مغز انسان برای توپهای مرگبار و موشکهای نیستی آور بکار افتد. ما میخواهیم که این مغز د ستگاههای سنجشی گر الکترونیک، خانه های نوساز و لباسهای زیبا، کشتی هان کیهان نورد، ماشین های جدید و اسباب بازی برای بچه ها بوجود آورد.

گاه توی خیابان ناگهان لرزه براند امت می افتد و با درد کسانی را بخاطری آوری که همه اینها راند یدند و درجنگ نابود شدند، ولی آرزوی آنرا داشتند که امروز بامازندگی کنند. و تو همیشه آرزو میکنی که حالا، در این لحظه، یک کسی جلو تو سبز بشود، کسی که تو مدتها اوراند ید. ای، کسی که پس از پیکار دگرهستن کودکی را گرفت و دخترک بی پدر و مادر رانجات داد، غذاداد و اورا گرم کرد، بهیمانگونه که هزاران سرباز مازندگی تمام کودکان روی زمین رارهائی بخشیدند.

آیا او زنده است؟ آیا او بر میگردد؟ امروز چکاره است؟ مهندس کشاورزی است، پزشک است یا کارگر؟ و یا هنوز هم سرباز؟

ترجمه از: ح. مهرورز

کنگره عظیم جهانی صلح در مسکو



تشکیل کنگره جهانی صلح در مسکو، که با همکاری رهبریت رژیم شوروی جهانی صلح مقدمات آن فراهم گردیده، یکی از حوادث بزرگ جهانی است که بر امید و اعتماد نیروهای صلح دوست، آزادخواه و استقلال طلب به استقرار صلح پایدار، امنیت و عدالت اجتماعی و پیروزی آنها بر امپریالیسم بنحوی شایانی می افزاید. تشکیل این کنگره در شرایطی است که محیط بین المللی بیش از هر زمان دیگر بسود کاهش و خامت اوضاع بین المللی تغییر کرده است.

شکست جنگ سرد، عقد قرارداد های اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری توده ای لهستان و جمهوری دموکراتیک آلمان با حکومت فدرال آلمان غربی، شکست امپریالیسم آمریکا در هند و چین و امضای قرارداد های آتش بس صلح پاریس در مورد ویتنام و لاوس، ابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی، امضا سند مربوط به جلوگیری از بروز جنگ اتمی و یک سلسله قرارداد های دیگر بین

اتحاد شوروی و آمریکا ، تغییر تناسب قوا در سازمان ملل متحد بزبان امپریالیستها ، پیشرفت جنبشهای آزادی بخش در افریقا و امریکای لاتین ، ضرباتی که در بسیاری از کشورهای در حال رشد به شرکتهای انحصاری نفتی بین المللی وارد شده و نظائر آنها نیرو و امید روز افزونی را در مبارزان راه صلح و استقلال و عدالت اجتماعی بوجود آورده است . کنگره بزرگ جهانی صلح در مسکو ، که با وسعت بی سابقه ای نیروهای گوناگون صلح دوست را به مقیاس جهانی ، صرفنظر از تفاوتهایی که در عقاید سیاسی و مذہبی آنها وجود دارد ، در بر گرفته و در همکاری با سازمانهای بین المللی از سازمان ملل متحد گرفته تا سازمانهای صلح دوست مذہبی ، اساس آن ریخته شده ، خود مظهر نیرومندی قوای صلح و در همین حال عامل تجزیه کننده ای برای همبستگی و همکاری هرچه بیشتر مبارزان راه صلح و دموکراسی و عدالت اجتماعی است .

شعارهای اساسی کنگره یعنی صلح ، امنیت ، استقلال و رفاه اجتماعی همین آرزوهای اکثریت شکننده جامعه انسانی در قرن ماست . در رهروزی این شعارها جای تردید نیست . بگوئیم تا هرچه بیشتر اهمیت این کنگره عظیم و شعارهای آنرا به گوش توده های مردم ایران برسانیم و سهم خود را در این مبارزه عادلانه ایفا کنیم .

محافل ارتجاعی و تجاوز در کشورهای سرمایه داری
بیش از پیش منفرد میشوند و بتدریج مرحله نوینی در مناسبات
بین المللی آغاز میگردد . بدین معنی که علیرغم مساعی این
محافل برای حفظ محیط جنگ سرد و وخامت وضع بین المللی ،
در اثر مساعی پیگیرانه و مبتکرانه کشورهای سوسیالیستی و در
درجه اول اتحاد شوروی ، صلح جهانی بیش از گذشته راه
خوبش را به پیش میکشاید و بتدریج و علیرغم تجاوزکارترین
محافل امپریالیستی فضای نوینی در جهان پدید میشود . این
امریکی از خدمات و دستاوردهای عظیم سوسیالیسم و سرپای
جنبش مترقی جهان است و نتایج فراوانی در جهان خواهد
داشت . شکست امپریالیسم آمریکا در هند و چین و پیروزی
درخشان خلق ویتنام تمام ماهیت زشت سیاست امپریا -
لیستی وضعف آن و امکان خلقها را برای مقاومت در قبال آن
و طرد آنرا در جهان آشکار ساخت .

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

سیاست ایران در منطقه در شرایط کاهش وخامت

تخمیر تناسب نیروها بسود اردوگاه صلح و سوسیالیسم و مساعی پیگیر نیروهای صلحدوست جهان و قبل از همه کشور اتحاد شوروی ، امپریالیسم راسرانجام و ادشت تاپس از یک دوره طولانی جنگ سرد بتدریج از مواضع پیشین پس نشیند و افق تازه ای در مناسبات بین المللی پدید آید. اکنون جهانیان انتظار دارند که در پرتو شرایط نوین ، صلح و دوستی و همکاری بین ملل هر چه بیشتر گسترش یابد و بازمانده های تشنج و درگیری بدر هر گوشه از جهان که هست ، جای خود را به آرامش بخشد . در چنین شرایطی که مساعی کشور های صلحدوست در جهت کاهش وخامت و عدم درگیری و تنظیم سیاست داخلی و خارجی خود در جهت کمک به تقویت و تسریع پروسه نوین است ، محافظی در جهان امپریالیسم وجود دارند که از درگونیهای جدید دلخوش نیستند و چون منافع خود را فقط در سایه ادامه سیاست " جهان بر لب پرتگاه جنگ " و برافروختن نائره جنگهای محلی ممکن میداند ، از هیچ اقدامی برای حفظ دوران جنگ سرد فروگذار نمیکنند. رژیم ایران نیز به پیروی از سیاست تجا و زکارانه و بهره منشانه این محافظ امپریالیستی است که درست در زمانی که شرایط برای احتراز از درگیری و زمینه برای صلح و تفاهم و همکاری بین ملل بیش از پیش آماده میشود ، نغمه مبارز طلبی ساز کرده و برای دشمن موهوم شاخ و شانه میکشد . خرید میلیاردها دلار اسلحه در عرض یکسال ، تیره کردن مناسبات ایران با کشورهای مترقی و صلحدوست منطقه ، بسط روابط دوستانه با مرتجع ترین رژیم ها مانند رژیم فیصل و حسین و قابوس در عربستان سعودی و اردن و عمان ، ایجاد تحریک و نفاق ، تاسیس پایگاههای نظامی در منطقه ، دخالت در امور سایر کشورهای از جمله اعزام نیرو به عمان برای کمک به سلطان قابوس و سرکوب جنبش ظفار ، تلاش برای تقویت پیمان تجا و زکارانه سنتی و کوشش پیگیر برای ایجاد یک گروه بندی نظامی جدید با شرکت کشورهای مرتجع و وابسته منطقه ، ایجاد تاسیسات نظامی وسیع و سرمایه ربا در جنوب کشور و غیره و غیره از جمله

اقداماتی است که رژیم ایران در جهت حفظ دوران جنگ سرد انجام داده است. این اقدامات ماجر اجوبانه برخلاف دعوی زمامداران ایران نه تنها کمک به حفظ "ثبات" منطقه نیست، بلکه ایجاد تشنج در منطقه است.

در توجیه این اقدامات شیطانی، که با اسناد رسمی امضا شده از جانب دولت ایران برای حفظ صلح و جانبداری از سیاست همزیستی مسالمت آمیز تفاوت بین دارد، رژیم ایران دلائل میآورد که نه تنها قانع کننده نیست، بلکه رسوا کننده است. رژیم ایران ادعا میکند که طرفدار صلح و آرامش است، اما صلح از راه قدرت. قدرت برای چه؟ برای سرکوب با اصطلاح اقدامات "خوابکارانه" در منطقه. بچه منظور؟ برای حفظ امنیت راه آبی صدورنفت. صرف نظر از آنکه فروش بیست ساله نفت ایران به انحصارات توأم با امتیاز مخالف کامل مصالح ملی است، اما آیا واقعا خطری راه آبی صدورنفت را تهدید میکند؟ آیا جنبش ظفار که برای رهائی خلق خود از تسلط یک سلطان مستبد و دست نشانده می جنگد، قصد بستن تنگه هرمز را به مثابه شاهراه صدورنفت دارد؟ آیا خلق یمن جنوبی که برای آزادی کامل کشور خود می رزمند منافع ایران را به خطر انداخته است؟ مسلما نه. ولی واقعیت آنست که رژیم ایران بعلت خصلت ضد ملی خود، وابستگی هایش به امپریالیسم و منفرد بودن در میان مردم از گسترش جنبشهای مترقی در منطقه مثل جن ازبکستان میترسد، همانطور که امپریالیسم از بسط جنبشهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه در منطقه وحشت دارد. علاوه بر این، هیاهو در باره خطر موهوم برای آنست که اسلحه سوداگران مرگ آب شود و مردم زحمتکش ایران با پرداخت ثروت ملی و نتیجه دسترنج خود به رفع بحران مالی امریکا کمک کنند و سود کلان سوداگران مرگ را تا همین نمایند. در اجرای این هدف دوگانه است که رژیم ایران و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی دست بدست هم داده اند. در این میان نقش تنگین ژاندارم برمهده ایران واگذار شده و شاه افتخار میکند که مجری دکترین نیکسن است. در این هم آوازی با امپریالیسم، استعمار کهنسال انگلستان از زبان وزیر خارجه اش، ایران را تکیه گاه اصلی "ثبات در منطقه" میدانند و راجرز وزیر امور خارجه امریکا از "نقش مهم ایران" در منطقه ایرانزخشنودی میکند. ولی کیست که نداند "ثبات" مورد علاقه امپریالیسم، ثباتی است که راه را برای فسادت آن از منابع زرخیز منطقه هموار سازد و ایجاد این "ثبات" نیز با غارت جدیدی از راه فروش اسلحه همراه است؟ و این رسالت شرم آور را رژیم ایران پذیرفته است. پذیرفته است تا با پول مردم ایران اسلحه بخرد، این اسلحه را علیه جنبش آزادی طلبانه

داخل کشور و جنبشهای مترقی منطقه بکارندازد ، چاههای نفت کشور را برای انحصارات فارتگرا امپریالیستی بگشاید و به آنان امکان دهد تا در پناه " ثبات " دلخواه خود مردم ایران و مردم زحمتکش منطقه خلیج فارس را غارت کنند . اما این ساخته هانقش بر آب خواهد شد . اقتدار فزاینده نیروهای صلح و سوسیالیسم ، مبارزه مردم صلح دوست کشورها و کشورهای منطقه این حسابها را بهم خواهد ریخت و به امپریالیستها و دست نشاندهگان شان در هیچ منطقه ای از جهان امکان نخواهد داد که به توطئه های خود علیه منافع خلقها و صلح و آرامش جهان ادامه دهند . رژیم ایران که در راهی خلاف مصالح کشورها ، مردم منطقه و صلح جهان گام گذارده است ، باشد تا سبیلی حوادث بیدارش کند .

م . پرنده

در رسالهای اخیر در سیاست خارجی رژیم ، زیرتاثير تحولات جهان و منطقه و مبارزات مردم ، تغییراتی پدید شده و بیش از پیش در وگرایش متناقض در آن مشهود است که یکی سیاست خارجی را در جهت ترك روش یکجانبه و ارزیابی واقع بینانه از وضع و کاهش از وابستگی به سیاست امپریالیستی و دیگری آنرا بسوی همکاری بیشتر با سیاست امپریالیستی سوق میدهد . از طرفی رژیم روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شوروی بهبود بخشیده و اصل همزیستی مسالمت آمیز را در عرصه مناسبات بین المللی پذیرفته و از سیاست غیرتبعی کردن خاورمیانه حمایت کرده و در برخی مسائل مشخص بین المللی دیگر ، مواضع بطور نسبی واقع بینانه تری اتخاذ کرده است . ولی از سوی دیگر سیاست خارجی رژیم در مجرای همکاری با امپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس سیر میکند . بقاء در پیمان نظامی سنتو و کوشش در تقویت آن ، بقاء در قرارداد های نظامی امپریالیستی و از آن جمله قرارداد و جانیه با امریکا و دیگر قرارداد های منعقد شده با این امپریالیسم ، برخورد خصمانه نسبت به جنبش رهایی بخش خلقهای عرب ، داشتن روش مبهم و دوپهلوی در مورد اسرائیل ، کوشش برای اجرا نقش ژاندارم منطقه تحت عنوان حفظ " امنیت و ثبات " در خلیج فارس ، طرح دعاوی ماجراجویانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند ، مداخلات سیاسی و نظامی در برخی کشورهای مجاور برای حفظ رژیمهای ارتجاعی نمودارهایی از این همکاری است . عناصر گرایش نخستین هنوز نتوانسته اند نقش تعیین کننده در مجموع سیاست خارجی رژیم داشته باشند و این سیاست بطور عمد در جهت همکاری با سیاست امپریالیستی امریکا و انگلیس در مقیاس بین المللی سیر میکند .

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)



هوشنگ تیزابی يك قهرمان توده ای

سازمان جنایتکاران امنیت شیوه رزیلانہ جدیدی را برای محو مبارزان انقلابی در ایران در پیش گرفته است. جنایتکاران سازمان امنیت مبارزان انقلابی را زهر شکنجه می - کشند و بعد انتشار میدهند که آنها " بعثت مقاومت مسلحانه و در زد و خورد متقابل بقتل رسیده اند ". تازه ترین نمونه این شیوه جدید جنایتکارانه قتل " هوشنگ تیزابی " است. روز ۱۰ تیرماه سازمان امنیت بوسیله روزنامه های دولتی خبر داد که هوشنگ تیزابی، یکی از باصلاح خرابکاران، هنگامیکه در مخفی گاه خویش در محاصره ماس موران نظامی قرار گرفت، " بعثت مقاومت مسلحانه و زد و خورد متقابل بقتل رسید ". ولی ما اطلاع موثق داریم که ماس موران سازمان امنیت هوشنگ تیزابی را بعنوان يك مبارز توده ای دستگیر کرده و زهر شکنجه بقتل رسانده اند. حتی در تصویری که سازمان امنیت از مخفی گاه او در روزنامه ها چاپ کرده، جز چند عکس و تعدادی ماشین تحریر و ماشین پلی کهسی چیز دیده نمیشود و اثری از " سلاحهای کشف شده " نیست. بدینسان ادعای سازمان امنیت سراپا دروغ و فقط برای پوشاندن این جنایت است.



در حدود ده سال پیش جوان پرشور و مہین دوستی به عرصه مبارزه علیه رژیم گام گذارد که هنوز درک روشنی از مسائل اجتماعی و سیاسی ایران نداشت. او سه بار به علت فعالیت‌های سیاسی خود دستگیر شد و به از یکماه تا پنجسال زندان محکوم گردید. او با وجود فشار و شکنجه کمترین ضعفی از خود نشان نداد. برعکس هر بار پس از آزادی مبارزه را راسخ تر از پیش از سر گرفت. مطالعات مارکسیستی او چه در زندان و چه در خارج

از زندان بتدریج او را به مواضع حزب مانند يك كرد و آشنائی او با راديو بيك ايران ، بانگ رسای حزب ما ، منشا تحول فکری دراو گردید . این جوان هوشنگ تیزابی بود .

هوشنگ تیزابی پس از آشنائی با مشی سیاسی و سازمانی حزب ما دست به انتشار نشریه ای مخفی زد که آنرا " بسوی حزب توده ایران " نام نهاد بود . او مقالات این نشریه را بر اساس تحلیل های راديو بيك ايران از مسائل ايران و جهان مینوشت ، چاپ و پخش میکرد . او رهنمود های سیاسی ، سازمانی و تبلیغاتی حزب ما را بکار می بست . او خود راهضو حزب توده ایران میدانست . تیزابی روشهای چریکی را در شرایط کنونی ایران زیان بخش میدانست و در نشریه " بسوی حزب توده ایران " از اقدامات چریکها انتقاد میکرد . او از شعار تشکیل جبهه واحد همه گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم دفاع مینمود . هوشنگ تیزابی نمونه آن گروه از جوانان انقلابی است که نه فقط راه اصولی و صحیح مبارزه را می یابند ، بلکه آماده اند که جان خود را در این راه فدا کنند . شهادت او ننگی است برای سازمان جنایتکار امنیت و ضایعه ای است برای همه مبارزان انقلابی . شهادت او در همین حال تقویت کننده این واقعیت است که جوانان مبارز ما برغم همه دشواریها راه اصولی و صحیح مبارزه را می یابند و پرچم مبارزه انقلابی ، پرچم حزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران را افزاشته نگاه میدارند و به پیش میبرند ؛ که جوانان مبارز ما در برابر سازمان جنایتکار امنیت مردانه می ایستند و تا پای مرگ به آرمان انقلابی خود وفادارند . خلقی که چنین فرزندان در دامن خود می پرورد و حلی که راهنمای چنین مبارزانی قرار میگیرد ، شکست ناپذیر است .

درد پر شور ما به خاطرۀ تابناک هوشنگ تیزابی !

شکنجه گر

قضنفر کنار هم مثل فیل و فنجان بودیم . ولی
نمیدانم چطور شد که من یکدفعه بلند شدم و قائم
خواهاند م توی گوشش . هیچ فکرش رانمیکرد . جا
خورد . سرش داد زد :

— از این بعد دست بیروی سر با زها بلند
کردی پدرت را در میارم .

رفت و تا شب پیداش نشد . فردا آمد و با
موش مردگی از من معذرت خواست . ولی کینه ام
را بدل گرفت . این کینه از نگاهش پیدا بود .

یکروز دیدم کنار رودخانه نشسته و روی
کافه چیزی را یادداشت میکند . مرا که دید بلند
شد ، احترام گذاشت و خبردار ایستاد . گفتم :

— اینجا چکار میکنی ؟

گفت : تعداد تانکها را می‌نویسم .

گفتم : کدام تانکها ؟

گفت : هم اینها که حالا رد شدند .

چند دقیقه پیش قطار مرزی شوروی رد
شده بود . در این نقطه دو واقعه تنهاتفریح
ماتماشای قطارهای باری شوروی بود که با سرهت
از آنطرف رودخانه میگذشتند .

به او گفتم : ولی در این قطار تانک نبود ،
تراکتور بود .

تعجبش زیاد شد . مثل اینکه این کلمه را
برای اولین بار می شنید .

پرسید : چی ؟

گفتم : تراکتور !

فهمیدم نمیداند تراکتور چیست . برایش
توضیح دادم . بعد بمن گفت سالهاست این کار
را میکند . اصلا برای همین به مرز آمده است .
هر روز آنجایی نشیند و چیزهایی را که می بیند
مینویسد و همراه که به یک می آید گزارش میکند و برای
ستاد میفرستد .

چند ماهی که من در مرز بودم این کار را
تعطیل کرد . من نگذاشتم ادامه دهد . کم و
بیش با من جور شد . عصرهای آمد و برای من
در دل میکرد . بچه سراب بود . خدمت سرپا -
زیش را در تبریز گذرانده بود و همانجا
مانده بود . میگفت تبریز زن گرفتم ولی زنم با یک
کارمند دولت فرار کرد . آدم بدبختی بود ، ولی

نزدیک بیچ شمیران داشتم میرفتم که
یکی از پشت سر صدام کرد :

— جناب سروان ، جناب سروان !
برگشتم . قضنفر بود . با همان هیكل
درشت و سهیل های کلفت . لباس تازه ای پوشیده
بود . رفت جلو . دست سنگینش را گذاشت
روی شانه من و پرسید :

— اینطرفها زندگی میکنی ؟

من قضنفر را از مرز میشناختم . سال -
های بعد از کودتا ، وقتی افسر احتیاط بودم .
در آنوقت پاسگاهی را با ۱۶ سرباز و یک گروهی
در نوار ارس بمن صهرده بودند . پاسگاه با
دیوارهای کوتاه گلی و مرطوب ، در یک میدان
خالی از سبزه ، چون غده ای بر سینه زمین
روئیده بود . پرچی بیرنگ بر بالای آن با
میخورد و بشکه ای سیاه در جلو آن چون قراول
در زیر نور بی تاب کننده آفتاب میدرخشید . از
این بشکه سربازها آب میخوردند . پاسگاه از
انبار و دو خوابگاه تشکیل شده بود . خوابگاه -
ها انباشته از بوی عرق و چرم کهنه بود .

در تبریز قبل از حرکت بسوی پاسگاه
بمن گفتند : "قضنفر آنجا همه کاره است" . در
آنوقت من معنی این حرف رانفهمیدم . ولی
وقتی به پاسگاه آمدم به این حقیقت پی بردم .
او فرمانده واقعی پاسگاه بود . نمیدانم برای
درجه اش بود یا هیكل بزرگش که سربازها سخت
از او حساب میبردند . وقتی من آمدم چند
روزی خودش را گرفت . سرسنگین بود . حتی
یکی دو بار بمن دستور داد چه باید بکنم و چه
نباید بکنم . روزهای اول چیزی نگفتم ، ولی یک
روز وقتی سربازی رازد ، جلوش ایستادم . من و

نمیدانم چه در نهادش بود که از آزار دیگران لذت میبرد . برای خودش داستانها و افسانه های زیادی ساخته بود که دائم آنها را تکرار میکرد . میگفت : یکشب باده تاسرباز جنگیده و همه آنها را کشته است . یکجا یک تنه یک تانک را گرفته و بیکروز دوتا هواپیماهای دشمن را بیدست خالی پائین آورده است .

اینها همه ساختگی بود . حتی سربازهای ساده این را میدانستند . ولی وقتی از خونهای که در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ در تبریز و رضاشاه ریخته بود صحبت میکرد ، باورم میشد که از دست او هر جنایتی ساخته است .

فضنفر دستش را از روی شانه من برداشت و گفت : جناب سروان ، این روزها همه اش تو فکر شما بودم .

به او گفتم : تو که هنوز مراجب سروان صدامیکی . چند بار تو گفتم من سروان نیستم ، حالا هم که شخصی ام .

خندید . دندانهای زردش را بیرون ریخت .
 - چرا جناب سروان ؟ ماصلحی شما شایم !
 از او پرسیدم : اینطرفها آمده ای چه کنی ؟
 ارس کجا ، تهران کجا ...

باز خندید . تنه گنده اش را به درخت کنار خیابان تکیه داد و مرا وانداز کرد .
 گفت : آخرین تهران مال ماهم هست .
 گفتم " خالی از شوخی ، برای چه به تهران آمده ای ؟ نکند منتقل شده ای ؟
 گفت : نه برای کار آمده ام .
 وقتی تعجب مرادید اضافه کرد : برای توده ای کنی !

عرق بر پیشانیم نشست . با اصرار فضنفر رفیقیم آجوفروشی آنطرف خیابان و نشستیم . ماشین جیبی را که پشت پیچ یک کوچه ایستاده بود به من نشان داد و گفت : با این آمده ایم توده ای بگیریم . دیروز از آن مدرسه بالائی چهارتسارا

گرفتم و حالا آمده ایم این مدرسه .
 پرسیدم : چرا کارشان میکنند ؟
 همانطور که آجوش را میخورد برای من تعریف کرد چطور آنها را شکنجه میدهد . پنجه های بزرگش را بطرف من گرفت ، مانند کسی که میخواهد آدم بکشد . خون توی صورتش دیدم ، گفت : " اینطور ! گوشون را فشار میدم ، فشار میدم تا تخم چشمهاشون برگردد . میزنمشون ، داغون نشون میکنم ... " بعد خندید . چند شم شد . یک حالت سردی توی تنم دیدم . در آنوقت خودم را توی دستهای فضنفر دیدم . نفسم گرفت .
 گفتم : پس اینطور ، ترابری اینکار آورده -
 اند تهران !
 سفارش آججوی دیگر داد و حرف مرا با سر تصدیق کرد .

- به من قول داده اند شب عید یک درجه بهم بدن . خیال دارم همین جا هم زن بگیرم . به بیرون نگاه کرد و بارضایت هوای پرود کافه را فرو برد . قوطی سیگارم را برداشتم ، خواستم بلند شوم که باز دست سنگینش را گذاشت روی شانه ام و مرا نشانده .

- جناب سروان ، توتوده ای نیستی ؟
 خودم را نباختم .
 گفتم : نه ، چطور مگر ؟
 - هیچی ، میخواستم بهرسم به این توده -
 ایهاچی میدن که حرف نمیزنند ؟
 با تعجب پرسیدم : چطور ، حرف نمیزنند ؟
 - نه جناب سروان ، تو خون میفلتند ، ولی حرف نمیزنند .
 بلند شدم . از فضنفر خدا حافظی کردم و میرو آمدم . به او قول دارم بهش سر بزنم . ولی وقت معین نکردم . با خودم گفتم :
 " اگر روزی هم پیکر ایدیم معلوم نیست من هم حوصله حرف زدن داشته باشم " .

۱۰۰ البرز

بحثی دربارهٔ روشنفکران

(موقعیت طبقاتی روشنفکران)

درباره وضع طبقاتی روشنفکران نظریات نادرست و گمراهی‌های فراوان وجود دارد. در جامعه شناسی بورژوازی روشنفکران را غالباً طبقه مستقلی قلمداد میکنند که دارای منافع طبقاتی خاص و هدف‌های اجتماعی متمایز از سایر طبقات جامعه است. در میان کسانی

روشنفکر بمثابة يك
قشر اجتماعي

هم که روشنفکران را نه طبقه خاص، بلکه قشر معینی از جامعه میدانند، گمراهی کم نیست. در یکی از رسالات ارائه شده در سمینار منطقه ای کنفدراسیون (پاریس، اکتوبر ۱۹۷۲) درباره موقعیت طبقاتی روشنفکران گفته میشود:

"از آنجاییکه روشنفکران نه جزو نیروهای مولده هستند و نه دارای وسائل تولید واقعاً آنها وابسته به نتایج فعالیتهای طبقات دیگر میباشد، طبقه نیستند، بلکه قشرند".

در اینجا برای اثبات اینکه روشنفکران طبقه نیستند، بلکه قشرند، سه دلیل یا حکم آورده میشود که هر سه نادرست و بی پایه است. اولاً، این حکم مطلق که روشنفکران جزو نیروهای مولده نیستند، نادرست است، زیرا بخش قابل ملاحظه و روز افزون روشنفکران، یعنی روشنفکران فنی و علمی، که مستقیماً با پیروسی تولید سروکار دارند، جزو نیروهای مولده هستند (۱). ثانیاً، این حکم مطلق که روشنفکران دارای وسائل تولید نیستند، غلط است. چه بسا روشنفکرانی که صاحب وسائل تولید و ابزار کار هستند و در راستای حتمتکشان شرکت دارند. ثالثاً، این حکم که فعالیت روشنفکران به نتایج فعالیت طبقات دیگر وابسته است، هم از لحاظ اینکه در جامعه بشری فعالیتهای تمام گروه‌ها و طبقات به یکدیگر وابسته است و این وابستگی خاص روشنفکران نیست و هم از این نظر که چنین وابستگی از نشانه‌های طبقه بودن یا نبودن نیست، نادرست و بی معناست.

این گمراهی‌ها، که ظاهراً ریشه معرفتی دارد، به گمراهی جدی‌تر دیگری منجر میشود و آن یکدست و همگون شمردن قشر روشنفکران است.

چرا روشنفکران طبقه خاصی را در جامعه تشکیل نمیدهند؟ پاسخ این سؤال را باید در تعریفی

(۱) رجوع شود به بخش اول این مقاله (شماره ۵ پیکار، سال دوم)

که از روشنفکران بعمل میآید، یعنی در مشخصه این گروه اجتماعی جستجو کرد. مشخصه این گروه اجتماعی را نوع فعالیت، یعنی کار فکری و میزان تحصیلی و تخصص آن تشکیل میدهد، نه رابطه اش با وسائل تولید، که مهمترین شاخص تعلق طبقاتی است. چنانکه خواهیم دید روشنفکران از لحاظ چگونگی رابطه خود با وسائل تولید و ابزار کار و مناسبات خویش با افراد دیگر جامعه میتوانند در شمار طبقات استثمارگر و یا در زمره طبقات استثمارشونده قرار گیرند. با در نظر گرفتن این عوامل است که میگوئیم مفهوم طبقه در باره روشنفکران صادق نیست و آنان فقط قشر معینی را در جامعه تشکیل میدهند.

روشنفکران از لحاظ موقعیت طبقاتی یک دست نیستند و قشر کاملاً ناهمگونی ناهمگونی قشر روشنفکران
را تشکیل میدهند. توجه به این واقعیت از لحاظ تشخیص مواضع سیاسی روشنفکران و نقش اجتماعی روشنفکران حائز اهمیت جدی است. در رساله ها و نتیجه گیریهای سمینار کنگد راسیون، بعلمتی که دیدیم، به این مسأله مهم اصلاً توجه نشده و تمام روشنفکران بمثابة قشر یک دست و همانند قلمداد شده اند.

قشر روشنفکران را از نظر وضع طبقاتی میتوان به سه گروه عده تقسیم نمود:

- ۱) روشنفکرانی که صاحب مشاغل آزاد هستند، مستقلاً عمل میکنند و کسی را در استخدام ندارند. مانند پزشکان، وکلای دادگستری، نقاشان، آرشیتکت ها و بطور کلی کسانی که در رشته تخصصی خویش بتنهایی برای خود کار میکنند. این گروه از لحاظ طبقاتی به قشر خرده بورژوازی تعلق دارد.
 - ۲) روشنفکرانی که در رشته تخصصی خود صاحب مؤسسه بوده و عده ای را، که معمولاً افراد هم شغل آنها هستند، در استخدام خود دارند. نظیر پزشکانی که صاحب بیمارستان هستند و گاه دهها پزشک و پزشکیار و پرستار و غیره برای آنان کار میکنند. این گروه در شمار بورژوازی بوده و استثمارگر است. ما این روشنفکران را روشنفکران کارفرما اصطلاح میکنیم.
 - ۳) روشنفکرانی که نیروی کار (کار فکری) خود را در برابر مزد و حقوق بفروش میسرانند. قشر روشنفکران دستخوش تحول درونی است. گرایش عده در این تحول از دست دادن استقلال و تبدیل شدن آنان به گروههای استثمارشونده ایست که نیروی کار فکری خود را بفروش میسرانند. این گرایش عده با گرایش دیگر، یعنی پدید آمدن روشنفکران کارفرمای بهره کش همراه است.
- این پیوسه در جامعه طبقاتی ایران نیز کاملاً مشهود است. تحولی که طی دهه ۱۳۳۵ - ۱۳۵۴، در فاصله دو سرشماری عمومی ایران در داخل شاغلان کار فکری انجام گرفته، همین این واقعیت است.

(رجوع شود به جدول)

تحول حاصل در میان شاغلان کارفکری طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۵

۱۳۴۵		۱۳۳۵		
درصد	هزار نفر	درصد	هزار نفر	
۲٫۵	۱۰٫۶	۱٫۳	۳٫۸	کارفرمایان
۵٫۸	۲۳٫۸	۱۴٫۴	۳۹٫۸	کارکنان مستقل
۹۱٫۱	۳۷۸٫۸	۸۲٫۹	۲۲۹٫۴	مزد و حقوق بگیران
۰٫۶	۲٫۷	۱٫۴	۴٫۰	متفرقه
۱۰۰٫۰	۴۱۵٫۹	۱۰۰٫۰	۲۷۷٫۰	جمع

منبع: سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۴۶، سازمان برنامه، مرکز آمار ایران، ص ۳۳-۳۴

چنانکه ارقام جدول حاکی است، سهم کارفرمایان در میان شاغلان کارفکری طی این ده سال از ۱٫۳ درصد به ۲٫۵ درصد و نیز سهم مزد و حقوق بگیران در میان شاغلان از ۸۲٫۹ درصد به ۹۱٫۱ درصد افزایش یافته است. در مقابل این افزایش، سهم کارکنان مستقل (صاحبان مشاغل آزاد) از ۱۴٫۴ درصد به ۵٫۸ درصد کاهش یافته است.

روشنفکران حقوق بگیر از لحاظ وضع طبقاتی و موقعیت اجتماعی نسبت به دو گروه دیگر وضع یغرنج تری دارند.

بخش کوچک فوقانی روشنفکران حقوق بگیر، از لحاظ درآمدهای کلان (که قسمتی از آن از محل استثمار زحمتشان پرداخت میشود) و نقش رهبری در کارهای تولیدی و امور اجتماعی، وضع ممتازی دارند و بخش باصطلاح "زندگان" رانشکلی میدهند. مقامات عالی رتبه کشوری و لشکری، مدیریت و رهبری موسسات اقتصادی دولتی و خصوصی را این روشنفکران در دست دارند و مجموعاً پوزیوی بورکراتیک را بوجود میآورند.

در مقابل این بخش کوچک، اکثریت روشنفکران حقوق بگیر قرار دارند. این روشنفکران، بخصوص روشنفکران سطح پایین، وجوه مشترک معینی با پرلتراریاد دارند. بدین معنی که مالک وسائل تولید نیستند، نیروی کار خود را بفروشی میسرسانند، دستخوش استثمار شدید هستند، عده ای از آنان از لحاظ درآمد و شرایط زندگی وضع چندان بهتری از کارگران ندارند و گاه سطح درآمدشان حتی از درآمد کارگران ماهر کمتر است. در میان این روشنفکران پروسه پرلتراریزه شدن جریان دارد. این وجوه مشترک برای اشتراک هدفها و وحدت عمل روشنفکران و پرلتراریا پایه های معینی بوجود می آورد.

با اینهمه، جوانب مشترک را نباید مطلق کرد. زیرا این روشنفکران اکثراً درآمد بیشتری از کارگران

دارند و شیوه زندگی و نقشی که در رهپوسه تولید دارند و وظایفی که در سایر فعالیت های اجتماعی انجام میدهند، آنها را از پلترای متمایز میسازد. این وجوه تمایز بخصوص در جوامع در حال رشدی نظیر ایران شدیدی تر و نیرومندتر از کشورهای پیشرفته صنعتی است. این واقعیت مثلاً در مورد میزان درآمد ها کاملاً مشهود است. حقوق متوسط کارکنان متخصص در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۶۶ چهار برابر مزد متوسط کارگران غیرماهر، ۱٫۵ برابر مزد کارگران نیم ماهر و ۲۵ درصد بیش از مزد متوسط کارگران ماهر بود (۳۰). ولی طبق آمارگیری سال ۱۳۴۸ در مناطق شهری ایران، حقوق متوسط متخصصین در ایران تقریباً ۹ برابر مزد متوسط کارگران ساده، بیش از ۴ برابر مزد کارگران ماهر و ۲٫۷ برابر مزد متوسط استادکاران بود (۳۱).

وجود این جوانب مشترك و وجوه تمایز نوعی دوگانگی در رخصت روشنفکران حقوق بگیرید پیدا میآورد و آنها را از لحاظ روحیه، عقاید، ایدئولوژی، موضعگیری سیاسی و شیوه عمل به خرد و بورژوازی نزدیكتر میسازد. مثلاً اجتماعی روشنفکران نیز بنوبه خود در رشد پیدا این وضع تأثیر دارد. اکثریت مطلق روشنفکران از خانواده های خرد و بورژوازی و یا روشنفکری برخاسته اند. وزن مخصوص روشنفکرانی که از خانواده های کارگری باشند در میان روشنفکران هنوز قابل ملاحظه نیست. در کشورهای در حال رشد نظیر ایران تعداد این قبیل روشنفکران بسیار ناچیز است.

در اینجاست توضیح مختصری درباره "روشنفکر کارگری" نیز سودمند است. در نتیجه بالا رفتن سطح معلومات و تخصص و آگاهی سیاسی و تجربه مبارزاتی کارگران، از میان آنان کادرهائی با معلومات وسیع نظری و عملی پیدا میآید که لنین آنها را "روشنفکر کارگری" مینامد. در جنبش کمونیستی و سندیکائی عده رهبرانی که از میان کارگران برخاسته اند کم نیست.

در مورد دانشجویان نیز باید گفت که آنان در دوران تحصیلی مستقل وضع طبقاتی روشن و مشخصی ندارند. ولی چون اکثر از خانواده های خرد و بورژوازی و روشنفکری هستند، به میزان زیاد تحت تأثیر نیروی اجتماعی خود هستند. بسیاری از روشنفکرانی که از طبقات سرمایه دار و مالک برخاسته اند، با استفاده از ثروت خانوادگی به سرمایه داران و مالکان زمین بدل میشوند. بطور کلی وضع طبقاتی دانشجویان پس از پایان تحصیلی و اشتغال بکار شکل نهائی بخود میگیرد. در شماره های آینده در باره مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و نقشی روشنفکران صحبت خواهد شد.

م. مهرداد

(۳۰) مجله "اقتصاد جهانی و روابط بین المللی"، مسکو، سال ۱۹۷۰، شماره ۱، صفحه ۱۱۰
(۳۱) نتایج آمارگیری نیروی کار از خانوار جامعه شهری در سال ۱۳۴۸، نشریه مقدماتی شماره ۲۲، اداره کل آمار نیروی انسانی، وزارت کار و امور اجتماعی، صفحه ۱۱

اتحاد شوروی

دوست بزرگ خلق ویتنام است



رفیق له دوان دبیر اول کمیته مرکزی
حزب زحمتکشان ویتنام

در ماه ژوئیه ۱۹۷۳ يك هيئت نمايندگي از جمهوری ديمکراتيک ویتنام، بریاست رفیق له دوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام، از اتحاد شوروی بازید رسمی بعمل آورد. در جریان این بازید رفیق له دوان در میتهنگک زحمتکشان شهر مسکو در کارخانه اتومبیل سازی "نی چف" نطقی ایراد کرد که دارای ارزش تاریخی است. متن این نطق در روزنامه "پراودا" (مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۳) ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافته، که مادر ترجمه آنرا با اندکی اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میسرسانیم.

پیکار

رفقای عزیز گریشین، مازورف، دلگبخ |

رفقاو دوستان عزیز |

هیئت نمایندگی ما که برای بازید از اتحاد شوروی به این کشور بی اندازه عزیز وارد شد، ه، علاقه صمیمانه، د رود قلبی و سیاسی عمیق خلق ویتنام را به شما ابلاغ میکند. این بازید هنگامی انجام میگردد که خلق ویتنام در مبارزه دشوار و طولانی بخاطر آزادی و استقلال میهن خویش به پیروزی بزرگی دست یافته است.

امروز که ما بمناسبت این پیروزی غرق شادمانی هستیم، سخنان زیرین رفیق هوشی مین را بسا هیجان و شور خاصی بخاطر می آوریم:

"طبقه کارگر و تمام خلق ویتنام هر قدر در باره وضع تحقیر آمیز و برده وار گذشته خود، در باره هر یک از مراحل مبارزه دشوار و جاننازانه خود که این همه پیروزیهای پر افتخار همراه داشت، بیشتری اندیشد، همانقدر نیز به آنچه که مرهون لنین و انقلاب اکبر است، صبقر می میرد."

د رواقع نیز مبارزه تقریبا پنج‌هساله آنگد ه از دشواری و محرومیت و درعین حال سرشار از قهرما-
نهای درخشان خلق ویتنام ، در تمام مراحل ارتقا شیرعظیم انقلاب اکثیر برخوردار بود و با پیروزی
پرافتخاراتحاد شوروی در دومین جنگ جهانی و دستاورد های پرشکوه آن در ساختمان سوسیالیسم و
کونیسم پیوند داشت و از پشتیبانی پرتوان اتحاد شوروی و کمک عظیم و گراند مرد م شوروی بهره میگز
د ران هنگام که خلق ویتنام زیر یوغ استعمار رنج میبرد ، رفیق هوشی مین باطی ده ها هزار
کیلومتر به میهن لنین ، به میهن انقلاب اکثیر آمد و در این جا راه نجات خلق و کشور خویش و راه
سوسیالیسم و کونیسم ربابا یافت . اتحاد شوروی برای انقلابیون ویتنام بهنگام تسلط رژیم استعماری
پیوسته منشا اعتقاد به پیروزی ، سرچشمه الهام و نمونه ای بسیار نیکو از فرد ای ویتنام بود . بسیاری
از رفقای ما باشعارهای "زنده باد ویتنام" و "زنده باد اتحاد شوروی" به پیشواز مرگ میرفتند .
ارتش قهرمان شوروی و مردم شوروی در جنگ خونین علیه فاشیسم به پیروزی درخشان نائل آمدند و با
این کامیابی برای پیروزی انقلاب ماه اوت ، که صفحه زرینی در تاریخ ملت ویتنام گشود ، شرایط مساعد
فراهم آوردند .

طلاقه گرم کونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی نسبت به خلق ویتنام بویژه در پشتیبانی صمیمانه
و کمک عظیم سرشار از روح انترناسیونالیستی نمود ارگردید که اتحاد شوروی در جریان هردو جنگ
مقاومت ویتنام علیه تجاوزکاران امپریالیستی و در ساختمان سوسیالیسم انجام داد .

مردم شوروی در تمام سالهای مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوزکاران امریکائی و بخاطر نجات میهن
خویش ، دوش بدوش مردم ویتنام قرار داشتند و بخشی از قلب و اندیشه و ثمرات کار خود را اختیار
آهسان میگذاشتند . زیرا همانطور که شما بارها گفته اید ، همبستگی با ویتنام و کمک به آن امریست که مردم
شوروی بحکم وجدان انجام میدهند . اعلامیه ها و پیامهای مشهور کنگره های ۲۳ و ۲۴ حزب کونیست
اتحاد شوروی درباره همبستگی با خلق ویتنام و خلقهای هندو چین عامل الهام بخشی نیرومندی برای
هم میهنان و مبارزان سراسر کشور ما و درعین حال اخطار شدیدی و جدی به تجاوزکاران غان گسیخته
بود . خلق ویتنام پیوسته بخاطر خواهد داشت که کارگران و کلخوزیان و روشنفکران شوروی برای تولید
اسلحه و سایر محصولات لازم برای ویتنام تمام نیرو و خلاقیت خود را بکار میبستند و شعار همه چیز
در راه انجام سفارشهای ویتنام را رهنمود خود قرار داده بودند .

دریانوردان شوروی باگذشتن از پهنه های خروشان اقیانوس ها مواد لازم رابه ویتنام حاصل
میکردند و با این کار احساسات گرم و صمیمانه مردم شوروی رانسبت به خلق ویتنام نیز همراه می آوردند ،
احساساتی که معمولا مردم پشت جبهه نسبت به مبارزان جبهه نبرد خود دارند . اکنون بیش از ده
سال است که مشخصین شوروی باتحصل دشواریها و محرومیتها در تمام گوشه و کنار ویتنام شمالی فعالیت
میکند و به خلق ویتنام در ایجاد زندگی نوین صمیمانه یاری میسرسانند .

شور و هیجان جوانمردانه مردم شوروی ، کردار مشحون از طلاقه ووظیفه شناسی آنان نسبت به
امر انقلاب خلق ویتنام به مردم سراسر کشور ما الهام میبخشید و نقشی مهم در کار افزایش امکانات
اقتصادی و نیروی دفاعی و قدرت پیکارجوئی جمهوری دمکراتیک ویتنام و سهمی شایسته در تأمین پیروزی
پرافتخار خلق ویتنام داشت .

ماکمال تا سفر ادریم که نمیتوانیم از تمام نواحی کشور پهناور و زیبا و ثروتمند شما باز یادکنیم و با
بسیاری از برادران و خواهران خود ملاقات نماییم و از آنان سپاسگزاری بعمل آوریم . با نجهت امروز از
این کرسی پراج سیاس صمیمانه و صیق حزب زحمتکشان ویتنام ، دولت جمهوری دمکراتیک ویتنام و خلق
ویتنام رانسبت به عواطف گرم و پشتیبانی و کمک عظیم و پرازش و ثمر بخش شوروی به شما و درسهای
شما به تمام کونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی ابراز میادیم .

رفقای عزیز! قهرمانیهای نمایان و نقش عظیم مردم شوروی در پیشبرد امر انقلاب خلقهای سراسر جهان طی بیش از نیم قرن اخیر در تاریخ جهان نقش جاودان یافته است.
طبقه کارگر و زحمتکشان روسیه تحت رهبری خردمندانه حزب پرافتخار بلشویک به پیشوای لنین کبیر، انقلاب پیروزمند اکبر را، که دوران تلاشی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم را در مقیاس جهانی بنیاد نهاد، با پیروزی انقلاب اکبر، مارکسیسم - لنینیسم از تئوری علمی به نیروی شکست ناپذیر دوران و سوسیالیسم و کمونیسم، از آرمان طبقه کارگر و تمام زحمتکشان به واقعیت زنده بدل گردید.

مردم شوروی، که تقریباً طی سی سال در محاصره سرمایه داری قرار داشتند، در نبرد خود بر تمام دشمنان داخلی و خارجی پیروز گردیدند و با کار قهرمانانه و انکاب به نیروی خود دولت خویشی را بوجود آوردند و به تمام جهانیان نمونه برجسته ای از قهرمانی ارائه دادند. مردم شوروی در نتیجه این پیروزیهای درخشان نه فقط نخستین کشور پرلتری جهان را به تکیه گاه پر توان و شکست ناپذیر خلقهای انقلابی جهان بدل ساختند، بلکه خلقها را با تجربه پر ارزش تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تجهیز گردانیدند.

مردم و ارتش شوروی در مسالهای جنگ کبیر میهنی با نبرد فوق العاده جسورانه خود، سر مشقی از قهرمانی انقلابی از خود بجای گذاشتند و به بهای بزرگترین قربانیها برفاشیسم پیروز شدند. مردم شوروی با قهرمانی و دلوری خود نه فقط از میهن شوروی خویش دفاع کردند، بلکه تمام جامعه بشری را از فلاکتی دهشتناک نجات دادند، برای پیروزی انقلاب در یک سلسله از کشورهای اروپا و آسیا شرایط مساعد بوجود آوردند، سوسیالیسم را از چارچوب یک کشور خارج ساختند و آنرا به سیستم جهانی تبدیل کردند، به جنبش آزاد بخش ملی تکانی نیرومند دادند، تعرض گسترده انقلاب جهانی را طی سه امپریالیسم پایه گذاری کردند و بدینسان امپریالیسم را به مرحله تازه بحران عومی اجتناب ناپذیر بر وارد ساختند.

مردم شوروی که در رسیدنهای نبرد تهور فوق العاده از خود نشان داده بودند، در دوران صلح نیز در امر احیا کشور خود فدکاری واستعداد شگرف از خود نمایان ساختند و در کوتاهترین مدت جراحاتهای شدیدی زمان جنگ را التیام بخشیدند و با اطمینان به کار پیشرفت و ترقی کشور خود ادامه دادند. اکنون اتحاد شوروی نیرومندترین کشور سوسیالیستی در جهان است. اتحاد شوروی در ارتقاء قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و فرهنگ رشد یافته عالی است و در بسیاری از رشته های علم و تکنیک به مدارج عالی رشد دست یافته است. مردم شوروی که در تحقق انقلاب پرلتری پیشاهنگ بودند و پیش از همه به ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم پرداختند و کیهان را مسمخ ساختند، اکنون نیز نخستین راه گشایان جامعه کمونیستی، بهار جاودان جامعه بشری هستند.

قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و اقتدار اتحاد شوروی تناسب نیروهای جهان را کاملاً بسود امر انقلاب تغییر داد و ضمان معتبری برای مبارزه خلقها در راه هدفهای والای دوران ما، یعنی صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم بوجود آورد است.

مردم باقریحه شوروی که سرشار از مردانگی و خوش بینی انقلابی و احساس صیق انترناسیونالیسم پرلتری هستند، با خردمندی و شور و خلاق فطری خود به کارهای قهرمانانه فراوان دست یازیدند که نه فقط بسود خود آنها، بلکه بسود انقلاب خلقهای سراسر جهان بوده است. حزب کمونیست پرافتخار اتحاد شوروی که بوسیله لنین بنیاد گذاری و آیدید شد، سازمانگور را بهر تمام این پیروزیها بود.

خلق ویتنام از موفقیتهای درخشان مردم شوروی بیشه پیت بخود مییالد؛ ما برای خلق برادر شوروی صمیمانه آرزو مند موفقیتهای تازه تر و عظمت در راه ساختمان کمونیسم و اجرای موفقیت آمیز وظایف

برنامه پنجساله نهم و کامیابیهای یازهم بیشتر در مبارزه بخاطر صلح در سراسر جهان و کمک به امر انقلاب خلقهای کشورهای مختلف ، مطابق باتصمیمات کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی هستیم

خلق ویتنام برای رسیدن به هدفهای انسانی خود هنوز باید در شوارها و محرومیتهای بسیاری را برطرف کند و تهور و پشتکار بیشتری در مبارزه از خود نمایان سازد . ولی ما اطمینان راسخ داریم که مبارزه عادلانه خلق ویتنام مسلما به پیروزی کامل خواهد انجامید ، زیرا خلق ویتنام در این مبارزه طولانی و دشوار پیوسته از لاقه و پشتیانی همه برادران و دوستان در تمام قاره هایبهره مند خواهد بود

رفقای عزیز ! در يك مثل روسی گفته میشود که "کوه به کوه نمیرسد ، ولی آدم به آدم میرسد" . با آنکه میان ویتنام و اتحاد شوروی دهها هزار کیلومتر فاصله است ، ولی خلقهای کشورهای ماسالهاست که در راه تحقق آرمانهای والای بشری ، یعنی سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه مشترک انجام میدهند و در این مبارزه به دوستان و رفیقانی صمیمی و نزدیک بدل شده اند . خلق ویتنام اطمینان دارد که حزب کمونیست اتحاد شوروی ، دولت شوروی و خلق برادر شوروی در آینده نیز از خلق ویتنام تا پیروزی نهایی پشتیبانی کامل بعمل خواهند آورد و کمکهای بزرگی بوی خواهند کرد . رفیق برژنف میگوید :

" ماد روزهای صلح نیز مانند روزهای جنگ باشماد ريك صف خواهیم بود . حمایت

از ویتنام وظیفه اترناسیونالیستی ما و وظیفه مشترك تمام کشورهای سوسیالیستی است" .

این سخنان رفیق لئونید ایلچ برژنف ، که از قلب برمیخیزد ، منبع تازه ای برای اطمینان و الهام ما و پاسخگوی آرمانهای میهن پرستان ویتنام است .

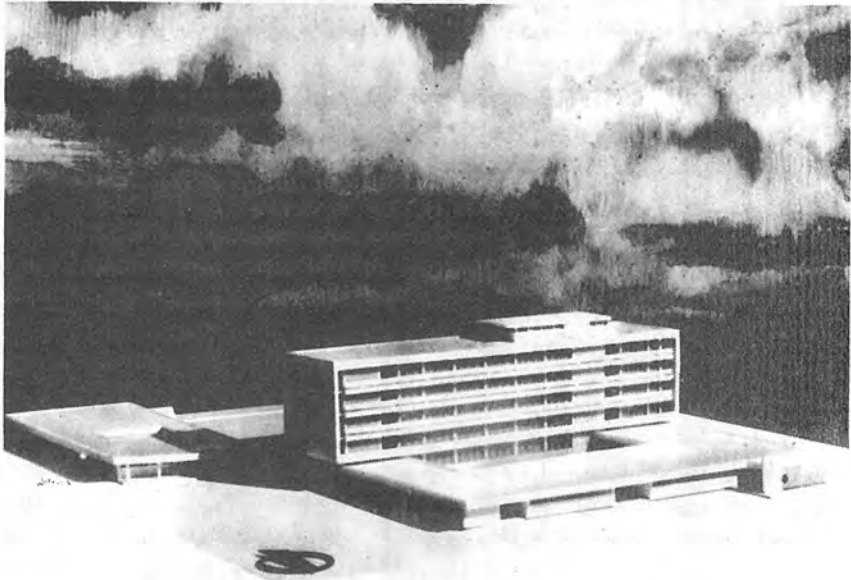
تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در باره اینکه تمام کمک هائی که شوروی تاکنون به ویتنام کرده ، کمکهای بلاعوض محسوب خواهد شد ، در میان خلق ماشوروی همچنان بیشتر و سپاس عمیقتری رانسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، دولت شوروی و خلق برادر شوروی برمی انگیزد .

دوستی بزرگ و همبستگی نزدیک پیکار جوانان میان ویتنام و اتحاد شوروی ، که در جریان مبارزه طولانی آبدیده شده ، پرارزش ترین دستاوردهای خلقهای کشورهای ماست . کمونیستهای ویتنام و خلق ویتنام عزم راسخ دارند که شایسته اعتماد شما باشند ، عزم راسخ دارند که وظیفه پرافتخار اترنا - سیونالیستی خود رانسبت به اتحاد شوروی انجام دهند ، عزم راسخ دارند که تمام نیروی خود را در راه تحکیم بیشتر دوستی و همبستگی میان دو حزب و دو کشور و دو خلق ما بکار برند تا این دوستی و ایمن همبستگی میان دو کشور ما پیوسته استوار و شکوفان باشد .



به مادران و کودکان ویتنامی

کمک کنید!



طرح ساختمان "مرکز حمایت از مادران و کودکان" در هانوی

خلق قهرمان ویتنام سرانجام امپریالیسم تجاوزکار آمریکا را بزانو درآورد .
ولی تجاوز بربرمنشانه امپریالیستهای امریکائی خرابیهای عظیم و وحشتناکی در
ویتنام ببار آورده است .
در آن هنگام که راهزنان امریکائی برخانه ها و بیمارستانها و مدارس
بمب فرو میریختند وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست این بود که —————

همبستگی خود با خلق ویتنام تجاوزکاران را مهار کنند . ولی این وظیفه ، اگرچه تغییر شکل یافته ، ولی پایان نیافته است . اکنون وظیفه تمام نیرو های ضد امپریالیست آنست که به خلق قهرمان ویتنام برای زدودن ویرانیها و تجدید ساختمان کشور کمک کنند . از جمله بر اساس توصیه کنگره جهانی زنان در هلستینکی ، فدراسیون بین الطلی زنان دمکرات تصمیم گرفته است که ساختمان بنام " مرکز حمایت از مادر و کودک " در هانوی بسازد . هزینه این ساختمان چهار میلیون روبل تخمین زده شده است . پرداخت دو میلیون روبل آنرا کمیته زنان اتحاد شوروی بر عهده گرفته است . برای تأمین دو میلیون روبل دیگر فدراسیون بین الطلی زنان دمکرات از همه نیرو های ضد امپریالیست کمک طلبیده است .

نیرو های ضد امپریالیست ایران و از جمله جوانان و دانشجویان مین ما ، که تا کنون از هر فرصت و امکانی برای کمک به خلق قهرمان ویتنام استفاده کرده اند ، اینک از این فرصت نیز میتوانند برای کمک به خلق ویتنام استفاده کنند .

کمک مالی رامیتوان به حسابهای بانکی زیر ارسال داشت :

Banque commerciale pour l'Europe du Nord
79 - 81 Boulevard Haussmann
75 PARIS VIIIe (France)
a/c Helga Dickel
no 49 87 H (Centre Vietnam)

یا

Deutsche Außenhandelsbank A.G.
FG 430 - Konto 130/7
108 BERLIN, DDR
Otto-Nuschke-Str. 49
(Vietnam-Zentrum)

بهمناسبت هشتادمین سال
تولد ولا دی میرمایاکوفسکی

Maïakovski

(1893 - 1930)



سراینده سرود برادری خلقها

پدرش روس بود و مادرش اوکرائینی و خودش در گرجستان زاده شد. او بهمناسبتهای گوناگون از این خصلت "بین المللی" خویش یاد میکرد. ولی فقط به این دلیل نبود که مایاکوفسکی خود را انترناسیونالیست میدانست. او از صمیم دل برادری خلقها را آرزو میکرد.

مایاکوفسکی در مارکسیسم - لنینیسم اندیشه انسانی برادری خلقها را میدید و در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز تحقق این آرزو و این اندیشه را. و بهمین جهت تمام نیرو و استعدادش گرفت و خلاق هنری خود را در خدمت حزب بزرگ لنین، در خدمت دولت انقلابی شوروی گذاشت. او با اشعار آتشین خود سراینده سرود برادری خلقها شد.

زمانی مایاکوفسکی خواست به مادرش توضیح دهد که در وجود او چه میگذرد و گفت: "دل آتش گرفته است". از همین دل آتشین بود که مایاکوفسکی با شور و هیجان کم نظیری، در اشعار خود به دفاع از انقلاب، از حزب کمونیست، از دولت شوروی، از لنین، که برای او همه مفهومی یکسان داشتند، پرداخت.

مایاکوفسکی با همین دل آتشین، با همین شور و هیجان بود که نه فقط دل‌های هم‌زمان خود هم میهنان خود و همه بشریت متمدنی را در زمان خویش تسخیر کرد، بلکه هنوز نیز همه آنها که بخاطر آزادی بشریت از جنگ‌های جهانی جنگ و فقر و استعمار و جهل می‌جنگند، گری این دل آتشین را در اشعار او احساس میکنند و از آن نیرو میگیرند. بهیچوجه نیست که تاکنون مجموعه آثار او به ۳۰ زبان در اتحاد شوروی و به ۳۰ زبان در خارج از اتحاد شوروی و در ۳۰ میلیون نسخه منتشر شده است.

مایاکوفسکی شاعر انقلاب، سراینده سرود برادری خلقها، میتواند برای همه مبارزان انقلابی و بهیچ شاعران و نویسندگان و هنرمندان سر مشق وفاداری به آرمانهای انقلابی باشد.

بشنوید!

اگر ستاره ای پرنور است
یعنی: این، کسی را ضرور است
کسی خواستار است که فروزان باشد
کسی این خرمهره را برآورد مینامد
و با تب و تاب
در گرد باد غبار آگین نیمروز
بمسوی خدای شتابد
میترسد که صباد دیر کند
می گیرد
دستان رگ آلودش را میبوسد
می زارد، می سوزد
تا حتما ستاره ای بر فروزد
زیر آنج بی ستارگی راتاب نتوان آورد.
وسپس
می رود به راه خود آشفته
ولی با ظاهری آرام
و به کسی می گوید:

"اینک، چندان بد نیست
دیگتر سناک نیست
مگر نه چنین است؟"

آخر، اگر ستاره ای پرنور است
یعنی: این، کسی را ضرور است
که هر شب
بر فراز بالها
ولو ستاره ای بسوزد.

(۱۹۱۴ - در دوران جنگ اول جهانی)

مارش چپ

از برای مارش شوید گرم کار
لب فرو بندید جمله از گفتار
خاموش خطیبان از برای که سخن
اکنون از لوله تفنگ است.

کافیسست زندگی تلخ و معذب
طبق قانون آدم و حوا
سمند تاریخ را کی جای درنگ است
بچپ ! بچپ ! بچپ !

بپراهن آبی ها !
برانید چالاک ! برانید جوشان !
آنسوی دریای خروشان
باد ر زره پوشها برپهنه خاک
شمسیر تیزتان کفم بران نیست
بگذار تا بفرود خشماگین
شمسیر بریتا نیا کف برلب
" کمون " نخواهد کرد تمکین
بچپ ! بچپ ! بچپ !

آنسوی کوهسار ، در سرزمین روشن ز آفتاب
آنسوی دریای پرشتاب
بکوبید گام ملبیونی را
بگذار باند های اجیر ، پولا دین
بفرند با موج پرتاب و تب
روسیه نگر در ام متفقین
بچپ ! بچپ ! بچپ !

مقابان من ! چشمانتان تاریست
بسوی گذشته دیگر گذار نیست
هان بفشر چنگ خود برپال زمان
با سرینجه پرتاری
سینه به پیش ، بی کم و کاست
پرچم بر فراز آری
کیست در آنجا که می رود ، بر است
بچپ ! بچپ ! بچپ !

۱۹۱۸ - در دوران جنگ داخلی

ترجمه از متن روسی از ا. ک .

دانشگاه دوستی خلقها «پاتریس لومومبا»

روزنامه های اتحاد شوروی در روز ۲۴ فوریه سال ۱۹۶۰ اطلاعیه زیر منتشر کردند :

« دولت شوروی تصمیم گرفته است برای کمک به کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین در آموزش و پرورش کادر ملی مهندسان ، متخصصین کشاورزی ، پزشکان ، آموزگاران ، اقتصاددانان و کارشناسان سایر رشته های علوم ، در مسکو — دانشگاهی بنام « دانشگاه دوستی خلقها » تأسیس نماید . »

این اطلاعیه در بسیاری از کشورهای منتشر شد. و بلافاصله سیل نامه های حاکی از تقاضای پذیرش در این دانشگاه به سفارتخانه ها و سازمانهای اجتماعی شوروی سرازیر گردید . ازمیان دهها هزار داوطلب برای اولین سال تحصیلی عده ای گزین شدند . مسافرت این داوطلبان از کشورهای گوناگون به مسکو سازمان داده شد تا در آنجا معلوماً بجهت وسطه آنها مسور آزمایش قرار گیرد . کارکنان دانشگاه کوشش میکردند که به داوطلبان برای عادت کردن به آب و هوا و سایر شرایط زندگی — که با آب و هوا و شرایط زندگی کشورهای آنها اختلاف داشت — کمک کنند .

برای دانشکده مقدماتی ۵۳۹ دانشجویان از کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین پذیرفته شدند .

در ۲۲ فوریه سال ۱۹۶۱ دانشگاه دوستی خلقها ، برای تجلیل از خاطره نماینده برجسته جنبش رهایی بخش ملی افریقا « پاتریس لومومبا » نام گرفت .

از زمان تأسیس دانشگاه تا بحال ۸ دوره تحصیلی به پایان رسیده است . در این مدت ۳۳۰۰ کارشناس دانشگاه را با تمام رسانده اند ، از آنجمله ۱۰۲۴ کارشناس برای ۲۳ کشور امریکای لاتین ، ۸۲۷ کارشناس برای ۳۴ کشور افریقا ، ۶۵۷ کارشناس برای ۱۹ کشور خاور میانه و نزدیک و ۷۹۶ کارشناس برای ۱۰ کشور آسیا .

در حال حاضر ۲۹۶۰ دانشجوی خارجی از ۸۶ کشور در دانشگاه به تحصیل اشتغال دارند و ۲۸۷ دانشجوی مشغول گذراندن دوره دکترای خود هستند .

شرایط پذیرش دانشجویان و مشکل زبان

مطابق اساسنامه دانشگاه دانشجویان کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین و نیز دانشجویان شوروی ، صرف نظر از نژاد ، جنس ، ملیت و اعتقادات مذهبی ، پذیرفته میشوند . هر سال در این دانشگاه ۶۰۰ نفر دانشجوی ثبت نام میکنند . داوطلبانی که به علت کمبود وسائل مادی نمیتوانند در کشور خود تحصیل نمایند ، مقدم هستند .

"مشکل زبان" مسئله ایست که فقط در مرحله آغاز تحصیل بچشم میخورد. بتجربه ثابت شده است که دانشجویان خارجی، صرفنظر از برخی مشکلات درموقع آموختن زبان روسی، درمعرض يك سال میتوانند آنچنان بر زبان مسلط شوند که از دروس استادان استفاده کنند و درسمنازها شرکت نمایند. از آنجاکه سطح معلومات دانشجویان کشورهای سه قاره مختلف است، دانشکده مقتضای سومی میکند معلومات دانشجویان آینده را با سطح معلومات دبیرستانهای شوروی تطبیق دهد.

دانشجویان خارجی و دانشجویان شوروی باهم درخانه دانشجویان زندگی میکنند و اوقات فراغت خود را با یکدیگر میگذرانند. آنها به یکدیگر برای فراگرفتن دروس کمک میکنند. این زندگی مشترک نیز به فزاینده مشکلات زبانی دانشجویان خارجی کمک میکند.

تعداد دانشکده ها

علاوه بر دانشکده مقتضای در دانشگاه "پاتریس لومومبا" دانشکده های مهندسی با رشته های اختصاصی "تولید و نصف ماشین ها"، "ساختمان"، "زمین شناسی و کاوش منابع زیرزمینی"، "دانشکده علوم فیزیک و شیمی و علوم طبیعی با رشته اختصاصی "فیزیک"، "شیمی" و "ریاضی"، "دانشکده پزشکی"، "دانشکده کشاورزی با رشته اختصاصی "مهندسی کشاورزی"، دانشکده فلسفه و تاریخ با رشته های اختصاصی "تاریخ"، "زبان روسی و ادبیات" و دانشکده اقتصاد و حقوق با رشته های اختصاصی "اقتصاد و برنامه ریزی اقتصادی ملی" و "حقوق بین المللی" وجود دارد.

ویژگیهای تربیت کارشناسان

طبق آمار منتشره در کشورهای رشد یافته فقط يك سوم کارشناسان در رشته های تولیدی شرکت دارند، در حالیکه در سوم آنها در رشته های غیر تولیدی بکار اشتغال دارند. در دانشگاه "پاتریس لومومبا" به تربیت تعداد بیشتری از کارشناسان از گروه اول اهمیت خاص داده میشود، بطوریکه ۶۰ درصد دانشجویان، مهندسان، مهندسان کشاورزی و پزشکان آینده را تشکیل میدهند، ۳۰ درصد به تحصیل علوم طبیعی مشغولند و ۳۰ درصد بقیه زبان و ادبیات کلاسیک فرامیگیرند.

برنامه دانشگاه طوری ترتیب داده شده است که فارغ التحصیلان دانشگاه در عرصه های مختلّف رشته خود بتوانند کار کنند. مثلا مهندسان کشاورزی از تکنیک باغ وحش، اقتصاد کشاورزی و مکانیزاسیون کشاورزی نیز با اطلاعند. یا فارغ التحصیلان دانشکده پزشکی تنها پزشک امراض داخلی نیستند، بلکه در عین حال جراح، پژوهشگر امراض ساری و سازمانگر بهداشت عمومی نیز هستند.

مسلم است که يك دانشگاه به تنهایی نمیتواند نیازمندیهای کشورهای رشد یافته را به کارشناسان برآورده سازد. بدین جهت دانشجویان در دانشگاه "پاتریس لومومبا" در زمینه علم تعلیم و تربیت نیز تجارب و معلوماتی کسب میکنند تا پس از مراجعت به میهن بتوانند هم-میهنان خود را تعلیم دهند. بسیاری از فارغ التحصیلان این دانشگاه در حال حاضر در کشورهای خود مقام استادی بدست آورده اند.

استادان دانشگاه

دردانشگاه "پاتریس لومومبا" ۸۲ کرسی وجود دارد که در آن ۱۰۰۰ معلم، از آنجمله ۱۰۰ پرفسور و دکتر و ۴۵۰ استاد یار و کاندید علوم در ۱۵ رشته علمی درس میدهند. بسیار از این دانشمندان هم در اتحاد شوروی و هم در کشورهای خارجی مشهور هستند. مثلا کرسی فیزیک تئوریک را پرفسور پاکف ترلزکی Jakow Terlezki بمعهد دارد که دارای جایزه لنینی و جایزه دولتی است. الکساندر لتوف Alexander Letow عضو وابسته آکادمی علوم اتحاد شوروی کرسی متد رهبری ریاضی را بمعهد دارد. ولا دیمیرگر باسنوف Wladimir Gerjasnow پرفسور و دکتر در رشته علوم شیمی، کرسی شیمی فیزیک و شیمی کولوئید را بمعهد دارد. استادان دانشگاه در همین حال بکار علمی هم اشتغال دارند. هر سال کتابهای علمی و تحقیقی این دانشمندان از طرف دانشگاه چاپ و منتشر میشود. دانشگاه با برخی از دانشگاههای کشورهای رشد یافته قراردادهایی در باره همکاری منعقد کرده است.

زندگی دانشجویان

اکثریت دانشجویان دانشگاه لومومبا را دانشجویان کشورهای مناطق حاره تشکیل میدهند. بهنگام ورود به اتحاد شوروی بهر یک تا ۳۰۰ روبل برای تهیه لباس زهر و روی گرم، کفشهای مناسب و سایر لوازم زندگی پرداخت میشود. تحصیل در این دانشگاه مانند سایر دانشگاههای اتحاد شوروی رایگان است. علاوه دانشجویان از اطاق در خانه های دانشجویی، استفاده از کتابخانه، استفاده از وسائل ورزش و کک و مداوای پزشکی نیز برایگان بهره مند هستند. دانشجویان بهنگام تحصیل زبان روسی در دانشکده مقداتی ماهانه ۸۰ روبل و سپس در دانشکده های اختصاصی ۹۰ روبل حقوق دانشجویی دریافت میدارند. دانشگاه خرج مسافرت دانشجویان راه مسکو و معاودت آنها را به مپنشان نیز می پردازد.

دانشجویان اوقات فراغت خود را چگونه میگذرانند

دانشجویان دانشگاه لومومبا در اوقات فراغت به تئاتر، سینما و کنسرت میروند و باد و ستان خود در مسکو معاشرت میکنند. اغلب در کلوب دانشگاه فیلم نمایش داده میشود. کنسرتهایی نیز با شرکت هنرمندان و بازیگران شوروی ترتیب داده میشود. در این کلوب دانشجویان امیسا در کشورها را جشن میگیرند و جلسات بحث ترتیب میدهند. اکثریت دانشکده ها خود دارای گروههای آواز و رقص اند.

در کلوب ورزشی "دوستی" ۱۲۰۰ ورزشکار دانشگاه در ۲۰ رشته ورزشی به تمرین های ورزشی مشغولند. پسران و دختران، از کشورهای که اصلا زمستان را نمیشناسند، به ورزش اسکی و سایر ورزشهای زمستانی مشغولند و در زمستان در استخر بدون سقف شنا میکنند.

بهنگام تعطیل تابستان، دانشجویان در استراحتگاههای دانشگاه در ساحل دریای سیاه و در مولداوی به استراحت میپردازند. مداوا در سنا توپوم های شوروی برای دانشجویان این دانشگاه رایگان است و برای اقامت در خانه های استراحت به آنها تخفیف داده میشود. دانشجویان خارجی از دانشگاه خواسته اند که به آنها امکان داده شود با تفاق دانشجویان شوروی در امر حاصلخیز کردن زمینهای بایر و همچنین برداشت محصول به گلخوزیان کک کنند و

در ساختمان شهرها و دهات نو و ساختمان راه آهن شرکت کنند .

دوستی پرچم دانشگاه لومومباست

در دانشگاه لومومبا دانشجویان شوروی نیز از طبیعتها و اقوام مختلف با تفاق نمایندگان های گوناگون کشورهای خارجی به تحصیل مشغولند . آنها در دانشگاه مانند اعضاء يك خانواده زندگی میکنند ، با تفاق تحصیل میکنند و اوقات فراغت خود را با هم بسر میبرند . مناسبات آنها بر اساس برابری ، اعتماد و کمک متقابل استوار است .

دانشجویان شوروی و خارجی دانشگاه از حقوق برابر در تمام عرصه های زندگی دانشگاهی استفاده میکنند و وظایف همگون بعهده آنهاست . تمام دانشجویان در کار انتخابات دانشجوئی شرکت دارند . شورا های دانشجوئی در جلسه عمومی دانشجویان انتخاب میشوند . شورا های دانشجوئی در خانه های دانشجویان نیز انتخاب میشوند ، مانند شورای زنان ، کلوب روزنامه نویسان ، کلوب مباحثه و کلوب های ورزش .

ولی دانشجویان خارجی دانشگاه لومومبا به هیچوجه میهن خود را فراموش نمیکنند . بجز مسائل که به دانشگاه مربوط است ، دانشجویان خارجی مسائلی دارند که باید در " محفل خانوادگی " مورد بحث و مذاقه قرار گیرد . بدین مناسبت دانشجویان هر کشور يك ارگان اداری ملی نیز برای خود تشکیل میدهند . در حال حاضر ۲۹ ارگان اداری ملی در دانشگاه وجود دارد . این ارگان ها مسائل مختلفی را مورد بحث قرار میدهند ، از موضوع نوشتن دیپلم تا مسائل هنری . بهنگام ضرورت از اولیا امور دانشگاه دعوت میشود که در جلسات این ارگانها شرکت کنند .

سیاس دانشجویان

روشن است که اینهمه توجه و سرپرستی ، اینهمه راهنمایی و کمک که از طرف دانشگاه لومومبا به دانشجویان کشورهای سه قاره میشود ، نمیتواند سیاستگزاری عمیق دانشجویان این کشورها را نسبت به بنیاد گذاران و کارکنان دانشگاه برنیا نگیرد . وقتی " پرما داسا اکانایکه " (Permadassa Ekanayke) از جمهوری " سری - لانکا " (سیلان) که فارغ التحصیل دانشکده پزشکی است ، میگوید : " برای ما راه بسوی زندگی نوین گشوده شد . ما سوگند میخوریم که وظایف خویش را بمثابه يك انترناسیونالیست انجام دهیم ، برای سعادت تمام بشریت کار و زندگی کنیم . دانشگاه ، تشکر ما بپذیر ! " ، بیانگر این سیاست عمیق است .



مائوئیست ها حالا دیگر چه میگویند؟

گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با جمله پردازی انقلابی سیاست شوینیستی و هژمونیستی خود را از افراد بیخبر بهوشانند. گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با تحریف و مغلطه و سفسطه سیاست ضد انقلابی خود را "انقلابی" جلوه دهند و نیروهای اصیل انقلابی را به "روبنوئیسم" و "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم سازند. زندگی که نه تابع هوسها و تمایلات و آرزوهای کسی است و نه مسیر واقعی خود را در اثر تقلبها و جعلها و سفسطه هاتفیر میدهد، نقابها را با بیرحمی دریده است. دیگر چهره واقعی گروه مائوتسه دون، چهره ای که با دیدن آن فقط میتوان گفت "عجیب و مد هش"، کاملاً آشکار شده است.

وقتی رهبران چین در صحنه جهانی، در کنار هواداران جنگ سرد، با منع استعمال سلاح هسته ای، با خلع سلاح عمومی، با منع اعمال زور در مناسبات بین المللی مخالفت میکنند؛ هنگامیکه رهبران چین در خاور و در محافل ملیتاریست ژاپن همکاری میکنند، از حضور و ابقاء نیروهای امریکائی در این منطقه هواداری میکنند، در همکاری با امپریالیسم امریکا در پیشرفت کار نیروهای متمدنی در هند و چین اخلاص میکنند؛ زمانی که رهبران چین در اروپا در کنار رهبران محافظه کار انگلستان و تشوفاشیستهای آلمان غربی با کنفرانس امنیت اروپا مخالفت میکنند، وجود پیمان تجا و زکارانه ناتو را لازم میشمرند و از "اتحاد اروپای غربی" دفاع مینمایند؛ وقتی رهبران چین در کار جنبشهای آزاد بیخش ملی عرب اخلاص میکنند و بین آنها تفرقه میاندازند و عملاً در کنار صهیونیستهای اسرائیل قرار میگیرند، چگونه میتوان بازهم خود را "انقلابی" قلمداد کرد و دیگران را به "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم نمود؟ تازه این همکاری واقعی رهبران چین با مترجمترین محافل امپریالیستی بر ضد کیست؟ بر ضد کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، بر ضد نیروهای متمدنی و ضد امپریالیستی در سراسر جهان! در همینجاست که فقط میتوان گفت "عجیب و مد هش"!

در این میان وضع مائوئیستهای ایرانی رقت انگیزست. اینها که هر نغمه ای از پکن برخاست در شیپور گوشخراش خود میدهند، اینک که نقاب برداشته شده دچار لکت زبان شده اند.

و بدتر از آن، دچار خفتان شده اند. چون وقتی دیگر حتی با دروغ و جعل و فسفسه هم نمیشد همکاری رهبران چین را با مترجمترین محافل امپریالیستی در صحنه جهان توجیه کرد، گفتند که: «ما به دیگران کاری نداریم. فقط مسائل ایران به ما مربوط است. امید مائوئیستهای ایرانی آن بود که چون چین با ایران مناسبات دیپلماتیک ندارد، میتوان با جمله پردازی انقلابی، لااقل در این صحنه نقاب "انقلابی" را بر چهره نگاهداشت. ولی مائوئیستهای این کوتاه نظری را خیلی زود برداختند. اشرف پهلوی با "گرمی" از طرف چوئن لای پذیرائی شد. فرح پهلوی در یکن "گلپاران" شد. رهبران چین "سیاست ضد امپریالیستی" دولت ایران راستودند. و سرانجام چی پنگ فی وزیر امور خارجه چین، در سفر خود به ایران، آب پاکی را بر روی دست مائوئیستهای ایرانی ریخت. وی گفت:

"اکنون اوضاع منطقه خلیج فارس توجه همه را بخود جلب کرده است. تشدید فعالیتهای توسعه طلبانه، اعمال نفوذ و مبارزه بعضی قدرتهای بزرگ صلح و امنیت منطقه را شدیداً به خطر انداخته است. ایران یکی از کشورهای مهم خلیج فارس بشمار میرود. نگرانی شما از چنین وضعی طبیعی و منطقی است. ما همیشه معتقدیم که اموری که کشورها باید توسط مردم خود آن کشور و اموری که منطقه باید توسط کشورهای مردم خود آن منطقه و اموری که توسط تمام کشورهای جهان اداره شود. ایران و همه دیگری از کشورهای کناره خلیج فارس طرفدار آنند که امور خلیج فارس باید بوسیله کشورهای کناره خلیج فارس اداره شود و مخالف مداخله خارجی هستند. این یک خواست عادلانه است. ما قویان آن پشتیبانی میکنیم. همانطور که اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است. با در نظر گرفتن وضعی که در این منطقه وجود آمده این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند. ایران برای حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت خودش اقداماتی جهت تقویت نیروی تدافعی خود اتخاذ نمائید. این کار سیاست ضروری و قابل فهم..."

توجه کنید! شاه ایران رسماً خود را «مجرى» دکترین نیکسن خوانده، که بزبان ساده یعنی دفاع از منافع امپریالیسم توسط رژیمهای وابسته به امپریالیسم. سیاست تجار و کارخانه رژیم ایران علیه جنبش آزاد بیخش ملی ظفار، علیه جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی، علیه جمهوری ضد امپریالیستی عراق، علیه هنگلادش؛ سیاست تسلیحاتی عنان گسیخته رژیم، که بقیست تشدید روزافزون و غاصت اوضاع اقتصادی ایران انجام میگردد و بار آنرا قبل از همه مردم زحمتکش ایران بردوش میکشند، سیاستی که میباید ایران را "قوی" کند تا بهتر بتواند از منافع امپریالیسم در خلیج فارس دفاع نماید و آماده مقابله با جنبشهای آزاد بیخش در منطقه باشد، اجرای مشخص "دکترین نیکسن" است. و چنین سیاستی از نظر وزیر امور خارجه چین خواستی

است عادلانه ، کاری است ضروری و قابل فهم ! این سیاست در عین حال بر ضد اتحاد شوروی است . چون شاه که در پیوند کامل با امپریالیسم و با اسلحه خریداری شده از امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و پاکت مستشاران نظامی امریکاعمل میکند ، پس آن "خارچی" که وزیر خارجه چین "خطر" آنرا برجسته میکند و پشتیبانی خود را از دولت ایران برای دفاع در برابر این "خطر" اعلام میدارد ، فقط اتحاد شوروی میتواند باشد . یعنی وزیر خارجه کشوری که مدعی سوسیالیست بودن است ، یک شاه مستبد را علیه اتحاد شوروی سوسیالیستی تحریک و تقویت میکند و پیوند او را با امپریالیسم بر ضد سوسیالیسم تأیید مینماید . اینجاست که بار دیگر باید گفت "عجیب و مدهش" !

ماتئولیستهای ایرانی در برابر این منظره اشمئزاز آورچه میکنند ؟ خفقان گرفته اند . گوئی اصلاً چنین وقایعی رخ نداده است . ولی خفقان آنها فقط در همین زمینه است . ناسزا - گوئی آنها به حزب توده ایران و اتحاد شوروی نه فقط ادامه دارد ، بلکه تشدید هم شده است . بچه بهانه ؟ باز هم به اتهام "سازش با رژیم" ! این دیگر در عین اینکه اشمئزاز - آوراست ، مضحك و رقت انگیز هم هست . ولی چنین سرنوشتی در انتظار هر کس است که به مارکسیسم - لنینیسم پشت کند ، انترناسیونالیسم پرلتری را زیر پا بگذارد ، با حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، مبارزه کند و با اتحاد شوروی ، دژ نیرومند صلح و سوسیالیسم ، دشمنی ورزد .

باشد که آن افراد گمراهی که حسن نیت و وجدان دارند ، در قبال نهیب این واقعیات چشم بکشایند ، دست رتد بزمینه عناصر ضد انقلابی و ضد کمونیست ، در هر لباسی که باشند ، بگذارند و در راه اصیل انقلابی گام نهند .



خون و آتش

در

« جهنم سبز »

آدریان هیستینگ (Adrian Hasting) کشیش کاتولیک ، که در کالج بیرمنگهام تدریس میکند، فاش کرده است که استعمارگران پرتغالی در موزامبیک ، حادثه "سونگ می" و پتنام را تجدید کرده اند. کاتولیک پیرتا* کید میکند که اطلاع او مبتنی بر اظهارات و گزارشهایی است که بوسیله هیئت‌های تبلیغ مذہبی از افریقا دریافت کرده است . تایمز لندن که دو سال پیش اظهارات مارتین هرناندس (Martin Hernandes) و الفونسو والورده لئون (Alfonso Valverde Leon) دو مبلغ مذہبی دیگر را ، که هم اکنون در زندان لورنسمواریکس (پایتخت موزامبیک) بسر می‌برند ، در باره کشتارهای هولناک پرتغالی‌ها در این کشورنا دیده گرفت ، این بار در شماره دهم ژوئیه ۱۹۷۳ خود نوشته است که " استعمار پرتغال آنگولا ، موزامبیک ، گینه - بسائو و جزایر دماغه سبز را بیرحمانه بخون کشیده است".

آدریان هیستینگ تنها یک نمونه از تنه‌کارهایی است که شمار استعمارگران پرتغالی را فاش کرده است :

* بعد از ظهر روز ۱۶ دسامبر ۱۹۷۲ هواپیماهای پرتغالی ده‌دهه ویرامو

(Viriamo) را در موزامبیک مورد حمله قرار دادند. در بیمارانهای هوایی
دهه بسیاری از اهالی بقتل رسیدند. آنوقت سربازان پرتغالی از هلیکوپتر پیاده
شدند و بجستجوی "زنده ها" پرداختند. هرکه را یافتند در گوشه ای جمع کردند
و سپس صحنه ننگین زیر را بوجود آوردند :

آنها زنان و مردان را در دو گروه روی زمین نشانند. آنگاه در برابر دیدگان وحشت
زده آنها دهکده راه آتش کشیدند. سپس نوبت به قربانیان رسید. سربازان
هریک بنوبت طعمه خود را در میان جمعیت انتخاب میکردند. به او اشاره میکردند
برخیزد. او برمیخاست. آنگاه با آتش تند مسلسل سروسینه او را مشبك میکردند.

مادران نیز با کودکان خود تیرباران میشدند. بعضی از زنان را که بیتابی میکردند
به دخمه های خالی میبردند و با کودکانشان بقتل میرسیدند. سربازان سفید پوست
در حالیکه پای کودکان را میگرفتند، آنها را در سرخود میچرخاندند و سرشان را
به سنگ میکوفتند. یا آسانتر، آنها را بسرنیزه میکشیدند. يك زن آبستن روی زمین
دراز کشیده بود. سربازان بهیجان آمده پرتغالی به او نزدیک شدند و پرسیدند
که آیا میخواهد بداند فرزند او چیست ؟ آنگاه شکم زن را دریدند، جنین خونین
را بیرون کشیدند و در برابر دیدگان وحشت زده زن قرار دادند. اسم این زن
زوستینا (Zostyna) بود. در این تبهکاری خونین افسران پرتغالی نیز شرکت
داشتند. یکی از آنها با تیراندازی های متعدد، چون سیرک بازان، قربانی خود
را بارها به آستانه مرگ برد تا سرانجام او را بیرحمانه از پای درآورد.

روز بعد مادر ساحل دریا يك گروه کودک مرده یافتیم که سرهای آنها جدا شده -
بود و بدنهایشان از هم دریده بود. افسر پرتغالی گفت: "نباید گذاشت حتی يك
موجود زنده باقی بماند". او خود دو کودک آواره را، که در گوشه ای پنهان شده
بودند، زنده زنده سوزاند."

روزنامه انگلیسی "ایزور" نیز برپایه گزارش یک دسته از مبلغان مذهبی تابلوی دیگری از
جنایات استعمارگران پرتغالی ترسیم کرده است :

"سربازان از ساکنان روستا خواستند کف بزنند و هلپله کنند. روستا نشینان اطاعت
کردند. آنگاه در حالیکه روستا نشینان کف میزدند آنها را به آتش بستند. زنان و
کودکان دسته دسته بر خاک افتادند. پرتغالی ها جسد ها را در گوشه ای انباشتند،
گاه بر آنها ریختند و سوزاندند."

تبهکاری بدست استعمارگران به اندازه تاریخ استعمار قدمت دارد. در کنگو، در الجزیره
در رویتنام . . . در کجا استعمار اینچنین دیوسیرت و بیرحم نبوده است ؟

يك سروان ۴۲ ساله نیروی هوایی پرتغال بنام خوسه اروه دوسا (José Ervedosa)،
که هم اکنون در الجزایر خدمت میکند، نیز بسخن آمده و در لندن به خبرنگار رویترا گفته است :

"در روزهای ۱۶ ماه مارس و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱ دسته های مجازات در آنگولا بین
۵۰ تا ۸۰ هزار زن و مرد و کودک رانابود کردند. این جنایات در شمال آنگولا
صورت گرفت. هواپیما ها نخست روستا ها را بمباران کردند، سپس کشتارهای
جمعی آغاز شد که تا پاسی از شب ادامه داشت."

سروان نا بهره گفته است که اظهارات وی برگزارش سازمان پژوهش نظامی پرتغال استوار

است که اودر آنوقت در پست معاون نیروی هوایی این کشور در آنگولا به آن دسترسی داشتند. "خوسه اروه دوسا" میگوید: "من خود در بباران روستاها شرکت داشتم. چقدر آدم کشتار نمودیم، ولی در هر حال خود را مسئول میدانم!"
 در وکشیش هلندی نیز که سالهای پیش در گروه مبلغین مذهبی در مستعمرات پرتغال خدمت میکردند، در برابر خبرنگاران جراید داستان حادثه خونینی را در آنگولا فاش کرد مانند آنها گفته اند:

"سها ژان پرتغالی یکشب به دهکده کیش بوشی (Kisboshi) آمدند. آنها همه اهالی را، که تعدادشان بیش از ۲۲ نفر بود، جمع کردند، آتشی بزرگ افروختند، قربانیان خود را به کنار آتش آوردند و نگاه آنها را به گوله بستند، سپس اجساد را به میان آتش ریختند. ما همانوقت دهکده را ترک کردیم."

مستعمرات پرتغال در آفریقا بیش از دو میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیتی بیش از ۱۶ میلیون نفر را در بر میگیرد. این مساحت ۱۲ مرتبه بیش از خاک پرتغال و این جمعیت ۲ برابر بیشتر از جمعیت این کشور است.

آنگولا

در جنوب غربی آفریقا در ساحل دریای اطلانتیک قرار گرفته است. "لواندا" مرکز اداری آنست. پرتغالی ها در قرن پانزدهم برای این سرزمین دست یافتند. نخست ساکنین آن تنها کالای مورد توجه استعمارگران بودند. کشتی های پرتغالی سالهای دراز از آنگولا به برزیل و دیگر کشورهای امریکا برده میبردند. بعد ثروت های دیگری کشف شد. ثروت هنگفتی که تاراج آن هنوز ادامه دارد.

وسعت آنگولا ۲۴۷۰۰۰ کیلومتر مربع است. جمعیت آن از ۷ میلیون نفر تجاوز میکند. آنگولا سرزمینی است غنی. در اینجا نفت، الماس، مس، روی، سرب، آهن و طلا فراوان یافت میشود. آنگولا در تولید الماس مقام چهارم را در جهان سرمایه داری احراز میکند. شمال این سرزمین را جنگلهای انبوه پوشانده است و در جنوب دشتهای وسیع گسترده است. آنگولا سرزمین قهوه، کاکائو، انواع میوه های گرمسیری، پنبه، نیشکر و الیاف طبیعی است.



تاریخ آنگولا با حوادث بی شمار همراه است. مردم این سرزمین در مبارزه با استعمارگران قربانیهای فراوان داده اند. جبهه ملی برای آزادی آنگولا (MPLA) در ۱۹۵۶ تشکیل شد.

در این جبهه همه نیروهای شرقی کشور گرد آمده اند. آتش قیام مسلحانه علیه استعمارگران پرتغالی روز ۴ فوریه ۱۹۶۱ زبانه کشید. جبهه رهایی بخش ملی هم اکنون در چهارصد هزار کیلومتر مربع از خاک آنگولا کنترل کامل خود را برقرار کرده است.

موزامبیک

در جنوب شرقی آفریقا گسترده شده است. این کشور دوین مستعمره بزرگ پرتغال را تشکیل می دهد. خاک موزامبیک ۷۸۴۹۶۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن از ۸ میلیون نفر اندکی بیشتر است. مرکز اداری موزامبیک شهر زیبای "لورنسو ماریس"، عسرتکه استعمارگران پرتغالی است. موزامبیک غنی از آهن، سرب، روی، زغال، بوکسیت، گرافیت، اورانیوم، نیک و طلا است. همه زمینهای مرفوب زراعتی در دست سفید پوستهاست. ۹۹ درصد مردم موزامبیک در روستاها بسر میبرند. اکثریت مطلق مردم بی سوادند. در روستاها پزشک نیست و در شهرها تعداد محدود آنها فقط به سفید پوستان خدمت میکنند. جبهه ملی آزادی موزامبیک (Frelimo) در سال ۱۹۶۲ بوجود آمد. قیام مسلحانه مردم موزامبیک علیه استعمارگران پرتغال روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴ آغاز شد. ارتش آزاد بیخشی ملی موزامبیک ۲۰ هزار نفر را در خود متشکل کرده است. مینقی - پرستان موزامبیک با سلاح های معاصر مجهزند.

گینه - بیسائو

در ساحل دریای اتلانتیک، در غرب قاره آفریقا قرار گرفته است. مساحت گینه - بیسائو ۳۶۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک به یک میلیون نفر است. پایتخت اداری گینه شهر کوچک "بیسائو" است. گینه - بیسائو سرزمینی است کوچک، ولی غنی از آهن، الماس، طلا و زغال. این کشور در ساحل اتلانتیک موقعیت استراتژیک بسیار مهمی را احراز میکند. پرتغالی ها از قرن شانزدهم برای این سرزمین مسلط اند. جبهه رهایی بخش گینه - بیسائو و جزایر دماغه سبز (PAIGK) در سال ۱۹۶۲ تشکیل شد. قیام توده ای مردم لیز از همین سال آغاز شد.

روز ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ در پانزدهمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکار اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با همکاری و حمایت بسیاری از کشورهای نواستقلال آفریقا، آسیا و امریکای لاتین سند آزادی بید رنگ همه مستعمرات بتصویب رسید. بر اساس این سند کشورهای مستعمره دار باید در اولین فرصت استقلال کامل خلقهای اسپر را برسمیت می شناختند. ستون استعمار باید فروبرخیخت و واژه ننگین آن از فرهنگ جهان زدوده میشد. سیزده سال بعد از تصویب این سند هنوز مستعمره و مستعمره دار وجود دارد. پرتغال در هیئت بزرگترین مستعمره دار معاصر بی اعتنا به زمان، بی اعتنا به این سند بشیوه دیرین در سرزمینهای اسیر بذر مرگ میپاشد، خون میریزد، غارت میکند.

پرتغال کشور فقیری است. صنایع آن در تولید جهانی بحساب نمی آید. کشاورزی آن از دستاوردهای علم و فن امروز بی نصیب است. کشور با کمبود درآمد، با فقر عمومی، بیکاری، بیسوا - دی، بانارساییهای فراوان اقتصادی و اجتماعی دست بگریبان است. با اینحال پرتغال همچنان مخارج سنگین نگهداری ۱۸۰ هزار سرباز را در سه مستعمره خود تحمل میکند. این توانایی از

کجا سرچشمه میگیرد ؟

در سال ۱۹۶۰ سالازار دیکتاتور سابق پرتغال دریافت که ستونهای استعمار پرتغال فرو میریزد. شورش مسلحانه خلق آنگولا، قیام ستم‌بدگان گینه و سپس جنبش وسیع مردم موزامبیک نگرانی او را بیشتر کرد. سالازار به چاره جویی برخاست. در این وقت امپریالیسم امریکادر برابر او چون فرشته نجات فرود آمد. "ناتو" ما "مورحمایت از پرتغال شد. به سالازار گفتند: ما به شما کمک میکنیم، شما نیز ما را در غارت مستعمرات شریک کنید. دیکتاتور پرتغال این پیشنهاد را پذیرفت او درهای "جهنم سبز" را که تا آنروز بروی سرمایه های خارجی بسته بود، گشود. کمپانی های بزرگ "فایرستون"، "گلف"، "اناکوندا"، بانکهای "توسعه اقتصادی"، "بسط صنعت"، شرکت های "زراعت و صنعت"، سازمان های "صادرات چوب و میوه" متعلق به کشورهای امریکا، انگلستان، آلمان باختری، فرانسه، بلژیک و هلند در آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو یکی پس از دیگری چون قارچ روئیدند. بدنبال آن فانتوم های امریکائی، ناپالم های آلمان باختری، هلیکوپترهای T.6، تانکهای چیفتن انگلیسی، خمپاره اندازها و موشکها بر کلمه های پوشالی روستا نشینان آنگولا، موزامبیک و گینه - بیسائو، بر مزارع پنبه، برنج و نیشکر آتش مرگ ریختند. دهکده ها در خون فرورفت، جنگها و مزارع در کام آتش غرق شد. خون میهن پرستان، مادران و کودکان دوسوی ساحل سنگلاخی دریای هند و اقیانوس آتلانتیک را پوشاند. کمک نظامی همه استعمارگران پرتغالی در چارچوب "ناتو" صورت میگیرد. رقم کمک نظامی "ناتو" به پرتغال در سال ۱۹۶۲ بیش از نیم میلیارد دلار است.

با اینحال، در زهرچتر مرگ استعمارگران، بیکارها دلانه خلقهای آنگولا، موزامبیک و گینه - بیسائو روز بروز درخشش بیشتری می یابد. زمینهای آزاد شده فراخ ترمیشود. تعداد دبستانها بیمارستانها و درمانگاهها در سرزمین های آزاد شده فزونی میگیرد. خلق های اسیر آنگولا، موزامبیک و گینه - بیسائو در میان آتش و خون پایه های فردای سعادتند خود را بنامی نهند. جنبش رهائی بخش ملی در مستعمرات پرتغال امروز آنچنان گسترش یافته است که محال است حتی با خیل فزاینده سربازان و سلاحهای امحاء جمعی بتوان پیشرفت آنرا سد کرد. این جنبش از حمایت وسیع کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی جهان نیرو میگیرد. کشتارهای موحش استعمارگران در موزامبیک، آنگولا و گینه - بیسائو جز آنکه مرگ استعمار را تسریع کند، حاصلی برای آن به بار نخواهد آورد.



«ایدئولوژی آلمانی»

مقام تاریخی این کتاب

«ایدئولوژی آلمانی» اثر مشترک مارکس و انگلس است که در شهر بروکسل در سال ۱۸۴۵ تا تألیف شده و شامل بررسی انتقادی فلسفه آنروزی آلمان (فلسفه فویرباخ، برنوباو و روش تیرنر) و سوسیالیسم آلمانی است که در آن روزگار مروجان مختلفی داشته است. هدف مارکس و انگلس از این بررسی، چنانکه خودشان تصریح میکنند، این بود که در مورد آن نتایجی که از جهت فلسفی و اجتماعی بد آنها رسیده بودند، از طریق نقادی نظریات دیگران، عمیقتر و روشن تر وارد شوند. این کتاب پس از تألیف سالهای طولانی بنا بر اصطلاح مارکس دستخوش «نقادی جویده موشها» بود تا آنکه پس از درگذشت مارکس و انگلس ابتدا بخشهایی از آن نشر یافت و سرانجام در سال ۱۹۳۲ بطور کامل چاپ شد.

«ایدئولوژی آلمانی» نخستین اثر مارکسیسم نضج یافته است و در آن برای اولین بار دیالکتیک نیروهای مولده و مناسبات تولید، که چگونگی سیر تاریخ انسانی را توضیح میدهد، تشریح شده و ضرورت انقلاب کمونیستی مستدل گردیده است. پایه های تئوری فراماسونهای اجتماعی، طبقات و مبارزه طبقاتی، روبنا و زیربنا، دولت و فیرده در این کتاب بنهاده شده و مسئله «از خود بیگانگی» بشکل نقادانه مورد بررسی قرار گرفته و مفاهیم «ایدئولوژی»، «مناسبات سود مندی» و «شیئیت یافتن» و امثال آن توضیح میگردد. این کتاب با قدرت منطقی رادیکالیسم و انقلابیگری موهوم «هگلیان جوان» و «سوسیالیستهای واقعی» را افشا میکند. در این کتاب در توصیف یکی از این رادیکالهای آنارشیست یعنی شتیرنچنن میخوانیم:

"حصان" شیرزولیه نیروهای بیگانه شده ، يك "حصان" خالص ایدئو-لویك است ، که نه فقط شخص راه آنسوی وضع موجود نمیرد ، بلکه تنها بیانگروض يك قربانی پروسه از خود بیگانگی است ، یعنی خورد و پورزوانی که در "من" خوبستن امیراست."

وظیفه نقادی از مذهب ، فلسفه ، سیاست و ایدئولوژی مارکس و انگلس راه طرح و تنظیم مسائل نوین راهبرشد ، در برابر آنها این مسئله مطرح گردید - که چه شده است که افراد بشر این "پندارها" راه مغز خود فرو کرده اند ؟ همانا این سؤال است که راه بینش ماده گرائی (ماتریالیستی) راهوار ساخت و منجر به درک مادی تاریخ شد ، یعنی به درک تاریخ بمثابه موضوع فعالیت انسانی ، بمطابق تاریخ تولید حیات اجتماعی بدست انسانها . بدین ترتیب ایدئولوژی آلمانی نه تنها نخستین بررسی جامعه شناسی بر اساس استنباط ماتریالیستی است ، بلکه تئوری شناخت رانیز درمقطع مادی و تاریخی مطرح میسازد.

انسان و طبیعت

تمام نتایج انقلابی جهان بینی کمونیستی از حکم "خود سازی" انسان از طریق عمل فعاله خویش (که مارکس و انگلس آنرا در سال ۱۸۴۴ بیان داشته بودند) حاصل گردید و این نتایج در "ایدئولوژی آلمانی" تبلور یافت و به شکل مشخص تر بیان گردید . مارکس و انگلس یادآور شدند که قبول حکم "تقدم طبیعت خارجی" هنوز قادر نیست راز تاریخ انسانی را بگشاید ، زیرا انسان در واقع پیوسته واجد "طبیعت تاریخی" و "تاریخ طبیعی" بوده است ، بدین معنی که خود طبیعت انسانی طی تاریخ در گگون شده و نوع انسان در تحول طبیعی خود تاریخی را گذرانده است . حتی مضامین ساده ترین "حسّیات قابل اطمینان" آدمی را فعالیت صاحب مضمون انسانی ایجاد میکند و بدون این فعالیت صاحب مضمون نمیتوان وثوق و اطمینانی به داده های حس یافت . و از آنجا که این فعالیت مضمون مند پیوسته در حال گسترش است ، ناچار مضمون حساب آدمی نیز در حال گسترش است . لذا برخلاف اعتقاد مکاتب ماتریالیستی صرفاً نظری (تماشگرانه) روانیست که ما انسان را تنها یک "موضوع" پاسیف تاریخ و آخرین محصول تکامل نوع خود بیند آریم . آری انسان یک آئینه پاسیف نیست که طبیعت در آن به مقام شعور رسیده باشد ، بلکه فعالیت عام و خلاق است و سرپای حیات اجتماعی محصول اوست . شرایط تاریخی در آن حدی در انسان ها موثر است که آنان بتوانند نتایج گذشته را بازسازی کنند و یا نتایج نوینی بدست آورند . براین پایه تئوری تا "تیر" محیط " ، که میخاهد نقش مریبان و معلمان را بالا تراز جامعه قرار دهد ، نادرست است . شعور انسانی از همان آغاز پیدایش خود یک محصول اجتماعی است و تا زمانیکه انسانها وجود دارند شعور چنین محصولی باقی خواهد ماند . انسانها تولید کنند تصورات و اندیشه های خود هستند و بدین جهت شعور هرگز نمیتواند چیز دیگری باشد جز هستی درک شده ، لذا اگر بگوئیم که باید از پروسه تولید همه اشکال آمیزش ، همه اشکال شعور را بیرون کشید ، سخن بگزارف نگفته ایم و یک مطلب کاملاً جدی را مطرح کرده ایم .

انسان و تولید

ولی تاکنون انسانها به شکل مستقیم به کار تولید و تولید خویش (یعنی مناسبات بین خود

و زندگی خویش) مشغول نبوده اند ، بلکه این کار را بطور عمده غیر مستقیم ، یعنی از طریق تولید وسائل هستی خود ، که همان وسائل تولید و مصرف است ، انجام داده اند. بدین ترتیب می بینیم که فعالیت آنها ، که خود معرف ماهیت آنهاست ، با تولید مادی آنها منطبق است و این فعالیت مضمون مند انسانها ، نه بصورت نیروی مولده خود این انسانها ، بلکه بصورت نیرو- های تولید مادی جلوه گرمیشود و انسانها در این جریان فقط بعنوان عامل و کارگزاران تولید بنظر میرسند و مناسبات اجتماعی تولید (که در آن انسانها فقط بعنوان عامل و کارگزار عمل میکنند) بصورت مناسبات اقتصادی ، که در مجموع " جامعه مدنی " نام دارد ، درمی آید. رشد و تکامل نیروهای مولده انسانها بشکل در گرو گونه ای جلوه گرمیشود ، یعنی بصورت ترقی " خود بخودی " اشیا ، درمی آید و بدینجا میرسیم که تاریخ را فقط در آخرین تحلیل میتوان تاریخ رشد و تکامل نیرو- های خود افراد دانست و نه در نخستین برخورد . توضیح این مطلب را میتوان در پیدایش تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن فعالیت انسانی ، که به تقسیم جامعه به طبقات منجر میگردد ، یافت . در این میان منافع طبقه حاکم کسب استقلال میکند و بشکل قوانین حقوقی درمی آید و جاهلیت جرائم را ، که نقض این قوانین است ، در همین جا باید جستجو کرد.

ایدئولوژی

مارکس و انگلس در " ایدئولوژی آلمانی " مفهوم " ایدئولوژی " را مورد بحث قرار میدهند و آترانوی رهنما میدهند ، که نتیجه تنظیم شعور عملی طبقاتی است. مقولات و احکام ایدئولوژیک بحالت عملکرد طبقاتی خود ، خود را مافوق طبقات و متعلق به همه خلق و تنها مقولات و احکام معقول و دارای اهمیت و مضمون عام جلوه گرمی سازند. هر طبقه ای که در حال عروج است نیازمند آنست که وظایف او را بجا بیاورد و وظایفی متعلق به همه انسانیت تلقی کنند. ظاهراً مستقل و مقتدر ایدئولوژی یکی از ریشه های ایدئولوژی است. برای اشکال ایدئولوژی تاریخ و تکامل نمی توان قائل شد ، بدین معنی که تاریخ اندیشه ها را باید به تاریخ فعالیت واقعی انسانی بدل ساخت و باید تاریخ اندیشه ها را از درون این تاریخ فعالیت واقعی انسانی بیرون کشید . رشد و تکامل ایدئولوژی را عملکرد طبقاتی و اجتماعی آن معین و مشروط میسازد . زیرا ایدئولوژی وسیله حفظ پارتی مناسبات اجتماعی موجود است. بهمین دلیل توضیح اینکه چرا کار ایدئولوژی در دوران هائی به مغلطه و سفسطه میکشید در همین جاست ، یعنی هر قدر تضاد های جامعه کهن بیشتر شدت یابد ، بهیچان اندازه ایدئولوژی ، که زبان تعشلی این جامعه است ، ریاکارانه تر ، " اخلاقی تر " و " مقدس " تر میشود .

دانش مارکسیستی نخستین بینش واقعانقادانه نسبت به جهان است و برای نخستین بار قادر شده است که خود را از قید و بند ایدئولوژی و اسلوب ایدئولوژیک خلاص کند . برای آنکه بشکل قطعی و نهائی بر ایدئولوژی فائق آئیم باید بر ریشه های طبقاتی آن فائق شویم ، یعنی جامعه ای بدون طبقات بنا کنیم . ولی در پروسه نبرد برای بنا کردن جامعه بی طبقات يك ایدئولوژی ویژه سوسیالیستی لازم است و این ایدئولوژی يك ایدئولوژی علمی است ، زیرا صرفاً به علم متکی است و از محتوی علمی انباشته است.

از خود بیگانگی

وظیفه ایجاد تحول در جهان ، در کلی ترین شکل خود ، بصورت غلبه بر از خود بیگانگی

انسان درمی آید ، زیرا مسئله از خود بیگانگی یکی از مسائل عمده در تکامل پیشین تاریخ است . لذا علم تاریخ بمعنای واقعی کلمه باید افراد واقعی را در پیرویه از خود بیگانگی واقعی آنها توصیف کند و شرایط مشخص این از خود بیگانه شدن انسانها را توصیف نماید . روابط اجتماعی ، که دچار از خود بیگانگی شده ، جامعه را از صورت يك جمع حقیقی خارج میکند و بصورت يك " جمع پنداری و موهوم " درمی آورد که در آن منافع اشخاص ، علیرقم اراده این اشخاص ، صورت منافع طبقاتی بخود می گیرد و نسبت به افراد جداگانه کسب استقلال میکند و بصورت " منافع عام " جلوه گر میشود و بدین سان این منافع طبقاتی با افراد واقعی جامعه وارد تضاد میشود ، یعنی به تحکمت و تحمیلات ماشین اجتماعی بدل میگردد . تقسیم فعالیت انسانها به اعمال جزء جزء " کلیت انسانی " را بر هم میزند و خود او را به جزء بدل میکند . کاربرد معنای محدود این کلمه ، بمعنای فعالیت بیگانه شده ای که بر افراد بصورت نیروی مسلط است ، به وسیله معیشت بدل میشود ، زیرا زیستن هدف است . و این زیستن ، که خود مبداء آفازی مصرف است ، لذت را از مضمون واقعی زندگی تهی میسازد و انسانهایی که از هر نوع مضمون واقعی حیات محروم شده اند ، ناچار به افراد تجربیدی و انتزاعی بدل میگردد ، نه انسانهای واقعی و انباشته از مضمون حقیقی زندگی .

انقلاب و جامعه کمونیستی

جامعه کمونیستی هر چیزی را که مستقل و جدا از انسان و بصورت نیروی بیگانه شده از انسان است ، محذوف میسازد . تنها انسانهای جامع و دارای کلیت میتوانند نتایج تکامل فرهنگ انسانی را در رعنا سیات فیما بین خویش نه تنها فراگیرند و بکار برند ، بلکه کاملاً از خود کنند و کار را به خود کوشی کمونیستی بدل سازند . و از این جهت میتوان از " نابودی کار " سخن راند .

انقلاب کمونیستی ، که تقسیم کار طبقاتی را از بین میبرد ، در آخرین تحلیل ناگزیر مومسات سیاسی را ، که از این تقسیم طبقاتی ناشی شده اند ، از میان بر میدارد و تقابل و تضاد بین " تکالیف " و " منافع " را رفع میکند و بدینسان پایه تقابل و تضاد بین " لذت " را از میان میبرد . زیرا خود کوشی آزادانه انسان جامعه کمونیستی هم تکلیف اوست و هم خصلت او ، هم کار اوست و هم لذت او . مارکس و انگلس " شعور بیگانه شده " را ، که مبنای " سوسیالیسم مسیحی " و " سوسیالیسم اخلاقی " و نظایر آنهاست ، بشدت رد میکنند و بگفته خود برای این شعور بیگانه شده " حکم مرگ " صادر میسازند .

انقلاب کمونیستی يك " عصیان انتقام جویانه " نیست ، بلکه دگر سازی خلاق جامعه است و معنای عالی این دگر سازی در آنست که انسان خود را بشکل واقعی به شخصیت خلاق بدل میکند . به بیان مارکس و انگلس در جریان فعالیت انقلابی تغییر دادن وجود خویش با تفسیر دادن اوضاع و احوال هم روند و منطبق است . نو هگلیمان میخواستند با عوض کردن شعور انسانی جهان را دگرگون کنند و از این جهت تنها دعاوی و مطالبات اخلاقی را مطرح میساختند . مارکس و انگلس این دعاوی را مورد استهزا قرار میدهند و میگویند : این فلاسفه چون ایدئولوگهای وضع موجودند ، لذا اصاف ساده نمیگویند ؛ شما انسان نیستید ، بلکه میگویند شما شعور آنرا ندارید که چنین هستمید . چون این فلاسفه قادر نیستند درک کنند که تنها فعالیت انقلابی میتواند جامعه را به آنسوی وضع موجود بکشانند ، بهمین جهت تقلایشان برای تفسیر درست این فعالیت باناکامی روبروست . ماتریالیسم نظری (یا ماتشاگرانه) نقش پراتیک را درک نمیکند ، لذا نمیتواند از قید و بند پنداره های ایدئولوژیک خود را خلاصی بخشد . در همین حال مارکس و انگلس علیه این نظر بودند که برای انقلابی کردن شعوری کافیست که آنرا با پراتیک پیوند دهیم . مارکس و انگلس این را وارونه

شیوه تماشاگرانه مینامیدند.

پرتاریا میتواند انقلاب را آغاز کند ، زیرا خود مظهر تلاشی همه طبقات است و در تضاد کامل با همه طبقات دیگر قرار دارد . ولی لازمه پیروسی انقلابی فاشی آمدن بر از خود بیگانگی ، سطح بسیار عالی نیروهای مولده است ، زیرا در این صورت باید مبارزه را برای اشیاء مورد ضرورت از نو آغاز کرد ، یعنی تمام فرومایگی کهن را از نو احیا نمود . ماهیت انقلاب در آنست که طبقه واژگون کننده تنها در انقلاب میتواند از خود با رهمه فرومایگی های کهن را برافکند و برای ایجاد جامعه نوین قادر و قابل گردد و لذا این کار تنها میتواند کار آن جامعه بورژوازی باشد که از حد فزون نضج یافته است و به آن چنان وحدتی نگه تنها از طریق تکامل طولانی میتوان بدان رسید ، رسیده باشد .

برخی تذکرات

اثر کمبر ۳ ایدئولوژی آلمانی ، که سرشار از اندیشه های بنیادی و دایهانانه کمونیسم طلسمی است ، به هر جهت اثریست متعلق به مرحله آغازین پیدایش و تکامل این تئوری انقلابی ، و بعد ها مارکس وانگلس از مبانی مطروحه در این اثر و بر پایه چنین مبانی گامها فزاینده تر هستند . ولی آنچه که شگفت و در خورد آفرین است نضج علمی احکام مندرجه در این اثر است .

خلاصه ای که ما در این نوشته از کتاب دست داده ایم مبتنی بر همین بیان مؤلفان کتاب است ، و از آنجا که هنوز شیوه هلگی بیان در این اثر باقی است و مسائل مطروحه از زاویه های تجریدی است ، ممکن است برای خواننده ای که در جستجوی خواندن مطالب آسان و زود فهم است ، کمی دشوار بنماید . ولی با دوسه بار خواندن مکرر میتوان به که مسائل بی برد .

ضامان ذکر است که نظر مارکس وانگلس در این کتاب درباره آنکه لازمه انقلاب کمونیستی سطح بسیار عالی نیروهای مولده است و یک جامعه بورژوازی از حد فزون رشد یافته میتواند بدان دست زند ، نظریاتی است که در دورانهای بعدی تکمیل شده و مارکس و انگلس در فاز جامعه کمونیستی یعنی فاز سوسیالیستی و فاز کمونیستی را از هم جدا کردند و دیرتر مسئله انقلاب سوسیالیستی و شرایط عینی و ذهنی آن در تئوری مارکسیستی مشخص شد .

سفسطه گران بورژوازی امروز میکوشند با ایجاد تضاد مصنوعی و ساختگی بین آثار دوران جوانی مارکس و آثار دوران اخیر زندگی او ، ما بین آنها یک دیوار منطقی بکشند و "مارکس جوان" را در مقابل "مارکس پیر" قرار دهند و از این جهت اثر "ایدئولوژی آلمانی" را مورد توجه خاص قرار میدهند .

تلخیص ما ، برای کسی که به مبادی جهان بینی مارکسیستی وارد است ، بخوبی نشان میدهد که چه اندازه این دعوی باطل است . احکام مندرجه در "ایدئولوژی آلمانی" چیزی جز یک درآمد فلسفی عمیق و عالی برای سیراتی اندیشه های مارکس وانگلس نیست و از کثرتین تناقض منطقی در این سیر نمیتوان سخن گفت ، جز آنکه این اندیشه هاطی زمان بناچار دقیقت و مشخص تر و پراجزا تر میشوند .

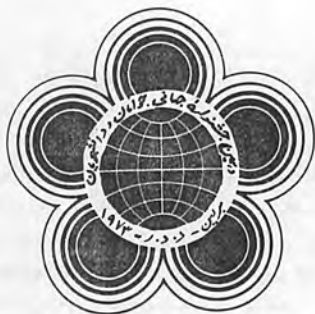
کمک مالی به نشریات حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

در زمانی که حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، به وظیفه اساسی و به کار دشوار و بفرنج احیاء سازمانهای حزبی در ایران مشغول است، در دورانی که مبارزه ایدئولوژیک بر ضد انواع نظریات انحرافی "چپ" و راست شدت می-یابد، هنگامیکه شناختن و بکار بردن شیوه های اصولی و صحیح مبارزه بر ضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری اهمیت روز افزونی کسب میکند، نقش نشریات حزبی بعنوان سلاح افشاگرانه، روشنگرانه، تجهیز کننده و سازمان دهنده نیز دارای اهمیت اساسی است. در واقع اگر درست است که بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی غیر ممکن است، آنوقت میباید این تئوری را با استفاده از تمام امکانات و به وسیله بهترین شکل در اختیار مبارزان انقلابی گذاشت. و انجام این وظیفه بطور عمده و اساسی فقط از راه پخش هر چه وسیعتر نشریات حزبی بین مبارزان انقلابی و توده های مردم امکان پذیر است.

ولی پخش نشریات حزبی با مشکلات گوناگونی روبروست. صحبت فقط بر سر این نیست که رژیم ترور پلیسی مانع پخش نشریات حزبی است، ناشران و پخش کنندگان را به شدیدترین وجهی مجازات میکند و لذا مبارزان انقلابی باید همه نیرو و همه امکان خود را تجهیز کنند تا بتوانند علیه رژیم ترور پلیسی نشریات حزبی را پخش کنند، و هر چه وسیعتر پخش کنند. مسئله تا همین مالی نشریات حزبی، از مخارج چاپ گرفته تا مخارج پست، نیز بنوع خود مشکل بزرگی است. و اگر قرار است که نشریات حزبی منظمآ انتشار یابد، اگر لازم است که بر کمیت و حجم این نشریات افزوده شود، اگر حیاتی است که این نشریات بدست مبارزان انقلابی برسد، میباید این مشکل نیز از پیش پا برداشته شود. بسخن دیگر مبارزان انقلابی و همه اعضا و هواداران حزب، همانطور که از هر امکانی استفاده میکنند و با فداکاری و بخطر انداختن خود میکوشند نشریات حزبی را پخش کنند، و بدین وسیله به وظیفه انقلابی خود عمل میکنند، میباید برای تأمین مالی چاپ و پخش نشریات حزبی نیز از هر جهت بکوشند و فداکاری کنند، زیرا کمک مالی به نشریات حزب توده ایران نیز یک وظیفه انقلابی است. ما مطمئنان داریم که به این ندای حزب مانیز از جانب مبارزان انقلابی و هماعضا و هواداران حزب باشور و شوق پاسخ مثبت داده خواهد شد.

علاقتمندان میتوانند هرگونه کمک مالی را به حساب بانکی زیر ارسال دارند :

Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010



د ۲۵مین فستیوال جهانی جوانان و
دانشجویان با موفقیت کامل پایان یافت

مبارزه برای تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی ادامه دارد

بیش از ۲۵ هزار جوان از ۱۴۰ کشور، از هر رنگ و هر نژاد و هر مذهب و هر عقیده سیاسی همراه با بیش از ۵۲۰ هزار نفر از میزبانان خود، جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان، نه روز شادی کردند، رقصیدند و آواز خواندند و هنرنمایی کردند. نه روز، طی صدها جلسه و سمینار و کنفرانس و میتینگ، عقاید خود را در باره تمام مسائل جهان ابراز داشتند. نه روز، در برخورد-های آزاد و دوستانه و بی شماری که داشتند، بحث سیاسی کردند. و بدینسان ۲۵مین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان برگزار شد.

ولی مگر میتوان آنچه را که در فستیوال گذشت، با چند رقم و چند کلمه خشک بر روی کاغذ آورد؟ مگر میتوان آن روح و آن احساسی را که در فستیوال وجود داشت، با کلمات بیان کرد؟ مگر میتوان آنچه گفتگوها و بحثها را بازگو کرد؟ نه، چنین کاری ممکن نیست. تنها یک چیز را میتوان با قاطعیت گفت - و این شاید مهمترین چیز دیگر باشد - و آن اینکه: نمایندگان جوانان پنج قاره، برغم تفاوتهای گوناگونی که با هم داشتند، و با دلهای زبان مختلف، هماهنگ میگفتند: صلح، دوستی، همبستگی. و این بانگی که ۹ روز در فضای برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، طنین انداز بود، بانگی است که در سراسر جهان طنین انداز است. بانگی است که فستیوال آنرا ستر و نیرومند تر کرد.

جوانان و پستانهای جوانان امریکایی راهب سینه های غرق در مدال افتخار خود، مدالهایی که بقیمت فداکارها و قهرمانهایی کم نظیر بدست آمده، میفشردند و با این عمل نشان میدادند که آنها با "امریکای دیگر"، امریکای آزاد، برضد امپریالیستهای تجاوزکار امریکا متحدند. جوانان پرتغالی و جوانان آنگولا و موزامبیک دست یکدیگر را میفشردند و بدینوسیله اتحاد خود را برضد استعمار

گران خونخوار برتقال ثابت میکردند . نام شیلی پشتیبانی خود بخودی و بی قید و شرط جوانان مترقی جهان را از مبارزه خلق شیلی در دفاع از حکومت توده ای خود برمی انگیزد . بسوی جوانان فلسطینی ، که برضد امپریالیسم و صهیونیسم میجنگند ، دست دوستی و اتحاد جوانان مترقی جهان دراز بود . و آنگاه که هیئت نمایندگی جوانان شوروی ، در مراسم افتتاح فستیوال ، به " استاد یوم جوانان جهان " وارد شد ، همه این نمایندگان جوانان و دانشجویان مترقی جهان به احترام بها خاستند و باغریو شادی از جوانان شوروی استقبال کردند و بدینوسیله نشان دادند که در وجود اتحاد شوروی ، بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و باخاطر صلح و ترقی اجتماعی می بینند .

همه این نمونه های دوستی ، همبستگی و اتحاد بیان کننده این واقعیت بود که جوانان مترقی جهان دوستان و دشمنان خود را میشناسند ، به نیروی خویش آگاهند و آماده اند که در راه نیل به آینده بهتر ، آینده ای فارغ از جنگ و فقر و استثمار و جهل ، با استواری ، پیگیری و فداکاری گام بردارند . همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان برای شناسائی ، برای آگاهی و برای آمادگی بیش از پیش افزود . چه موفقیتی بالا تر از این برای فستیوال میتواند وجود داشته باشد ؟

دومین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین ، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان برگزار شد . و این یکی از مهمترین عوامل موفقیت بی نظیر فستیوال بود .

برای دومین بار بود که فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین تشکیل میشد . نخستین بار در سال ۱۹۵۱ جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان میزبان فستیوال بودند . در آن زمان فقط دو سال از تشکیل جمهوری دمکراتیک آلمان میگذشت . هنوز خرابه های جنگ به چشم میخورد . هنوز جز کشورهای سوسیالیستی هیچ دولتی حاضر نبود این نخستین دولت کارگری - دهقانی آلمان را برسمیت بشناسد . هنوز این دولت جوان سوسیالیستی با مشکلات و دشواریهای فراوان روبرو بود . ولی آن ایمان و اعتمادی که جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان در فستیوال ۱۹۵۱ به پیروزی راه خود ابراز داشتند ، صحت و حقانیت خود را در فستیوال ۱۹۷۳ بثبوت رساند . نمایندگان جوانان و دانشجویان جهان در همین فستیوال با یک کشور شکوفان سوسیالیستی ، با کشوری که دارای حیثیت عظیم بین المللی است ، تاجائیکه از طرف نخستین و بزرگترین دشمن خود - آلمان غربی - نیز برسمیت شناخته شده ، روبرو شدند . سازماندهای عالی و بی نظیر ، میهمان نوازی گرم ، شور و شوق همه گیر ، سطح عالی آگاهی سیاسی جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان چنان بود که حتی دشمن را ، دشمنی که هم جمهوری دمکراتیک آلمان و هم فستیوال خاری در چشم او بود ، به اعتراف و ادراست که در همین فستیوال هم موفقیتی برای جوانان جهان و هم موفقیتی برای جمهوری دمکراتیک آلمان بوده است .

وقتی در روزه ۱۵۰ هزار نفری جوانان عضو سازمان جوانان آزاد جمهوری دمکراتیک آلمان در روز ۴ اوت ، نمایندگان جوانان جهان کودکان را بربروی دوش سربازان دیدند ، اعتقاد را سخ یافتند که صلح در دستهای نیرومندی است ، که آینده از آن سوسیالیسم است ، و سیاس خود را از نقشی که جمهوری دمکراتیک آلمان در این زمینه ایفا میکند ، با فریادهای " زنده باد جمهوری دمکراتیک آلمان " ابراز داشتند .

دومین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان پایان یافت . نه روز تاریخی سپری شده

ولی نمایندگان جوانان جهان پیمان بستند که با امید و نیروی بیشتر به مبارزه برای تحکیم همبستگی
ضد امپریالیستی، صلح و دوستی ادامه دهند.



از چپ بر است : اربش هونه کرد بهراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد
آلمان و رئیس کمیته ملی فستیوال جمهوری دمکراتیک آلمان ،
آنجلا دیویس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا و هیئت
افتخاری فستیوال ، ربرتو ویچی رئیس فدراسیون جهانی
جوانان دمکرات .
آنجلا دیویس در میتینگ عظیم و باشکوه پایان فستیوال ، پیام خطاب به
جوانان جهان را قرائت میکند .





میتینگ همبستگی با مبارزه عادلانه خلق فلسطین - شعارهیت
نمایندگی جوانان توده ایران دیده میشود

فعالیت هیئت نمایندگی جوانان توده ایران

در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

جوانان توده ایران از سال ۱۹۵۱ منظم‌تر فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان شرکت میکنند. بنابراین سنت شایسته هیئت نمایندگی جوانان توده ایران در همین فستیوال نیز شرکت جست.

جوانان توده ایران هنگامیکه آزادی نسبی در ایران وجود داشت، در تدارک فستیوال جهانی جنبش وسیعی را سازمان میدادند. آنها به پهنوسپله شعارهای فستیوال را در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک و مخاطره‌ناک و ترقی اجتماعی بهمان قشرهای جوانان میبردند، نیروهای

جدیدی را به جنبش ضد امپریالیستی و مکرانیک جلب میکردند و اتحاد دوستی جوانان و دانشجویان را تحکیم مینمودند. اوج چنین جنبشی تشکیل نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان در سال ۱۹۵۱ در ایران بود.

ولی رژیم دیکتاتوری، که پس از کودتای سپاه ۲۸ مرداد در ایران مستقر شد، امکان چنین فعالیتی را نیز از جوانان مرفقی ایران گرفت. با اینهمه جوانان توده ایران در تمام این دوران سپاه دیکتاتوری، با وجود مشکلات و دشواریهای فراوان، در فستیوال شرکت کرده اند و نگذاشته اند که جای جوانان و دانشجویان مرفقی ایران در فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان خالی بماند. آنها وظیفه خود دانسته اند که صدای جوانان مرفقی ایران را بگوش جوانان جهان برسانند و در جنبش جهانی جوانان برای همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی شرکت کنند. جوانان توده ایران این بار هم از عهد خود انجام وظیفه خود بخوبی برآمدند. هیئت نمایندگی جوانان توده ایران با اینکه - بدلائل قابل فهم - کوچک بود ولی فعالیت وسیعی داشت. مادرزیمترین این فعالیتها را با اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

مبارزان ایران هرگز از یاد نمیروند

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران پس از ورود به برلین در نخستین اجلاس خود پیام پرشوری را خطاب به "کلیه زندانیان سیاسی، به رفقا حکمت جو و خاوری و سایر رفقای توده ای زندانی" با اتفاق آراء تصویب کرد و بدینوسیله همبستگی عمیق و پیوند ناگسستنی خود را با مبارزان انقلابی در ایران ابراز داشت. جوانان توده ایران در هر جاکه فرصت یافتند، در سخنارها و کنفرانسها، در دیدارها و برخوردها، هم چهره رژیم دیکتاتوری را نشان دادند و هم بیکار مبارزان انقلابی را بر ضد این رژیم، یکی از شعارهای اصلی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هنگام رژیم در مراسم افتتاح فستیوال "آزادی برای زندانیان سیاسی" بود. این طبیعی هم بود، زیرا که رژیم قربانیان خود را بویژه در بین جوانان جستجو میکند. نگاهی به فهرست زندانیان و شکنجه دیدگان و اعدام شدگان نشان میدهد که اکثریت مطلق آنها جوانانند. جوانان مبارز میهن ما، که در چنگال رژیم دیکتاتوری اسیرند، میتوانند مطمئن باشند که جوانان شرکت کننده در فستیوال یک لحظه آنان را از یاد نبردند و پرچم مبارزه آنها را در دهن فستیوال نیسز به اهتزاز درآوردند.

بحثهای سیاسی

جوانان توده ایران در سخنارها و کنفرانسهای متعددی شرکت کردند. در این مجامع نمایندگان جوانان توده ایران اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را در ارتباط با مسائل مشابه در صحنه بین المللی تشریح میکردند. از جمله: در سخنار "مبارزه خلقها و جوانان کشورهای عربی علیه انحصارات امپریالیستی نفت" خارت انحصارهای نفتی امپریالیستی در ایران و سیاست سازشکارانه دولت ایران در مورد نفت توضیح داده شد. در کنفرانس "همبستگی با خلقها و جوانان و دانشجویان کشورهای عربی برای صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک" نماینده جوانان توده ایران پشتیبانی جوانان و مردم ایران را از مبارزه خلقهای عرب بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم اعلام داشت و بویژه همبستگی آنها را با خلق عرب فلسطین ابراز نمود. در سخنار "مبارزه بر ضد نفوذ انحصارهای خارجی در اقتصاد کشورهای آسیا" نماینده جوانان توده ایران در



الکساندر پلازس ، میدان مرکزی برلن ، محل بحث آزاد جوانان جهان

نمونه ایران نفوذ انحصارهای خارجی را در اقتصاد میهن ما و عواقب شوم اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنرا نشان داد . در سمینار "صلح و امنیت آسیا" نماینده جوانان توده ایران سیاست تسلیحاتی و نظا میگری دولت ایران را بعنوان یکی از موانع صلح و امنیت در آسیا محکوم کرد . در سمینار " جوانان و دموکراسی " نماینده جوانان توده ایران رژیم ترور و اختناق حاکم در ایران را افشا نمود . اظهارات اصولی و مبتنی بر فاکت نمایندگان جوانان توده ایران در این سمینارها و کنفرانسها مورد توجه خاص قرار گرفت و در همه جا با همدردی و همبستگی روبرو شد . هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای شناساندن اوضاع میهن ما و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران کسار سیاسی میهنی انجام داد .

شرکت در میتینگهای همبستگی

درستی و امکان میتینگهای متعددی برای ابراز همبستگی با مبارزه ضد امپریالیستی و خلقهای

جهان تشکیل شد. جوانان توده ایران، تا آنجا که امکانات آنها از نظر وقت و نفرا اجازه میداد، در این میتینگها شرکت کردند و با بردن شعارهای مناسب همبستگی جوانان و مردم ایران را با خلقها جهان در مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی ابراز داشتند. پرشورترین این میتینگها، میتینگ همبستگی با خلقهای هند و چین بود که با هیکار قهرمانانه خود امپریالیسم خونخوار امریکارا برزاند آورده اند. علاوه بر این جوانان توده ایران با شعارهای: سیاست تسلیحاتی رژیم دیکتاتوری ایران در نقش ژاندارم منطقه مخالف مصالح مردم ایران و خلقهای خاور میانه و صلح جهانی است - زنده با مبارزه خلق عرب فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم - زنده با دوستی خلقهای ایران و عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم، در میتینگ "همبستگی با مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین"، با شعار: جوانان و دانشجویان ایران برای صلح و آزادی، بر ضد امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند، در میتینگ "همبستگی با خلقهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین"، با شعار: ما مداخلات نظامی ایران را در عمان علیه جنبش ظفار محکوم میکنیم، در میتینگ "همبستگی با جنبش آزاد بیخشم ملی ظفار و یمن جنوبی" شرکت کردند.

برجم ایران که در کنار سایر برجمها درست جوانان توده ایران در اهتزاز بود و شعارهای همبستگی آنها با خلقهای جهان پیوند همبستگی جوانان مترقی ایران را با جوانان مترقی جهان تحکیم کرد.

دیدارها

یکی از سنتهای جالب فستیوال دیدارهای دوستانه بین هیئتهای نمایندگی است. در این دیدارها دوستیهای قدیمی تجدید میشود، دوستیهای جدید بوجود میآید، تبادل افکار و تجربه صورت میگیرد و همبستگی تحکیم میگردد. با اینکه همه میل دارند همه را ببینند، ولی روشن است که در مدت ۹ روز، با آن برنامه سنگین، نمیتوان از ۱۴ هیئت نمایندگی دیدن کرد. بهمین جهت بناچار انتخاب بعمل میآید و این انتخاب البته بر اساس پیوند های خاصی است که بین جوانان کشورهای مختلف وجود دارد.

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران موفق شد که با هیئتهای نمایندگی کوبا، جمهوری دموکراتیک ویتنام، ویتنام جنوبی، کامبوج، لاوس، جمهوری دموکراتیک آلمان، اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی، یمن شمالی، عربستان سعودی، ظفار، بحرین، سوریه، عراق و فلسطین دیدارهای دوستانه ای بعمل آورد. در این دیدارها اطلاعاتی درباره اوضاع کشورهای مبادله میشد، درباره مبارزه مشترک تبادل افکار و تجربه بعمل میآید و پیوند های دوستی و همبستگی تحکیم میگردد. مشکل است بتوان این دیدارهای زنده و پرهیجان را با کلمات خاموش توصیف کرد. با اینهمه از یادآوری برخی مناظر و حوادثی که در این دیدارها روی داد، نمیتوان گذشت.

وقتی نمایندگان جوانان توده ایران عکس ارائی رهبر شهید زحمتکشان ایران را در یک قاب خاتم به جوانان کوهانده کردند، شورهیجان جوانان کوهانرا گرفت و ساکنان جزیره امید، تمام امید خود را به پیروزی نهائی بدرقه جوانان مبارز ایران کردند، که در شرایط تروریستی هیکار میکنند جوانان توده ایران همبستگی خود را با خلق قهرمان ویتنام بصورت تقدیم هدایای خاصی به جوانان ویتنام بیان داشتند. یک تابلو، که در روی آن تصویر خسرو روزه قهرمان ملی ایران و نگوان ترپو قهرمان جوان ویتنامی نقاشی شده بود، یک تابلو، که در روی آن تصویر لینن، هوشی

مین وارانن نقاشی شده بود ، و تصویری از هوشی مین ، مظهر این همبستگی بود . نمایندگان جوانان ویتنام به نمایندگان جوانان توده ایران اطمینان دادند که جوانان ویتنام از کمکهای مادی و معنوی جوانان مرفقی ایران به خلق ویتنام باخبرند . آنها سپس خود را با اهدا هرچم سازمان جوانان جمهوری دمکراتیک ویتنام به جوانان توده ایران ابراز داشتند . افتخار بزرگی نصیب جوانان توده ایران شده بود .

در پاسخ سخنرانی نماینده جوانان توده ایران یکی از نمایندگان سازمان جوانان آزاد جمهوری دمکراتیک آلمان ، که پدرش توسط فاشیستها کشته شده ، با شور و هیجان گفت که وی در احساسات جوانان مرفقی ایران شریک است ، زیرا میداند که بسیاری از آنها نیز پدران خود را در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع از دست داده اند .

نمایندگان جوانان توده ایران ضمن اهدا عکس‌نمایی در قاب خاتم و قالیچه ای که در روی آن تصویر گاوگارین یافته شده بود ، به نمایندگان جوانان شوروی ، تاکید کردند که مردم ایران و جوانان مرفقی ایران در وجود اتحاد شوروی بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه خلقها را - و از جمله خلق ایران را - در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع می بینند . نمایندگان جوانان شوروی نیز تاکید کردند که دوستی خلقهای ایران و شوروی خلل ناپذیر است .

جوانان کشورهای عربی چون دستان قدیمی از جوانان توده ایران استقبال کردند . آنها از نقشی که جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران در خاورمیانه داشته و دارد ، آگاه بودند و مبارزه دلیرانه مردم و جوانان مرفقی ایران را میستودند . هیئتهای نمایندگی بحرین ، یمن جنوبی ، عربستان سعودی ، عمان و امارات خلیج ، فلسطین ، عراق و کویت همبستگی خود را با



رژه باشکوه جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان در روز عاوت

جوانان و دانشجویان ایران ، بویژه جوانان و دانشجویان توده با امضا پیمای تاهکید کردند . در برابر پشتیبانی همیشگی جوانان توده ایران از مبارزه خلقهای عرب برضد امپریالیسم و صهیونیسم ، این اعلام همبستگی قدردانی شایسته ای بود .

هنرمنائی

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران کوچک بود و بدیهی است که گروه هنری آن کوچکتر . با اینهمه هنرمندان جوان میتوانند در برنامه های هنری فستیوال شرکت کنند و با آوازها و رقص های ملی توجه تماشاگران را بخود جلب نمایند . گروه هنری در مصابقات رقص هم شرکت کرد و نفر از هنرمندان جوان موفق به دریافت جایزه فستیوال شدند . با آن امکانات محدود این موفقیت موجب شادی و غرور فراوان شد .

یاد ایازارانی وتلمن

جنبش کارگری و کمونیستی آلمان حق بزرگی برگردن جنبش ضد امپریالیستی و کارگری ایران دارد . کمونیستهای آلمان همواره با روح انترناسیونالیستی از هرگونه کمک به نیروهای ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و مترقی ایران دریغ نکرده اند . یکی از مظاهرا این پیوند دوستی و برادری نام گذاری یک کارخانه پلاستیک سازی در شهر شترمبرگ (Stromberg) در ۱۵۰ کیلومتری برلین ، بنام دکتر ترقی ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران است . هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای سپاس و قدردانی از این عمل انترناسیونالیستی در این کارخانه حضور یافت و تابلوی زیبایی را ، که در آن تصویر ارانی روی فلز برجسته شده بود ، به مدیريت و کارگران و کارمندان کارخانه هدیه کرد . مدیريت کارخانه نیز متقابلا عکس ارانی را از جانب کارگران کارخانه به هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هدیه داد . این سرخورد دوستانه باریگر همبستگی بین خلقهای ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان تاهکید کرد . هیئت نمایندگی جوانان توده ایران از بوخنوالد ، اردوگاه معروف اسیران فاشیسم هیتلر ، نیز دیدن کرد . هنگامیکه جوانان توده ایران به محلی رسیدند که در آن از دست تلمن ، رهبر برجسته طبقه کارگر آلمان بقتل رسیده است ، به نشانه احترام و تجلیل از خاطره او سکوت کردند و سرتعظیم فرود آوردند . چند نفر از جوانان ما در احساس عمیق احترام آمیز خود بیژانود آمدند . راهنمای بوخنوالد ، که خود از زندانیان این اردوگاه مخوف بوده ، در برابر این منظره از شدت تاشر و هیجان بی اختیار اشک از چشمش جاری شد . جوانان توده ایران با تجلیل از خاطره تانباک ارانی و تلمن دو واقع تجدید پیمان کردند که با روح انترناسیونالیسم راه ارانی و تلمن را ادامه دهند .

همبستگی با جوانان توده ایران

برای جوانان توده ایران در همین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان فقط صحنه ابراهمبستگی با مبارزه جوانان و دانشجویان مترقی و خلقهای جهان برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی نبود . جوانان توده ایران نیز متقابلا همبستگی جوانان و دانشجویان مترقی جهان را با بیکار مردم ، جوانان و دانشجویان مترقی ایران برضد امپریالیسم و دیکتاتوری و به

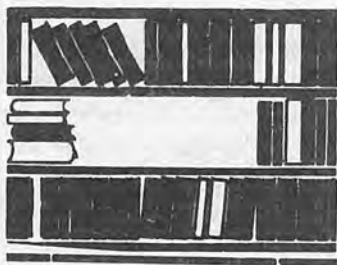
خاطر استقلال ملی، د مكراسی و عدالت اجتماعی احساس كردند. این ابراهیمستگی مظاهر گوناگونی داشت.

هنگامیکه صفوف شرکت کنندگان فستیوال همسوی "استاد یوم جوانان جهان" میرفت و بلندگو شمارهای هیئت های نمایندگان کشورهای مختلف را بازگو میکرد، ناگهان کودکی ۱۲ ساله بادسته گلی همسوی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران آمد و فریاد زد: زنده باد حزب توده ایران! کمی بعد مرد سالخورده ای گفت: درود به زندانیان سیاسی ایران - زنده باد حزب توده ایران! از آن جوان قهرمان و پرتامی، کفایتی با تصویرها رهوا همای سرنگون شد ما آمریکائی به انگشت جوان ایرانی میگرد گرفته، تا آن جوان آلمانی، که نام ایرانی را بنشانه شناسائی و همبستگی بر زبان میراند، از آن جوان شوروی که وقتی نام "توده" را میشنید، بلافاصله دست دوستی پیش میآورد گرفته، تا آن جوان فلسطینی، که در کنفرانس همبستگی با خلق فلسطین، پس از سخنرانی نماینده جوانان توده ایران، دسته گلی بنشانه سپاس بوی تقدیم کرد، همه و همه به انگارین واقعیت بودند که مردم ایران، جوانان و دانشجویان مترقی ایران در بیکار و شوارها دلانه خود برای آینده بهتر، نه فقط تنهانستند، بلکه از حمایت بشریت مترقی برخوردارند. این همبستگی عمیق و شورانگیز هم مایه فرور و افتخار بود و هم سرچشمه امید و نیروی تازه.

همسوی آینده

جوانان توده ایران با همین فرور و افتخار، با همین امید و نیرو از فستیوال بازگشتند. جوانان توده ایران در همین حال احساس کردند که مسئولیت آنها در دفاع از آرمانهای والای خلق خود، از آرمانهای والای همه بشریت مترقی بیشتر شده است. آنها پیمان بستند که از هیچ چیز در راه تحقق این آرمانها دریغ نکنند. آنها با این احساس، با این وظیفه همسوی آینده پیش میروند. درود پرشور ما به آنها و همه جوانان و دانشجویان مترقی ایران!

تعداد روشنفکران ایران (یعنی دانشجویان، مهندسان، کارشناسان فنی، پزشکان، پژوهندگان علمی، هنرمندان، آموزگاران، دبیران، استادان) زو به افزایش است و پیوندشان با قشرهای زحمتکش جامعه بسط مییابد. با وجود تفاوتهای گاه فاحشی که در زندگی این بخش از جامعه وجود دارد، اکثریت آنان از نفوذ امپریالیسم رنج میبرند و در معرض فشارهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی و تعدی و تجاوزات رژیم قرار دارند و هوادار د مكراسی و استقلال واقعی کشورند. بهمین سبب قشرهای مهمی از روشنفکران بخش از پیش به ضرورت يك سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می میرند و در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فعالانه شرکت میکنند و در این زمینه دانشجویان بویژه نقش فعالی دارند. نقش مثبت روشنفکران در جنبش آزاد بخش کشور ما بخش از پیش کسب اهمیت میکند و ضرورتهای عمیق مبارزه لزوم اتحاد نزدیک با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهروند را برای آنان محسوس تر میسازد. (از طرز برنامه جدید حزب توده ایران)



از زندگی دانشجویان جهان

دانشجویان اسپانیا همراه طبقه کارگر بر ضد فاشیسم مبارزه میکنند

سالهای اخیر برای دیکتاتورسالخورده اسپانیا سالهای دشواری بود. ماشین پلیسی، که بمک امریکا و ناتو در اسپانیا ایجاد شده، دیگر قادر به انجام وظایف خود نیست. "ناراضی‌ها" و "نقض‌کنندگان نظم اجتماعی" دیگر صد هانفرنمیستند، بلکه سر به صدها هزار نفر میزنند. آنها در همه جاهستند: در هات، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات و در میان محافل اقتصادی، بازرگانی و سیاسی کشور. رشد و توسعه جنبش‌های کارگری، دهقانی و دانشجویی رژیم فاشیستی فرانکو ساخت نگران کرده است.

جوانان دانشجویی که تا دهسال پیش مزاحمتی برای حکومت دیکتاتوری ایجاد نمیکردند امروز از طرف محافل دولتی عناصر "خطرناک" نامیده میشوند. بنابراین اظهارات این محافل دانشگاهی اسپانیا امروز به کانون اشاعه افکار کمونیستی تبدیل شده اند. و در حقیقت با هم در زندگی اجتماعی و سیاسی دانشجویان اسپانیا تغییرات جدی روی داده است. آنها هم مانند دانشجویان سایر کشورهای سرمایه داری دیگر جزو جوانان "طلائی"، "مطیع" و "آرام" محسوب نمیشوند.

طل ناراضی و عصیان جوانان و دانشجویان اسپانیا فراوان است. ناراینج می‌توان از جمله به سیستم کهنه و پرازدفا آموزشی موجود، مشکلات مالی دانشجویان، عدم اطمینان به آینده، بیکاری گروه کثیری از فارغ التحصیلان و رژیم پلیسی اشاره نمود.

دانشجویان اسپانیایی دیگر بخواهی درک میکنند که مطالبات ویژه آنان در زمینه رفهم سیستم

آموزشی، بهبود شرایط تحصیلی و تامین آینده شان با سیستم اجتماعی و اقتصادی موجود تحقق

پذیر نیست. به همین جهت است که امروز ما می‌بینیم چگونه جوانان دانشجویان چارچوب دانش-

گاهها به روین می‌آیند و به جنبش انقلابی، که حزب کمونیست اسپانیا در رأس آن قرار دارد،

می‌پیوندند و بطور فعال در مبارزات کارگران و سایر نیروهای مترقی شرکت میکنند. در اینجا بویژه

باید از فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر و متنوع اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیا در دانشگاه‌ها یاد

نمود. اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیا سازمان دادن و جهت دادن اعتراضات و مبارزات

دانشجویان نقش فعالی بعهده دارد. در نتیجه این امر در سالهای اخیر اشکال جدید و

جالبی از همکاری میان کمیته‌های کارگری و اتحادیه دیکراتیک دانشجویان (که در حال مخفی

بسر میبرد) بوجود آمده است. بعنوان نمونه میتوان می‌تینگ‌هایی را که آخر روز کار تشکیل میشود،

ذکر نمود. این نوع میتینگها مشترکا توسط کمیته های کارگری و دانشجویی و معمولا در مقابل درخرو کارخانه ها و در محل هایی که پس از اتمام ریز کار صد ها کارگر جمع میشوند، سازمان داده میشوند سخنران و موضوع سخنرانی با توافق مشترک این کمیته ها تعیین میگردد.

شرکت فعال در کارزارهای توده ای کارگری یکی از مختصات مبارزات دانشجویان اسپانیا در سالهای اخیر است. دانشجویان نیز در مبارزات صنفی و سیاسی خود از پشتیبانی و همدردی طبقه کارگروهه زحمتکشان برخوردارند.

در زمستان سال ۱۹۶۹ فرانکو مجبور شد که در کشور وضع فوق العاده اعلام نماید. این امر نتیجه مستقیم گسترش فعالیتها و سیاسی طبقه کارگر، توسعه مبارزات دانشجویی و همچنین تشدید ناراضی توده مردم از اقدامات ضد ملی و ضد همکراتیک رژیم بود. سی سال پس از خاتمه جنگ داخلی و استقرار حکومت فاشیستی، ارتش و پلیس مبیایست بارد یگروارد خیا بانها شوند تا بدینوسیله "امنیت" رژیم پوسیده فرانکو را تضمین نمایند. یکی از اولین تدابیر دولت تعطیل دانشگاهها و زندانی کردن رهبران جنبش دانشجویی بود. اقدامات وحشیانه و تبهکارانه رژیم فاشیستی علیه جوانان دانشجوی و سایر نیروهای ترقی خواه، که از آنها پشتیبانی میکردند، در حقیقت ناشی از خصلت تظاہرات دانشجویی بود. عمده ترین ویژگی جنبش دانشجویان در این بود که این بار آنها علاوه بر خواستهای صنفی و مبارزه بخاطر انجام رفهم در سیستم آموزشی، خواها تحولات عمیق و دمکراتیک اجتماعی و سیاسی در کشور بودند.

پس از تعطیلات اجباری چند ماهه دانشگاهها، دانشجویان مجددا سرکلاس درس حضور یافتند. آنها چقدر دچار تمجب شدند وقتی در میان خود عده ای همکار "ناشناس" دیدند. اینها در واقع ما "مورین پلیس بودند که با "وظایف ویژه" به دانشگاهها فرستاده شده بودند. وظیفه این ما "مورین مبارت بود از کشف و تحت نظر قرار دادن مبارزان دانشجوی. باید اضافه نمود که علاوه بر ما "مورین مخفی" در سر هر کلاس یک نفر "نایند" حکومت" نیز بالباس او نیفرم کشید میکشید. باین ترتیب باسانی میتوان علت عدم رضایت توده دانشجویان را درک نمود. خشم دانشجویان بیش از پیش برانگیخته شد. سراسر سال ۱۹۷۳ مبارزات دانشجویی علیه قوانین ارتجایی قبل از همه علیه قانون "نظم اجتماعی"، علیه اخراج استادان مترقی و منع ورود دانش آموزان به محیط دانشگاهها، علیه زور و فشار و تعقیب کارگران و دانشجویان مترقی ادامه داشت. ماههای اول سال ۱۹۷۳ نشان داد که مبارزات دانشجویی گسترش بیشتری یافته است و بحران در دانشگاههای اسپانیا عمیقتر میشود.

دانشجویان اسپانیا روش بدوش طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش و روشنفکران مترقی در راه تحقق شعارهای عمومی خلق: حقوق عمومی زندانیان سیاسی، انجام رفهمای دمکراتیک اجتماعی و سیاسی بپیکار میکنند و در مبارزه علیه فاشیسم شرکت فعال دارند.



و دانشگاهها

سالهاست پولی بنام "حق ورزش" ازدانش آموزان و دانشجویان گرفته میشود. تا سال ۱۳۴۱ "حق ورزش" برای نوآموزان ۵ ریال، برای دانش آموزان ۲۰ ریال و برای دانشجویان ۱۰۰ ریال بود. ولی با آغاز "انقلاب من و شما" در کنار همه تحولات بزرگ و کوچک "ورزش مدارس نیز دچار "تحول" شد. آئین نامه ای گذراندند و ۵ ریال را کردند ۲۰ ریال، ۲۰ ریال را کردند ۵۰ ریال و ۱۰۰ ریال را تا ۵۰۰ ریال بالا بردند! این "رسم" تا دو سال پیش برقرار بود. ولی در سال ۱۳۵۰ بنام اینکه "بر اثر انقلاب شاه و مردم سطح زندگی بالا رفته است" حق ورزش را هم بالا بردند! دو تومان دبستانها شد ۵۰ تومان و ۵ تومان دانشگاهها به ۱۰۰ تومان افزایش یافت. این "قیمت رسمی" است. ولی بسیاری از مدارس خصوصی و دانشگاههای "ملی" پیش خودگاه دو برابر این مبلغ "حق ورزش" میگیرند.

پولی که ازدانش آموزان و دانشجویان گرفته میشود در ظاهر برای "توسعه ورزش" در مراکز آموزشی است. ولی بموجب آئین نامه وزارت آموزش و پرورش فقط يك چهارم از این پول در اختیار مدیران مراکز آموزشی قرار میگیرد. سه چهارم دیگر باید تحویل تربیت بدنی استان و شهرستان شود تا "به مصارف معین" برسد.

قبل از آنکه به وضع ورزشی در مدارس و دانشگاهها بپردازیم، ببینیم میزان پولی که هر سال بنام "حق ورزش" ازدانش آموزان و دانشجویان میگیرند چقدر راست.

وزارت آموزش و پرورش تا "کید میکند که در ایران کمی بیش از ۵ میلیون دانش آموز وجود دارد. میگویند بیش از يك میلیون از این عده در دبیرستانها و نزدیک به چهار میلیون نفر در دبستانها درس میخوانند. يك میلیون دانش آموز دبیرستانها (۵۰ × ۱ میلیون) ۵۰ میلیون تومان "حق ورزش" میپردازند. چهار میلیون دانش آموز دبستانها (۱۰ × ۴ میلیون) ۴۰ میلیون تومان "حق ورزش" میدهند. تعداد دانشجویان را تا ۹۷ هزار نفر

رقم داده اند . اینهم میشود (۹۷ × ۱۰۰ هزار) ۹۷ میلیون تومان . بدین ترتیب جمع پولی که بنام "حق ورزش" از دانش‌آموزان و دانشجویان گرفته میشود نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان است .

میدانیم تمام اعتباری که امسال برای تربیت بدنی ، امور پیشاهنگی ، امور جوانان و ایجاد تاسیسات ورزشی تهران برای بازیهای آسیائی ۱۳۵۳ تعیین کرده اند ، مبلغی است در حدود ۴۰۰ میلیون تومان (کیهان هوائی ۴ فروردین ۱۳۵۲) . از این مبلغ سهم سازمان تربیت بدنی ایران فقط ۸۰۰ ۹۷۳ ۸۱ تومان است (اطلاعات ۱۴ اسفند ۱۳۵۱) . با این ترتیب پولی که هر سال بنام "حق ورزش" از دانش‌آموزان و دانشجویان میگیرند ، حتی بهش از تمام بودجه تربیت بدنی کشور است ، که همه "بار" ورزش ایران را روی دوش آن نهاده اند .

این پول هنگفت کجا میرود ؟ در اسفند ماه سال ۱۳۵۱ یکی از خبرنگاران ورزشی اطلاعات این موضوع را به شکل سؤال مطرح کرد . رئیس سازمان تربیت بدنی بعد از مدتی و در یک گفتگوی خصوصی پاسخ داد : "آسوده باشید ، در این زمینه هیچگونه حیف و میلی صورت نمیگیرد" . از رئیس تربیت بدنی سؤال شد : " چگونه آسوده باشیم وقتی می بینیم بسیاری از مدارس کشور حتی يك توپ فوتبال ندارند تا با آن سرچله هارا گرم کنند ؟" او بجای پاسخ به این سؤال بشیوه معمول به صحرای کرمان زده که "انقلاب شاه و مردم درهای باشگاهها و میدانهای ورزشی را بر روی همه جوانان گشوده است ، امکان ورزشی هست ولی هلاکه کم است ، باید به ورزش علاقه داشت . . ."

موضوع اینکه "حق ورزش دانش‌آموزان و دانشجویان" کجا میرود دنبال نشد ، ولی بحث بهرامون وضع ورزش مدارس و دانشگاهها گاه به صفحات روزنامه ها کشیده میشود . روزنامه اطلاعات داستان صد میلیون تومان دریافت ورزشی مراکز آموزشی کشور را مسکوت گذارد ، ولی به اعتراف این حقیقت مجبور شد که "ورزش در مدارس جدی گرفته نشده است . هم در مدارس دولتی و هم در مدارس خصوصی ورزش چرخ پنجم در شکه است . . ." این روزنامه نوشت :

" بسیاری از مدارس حتی يك توپ فوتبال برای سرگرم کردن بچه هان دارند ، چه رسد به زمین ورزش . . . در بعضی مدارس خصوصی ، با اینکه حق ورزش راحتی تا دیوار آخر آن میگیرند ، حتی ساعت ورزش را از برنامه تدریس حذف کرده اند ."

در گفتگوی خبرنگار اطلاعات با جواد خرم کیش صهی ورزش مدارس میخوانیم :

— شما همی ورزش چند مدرسه هستید ؟

— من معلم ورزش ۸ مدرسه " ملی " ام .

۸ - مدرسه ؟ چگونه به همه آنها میرسید ؟

آقای خوش کیش می خندد :

۱ - ای . . . يك كار ميش ميكنيم .

۲ - لطفاً بفرمائيد در اين مدارس چه ميكنيد ؟

۳ - هيچي !

۴ - چطور هيچي ؟

۵ - چي بگم ؟ پيش خود مان بماند . . . من لولوي سرخرمنم !

۶ - يعنى چي ؟

۷ - حالا عرض ميكنم . چهارتا از اين مدارس اصلاح حياط درست و حسابي ندارند كه

بچه ها توش گردش كنند ، چه رسد به زمين ورزش . چهارتاي ديگر هم

" ساعت ورزش " دانش آموزان را مرخص ميكنند .

۸ - پس وظيفه شما چيست ؟

۹ - عرض كردم هيچي ! هر كدام ۱۰۰ تومان به من ميدهند و من هم بنام " مربي

ورزش " دفتر و دستك آنها را امضا ميكنم .

۱۰ - بد نيست !

۱۱ - چرا بد باشد .

۱۲ - مدارس دولتي چي ؟

۱۳ - حرفش رانزند . از اينهم بد تر است . . .

در گزارشي كه گروهی از دانشجويان سازمان آمار و تحقيقات اجتماعي دانشگاه تهيه کرده اند ،

تا كيد شده است :

" تمام مدارس خصوصي تهران بدون استثنا به وزارت آموزش و پرورش اطلاع داده

اند كه داراي " مراكز مجسمه زورشي " هستند . بازرسان وزارت آموزش و پرورش نيمز

" صحت " گزارش آنها را تصديق کرده اند . در گزارشهاي مدارس خصوصي بوزارت

آموزش و پرورش ميخوانيم كه بسياري از آنها داراي زمين ورزش ، سالن سرپوشيده

زمين تنيس ، سالن شطرنج ، سالن بينك بينك و حتي حمام سونا با دوش آبگرم

و سرد هستند . ولي در بازديدي كه از ۱۰۰ مدرسه خصوصي تهران بعمل آمد

بجز ۲ درصد آنها " مراكزي را براي ورزش " در نظر گرفته بودند . اين وسائل

نيز از يك زمين كوچك واليبال و يا بسكتبال با زمين هائي كه در آنها يك خوك

و چند مبل و چهارپايه نهاده اند ، تجاوز نميكنند . در ۸۰ درصد ديگر

مدارس خصوصی فقط "ساعت ورزش" در برنامه های تدریس گنجانده شده بود.
در گزارش دیگری پیرامون ورزش در مدارس دولتی تأکید شده است :

" غالباً زمین کوچکی در گوشه حیاط به ورزش اختصاص داده اند . در وسط بعضی از آنها یک تورکپنه آویزان است . بعضیها حتی این تور را هم ندارند . . . بسیاری از مدارس دولتی که ساختمانهای اجاره ای دارند به علت تنگی جا فاقد هرگونه وسائل ورزشی اند . متصدیان مدارس حتی توپ های خصوصی بچه ها را هم اگر ببینند از آنها میگیرند . در گفتگو با بسیاری از مدیران و سرپرستان مدارس دولتی و خصوصی اکثر آنها معتقد بودند که ورزش بدرد بچه ها نمیخورد . ورزش بچه ها را از درس باز میدارد . وقتی سؤال میشد ، پس چرا از دانش آموزان حق ورزش میگیرید ، جواب میدادند ، بخشنامه کرده اند که بگیریم ."

ورزش در دانشگاهها وضع بهتری از مدارس ندارد . روزنامه کیهان در شماره ۲۴ آبان ۱۳۵۱ خود تأکید میکند : " دانشگاه تهران با ۱۸ هزار دانشجو فقط دو سالن ورزش دارد که هیچ کدام مجهز نیست . در حالیکه حداقل باید ۵۰ سالن ورزشی داشته باشد ."

روزنامه آیندگان در شماره ۲۶ دیماه خود یاد آور شده است که : " در مدارس عالی و دانشگاه های " ملی " با اینکه از هر دانشجو ۱۰۰ تومان حق ورزش میگیرند ولی چیزی بنام ورزش وجود ندارد ."

روزنامه راه مردم در شماره دوم اسفند ۱۳۵۰ خود نوشته است : " در موسسات آموزشی از هر دانش آموز دبستانی و دبیرستانی و از دانشجویان مبلغی بعنوان حق ورزش میگیرند ولی کمتر موسسه آموزشی را میتوان سراغ کرد که دارای وسائل ورزشی کافی باشد . . . بطور مثال از هر دانشجو در سال ۱۰۰۰ ریال بابت ورزش گرفته میشود ، در حالیکه بسیاری از موسسات آموزش عالی حتی یک زمین والیبال ندارند ."

در سیستم های مرفعی آموزش و پرورش به " تربیت بدنی و ورزش مدارس " از آنجا که در " ^{همیت} مین تندرستی و بهداشت عمومی ، در پرورش روحی و جسمی جوانان نقش اساسی ایفا میکند ، ا درجه اول میدهند . بر این پایه است که کاخ استوار ورزش بنامشود . از مدارس و دانشگاه ها است که راه میدانهای بزرگ ورزشی و سکوهای قهرمانی هموار میگردد . ولی در سیستم آموزشی ایران ورزش چه مقامی دارد ؟ از جوانان ما هر سال نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان بنام " حق ورزش " پول میگیرند ، ولی به آنها چه میدهند ؟ به این غارتگری که بنام ورزش صورت میگیرد چه نام میتوان داد ؟ کودکی که در نخستین گام زندگی با رژیم چینی دغل روبرو میگردد ، بعداً در باره آن چگونه قضاوت خواهد کرد ؟

بهار

به يك لبخند می ارزند

راه حل نمایندده مجلس برای جلوگیری از انحراف دانشجویان

راه حلی که خانم مهروش صفی نیا نمایندده شمیران برای جلوگیری از انحراف دانشجویان و هدایت منحرفین پیدا کرده و ضمن سخنان خود در مجلس بیان نمود برای نمایندگان جالب بود!

وی گفت:

"برای دانشجویان منحرف که متأسفانه تحت تبلیغات سوء هستند از فرستادن زنهای با صلاحیت جهت تماس گرفتن با آنها خودداری نفرمائید...!"
 آنگاه در حالیکه حاضرین میخندیدند با سماجت تأکید کرد: امتحان بفرومائید تا شیردار...!"

(اطلاعات، ۲۳ دی ۱۳۵۱)



بیمار امراض روحی:

آقای دکتر، چرا مرا معالجه کردید. من قبلاً شاه بودم، ولی حالا یک کارمند بیکارم!

توتیون



"هویدا به دانشجویان گفت: از من سؤال داغ کنید" - کیهان دانشجویان - قربان، خرما لودر کجا عمل میاد!

پیکار

پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان عزیز "پیکار" با مقایسه تعریفی که در کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" (از انتشارات حزب توده ایران) از "ملی کردن" بعمل آمده با بخشی از نوشته های لنین درباره ملی کردن بانکها (در اثر "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن"، ترجمه فارسی آثار منتخبه لنین، جلد دوم، قسمت اول، صفحه ۱۳۵ - ۱۳۶) دستوال زهر مطرح میسازد:

- ۱) "آیاتنها امر کنترل دولت بر موسسات را میتوان به مثابه ملی شدن این موسسات انگاشت و یا اینکه کنترل یک اقدام مقدّماتی است که بتدریج مراحل الغای مالکیت خصوصی را تسهیل مینماید؟"
- ۲) "در صورت مشروط بودن الغای مالکیت و انتقال موسسات خصوصی به دولت بعنوان مالک، اقدامات پیشنهادی در مقاله بالا (منظور اثر لنین "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" است - پیکار) برای تأمین حکومت انقلابی در مکزیک را چرالنین "ملی کردن" مینماید، بخصوص که او کادتها، اس ارها و نوشیک هارا متهم میکند که آنها در این مورد خلط صحبت میکنند؟"

پیکار - پیش از پاسخ به این سؤال ها، که حاکی از دقت نظر این خواننده عزیز است، برای روشن شدن ذهن سایر خوانندگان علاقمند، توضیح زیر درباره این سؤالها لازم است: در کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" ملی کردن به مثابه الغای مالکیت خصوصی بوسیله تولید و موسسات اقتصادی و برقراری مالکیت دولت بر آنها تعریف شده، ولی لنین در اثر نامبرده ملی کردن بانکها را نه بمعنای "ضبط اموال شخصی"، بلکه بمعنای "کنترل و تنظیم معاملات بانکی" دانسته و میگوید:

"اگر من ببنیم که ملی کردن بانکها را اینقدر با ضبط اموال شخصی مخلوط مینمایند، گناه این خلط صحت و اشاعه آن به گردن جرائد بورژوازیست. . ."

در اینجا ظاهراً چنین بنظر میرسد که اولاً میان تعریف کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" و تعریف لنین از ملی کردن تضاد وجود دارد، زیرا کتاب "واژه ها" ملی کردن را بمعنای الغای مالکیت خصوصی میدانند و لنین ملی کردن را بمعنای "ضبط اموال شخصی" نمیداند؛ ثانیاً، لنین میان "ملی کردن" و "کنترل" تفاوتی قائل نیست و آنها را به معنای واحد بکار میبرد.

اینک پاسخ ما:

۱- ملی کردن، همانطور که در "واژه های سیاسی و اجتماعی" ذکر شد، بمعنای اخص کلمه

همان الغای مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت دولتی است.

۲- با اینهمه چرالنین میگوید که ملی کردن بانکهای خصوصی بمعنای " ضبط اموال شخصی نیست و چرا " کنترل و تنظیم معاملات بانکی " را بمعنای ملی کردن آنها مطرح میسازد؟ بدلائل زیر :

الف - بطور کلی ملی کردن همیشه و الزاما با ضبط یا مصادره وسائل تولید همراه نیست. زیرا اولاً ، ضبط یا مصادره (لنین کلمه *confiscation* را بکار میبرد) بمعنای خلع ید بدون باز خرید و یا جبران خسارت است، ولی ملی کردن میتواند در مواردی با باز خرید و جبران یعنی بدون مصادره اموال انجام گیرد. ثانیاً ، ملی کردن معمولاً شامل وسائل عمده تولید میشود و وسائل تولید پیشه وران ، بطور کلی ، و در مواردی حتی و وسائل تولید سرمایه داران کوچک و متوسط ، لا اقل تا مدتی کم و بیش طولانی ، در چارچوب قوانین و کنترل دولت در دست خود آنان باقی میماند ، یعنی ملی کردن سوسیالیستی شامل آنها نمیشود .

ب - بانکهای خصوصی در میان سایر موسسات سرمایه داری ویژگی معینی دارند. بانکهای خصوصی با یکدیگر اختن مقداری سرمایه معمولاً در برابر یکدیگر سرمایه راز راه جمع آوری سپرده های بانکی مشتریان خود (با باز کردن حساب جاری ، گرد آوری پس اندازهای کوچک مردم ، جلب اندوخته ها و سرمایه های موقتاً آزاد سرمایه داران و ثروتمندان و غیره) در دست خود متمرکز میسازند . صاحبان بانکهای خصوصی این مبالغ هنگفت را که بخود آنان تعلق ندارد در امور مختلف مالی و اقتصادی بکار میسازند. مجموعه این فعالیتها " معاملات بانکی " نام دارد و بانکداران با این فعالیت قادرند تا "بیر عظیم در تمام جریانهای اقتصادی کشور باقی بگذارند . برای لنین ملی کردن بانکهای خصوصی در واقع بمعنای ملی کردن " معاملات بانکی " یعنی متمرکز کردن تمام فعالیت های بانکی در دست دولت مطرح بود و نه بمعنای خلع ید از صاحبان سپرده های بانکی (اعم از کوچک و بزرگ) .

۳ - لنین در همه جا میان " ملی کردن " و " کنترل " علامت تساوی نمیگذارد. در مقاله " وظایف پرولتاریا و راه انقلاب ما " ، که اندکی پیش از " خطر فلاکت و راه مبارزه با آن " نوشته شده ، لنین از " ملی کردن زمین ، تمام بانکها و سند یگای سرمایه داران ، یا لا اقل برقراری کنترل فوری شوراهای نمایندگان کارگران بر آنها " سخن میگوید (رجوع شود به آثار لنین ، بزبان روسی ، جلد ۳۱ ، صفحه ۱۶۸) . یاد مقاله دیگری مینویسد :

" بورژوازی آنچه را که ویراجان خرده بورژوازی ، اس ارها و منشویکیهای " چپ " نمی فهمند ، بخوبی درک میکند و آن اینکه مالکیت خصوصی بر زمین را در روسیه ، آنهم بدون باز خرید ، نمیتوان بدون انقلاب اقتصادی عظیم ، بدون کنترل عمومی خلق بر بانکها ، بدون ملی کردن سند یگایها ، بدون یک سلسله اقدامات انقلابی بی امان علیه سرمایه لغو کرد ."

(جلد ۳۴ ، صفحه ۳۵)

چنانکه دیده میشود در این مثالها لنین " ملی کردن " و " کنترل " را بیک معنا بکار نمیبرد و میان آنها تفاوت قائل است.

۴ - اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها بر سر چه بود و این گروهها چگونه خلط مبحث میکردند ؟ اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها بر سر مفاهیم و اصطلاحات نبود ، بلکه سیاست اقتصادی و اجتماعی آنان مطرح بود . لنین برای پایان دادن به وضع فلاکتبار اقتصادی روسیه و زحمتکشان ، که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ تشدید شده بود و کار - شکنی و سودجویی سرمایه داران و مالکان بزرگ بر حدت آن میافزود ، اقدامات معینی از جمله نظارت و کنترل شدید بر تولید ، توزیع ، مصرف ، گردش پول و غیره را پیشنهاد میکرد ، ولی اس ارها و منشویکها که در دولت موقت شرکت داشتند و در راه پایان دادن به بحران و لگام زدن بر سرمایه داران و مالکان بزرگ اقدام جدی بعمل نمیآوردند ، برای ترساندن دهقانان و خرده بورژوازی روسیه این اقدامات را بمثابة مصادره اموال و ملی کردن سوسیالیستی جلوه میدادند و بدین طریق " خلط مبحث " میکردند . لنین میگفت باینکه اقدامات پیشنهادی بلشویکها را بسوی سوسیالیسم هموار میسازد ، بمعنای برقراری سوسیالیسم نیست و یک دولت واقعا انقلابی و دمکراتیک برای پایان دادن به بحران بسود توده مردم باید آنها را عملی سازد . جالب آنکه بلشویکها مسئله ملی کردن سوسیالیستی فوری را ، جز در مورد زمین ، حتی پس از انقلاب اکثر نیز مطرح نکردند . در ابتدا همان نظارت و کنترل شدید دولت و زحمتکشان مطرح بود ، ولی چون صاحبان بانکها و موسسات صنعتی و حمل و نقل و بازرگانی به این کنترل تن نمیدادند و در امر تولید و توزیع کارشکنی میکردند ، بلشویکها پس از چند ماه به ملی کردن سوسیالیستی این موسسات آغاز کردند . و این نرمش و خلاقیت لنین و بلشویکها را در برخورد به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی یاد ر نظر گرفتن شرایط تاریخی مشخص نشان میدهد .

یکی از وظائف دولت ملی و دمکراتیک عبارتست از :

" تأمین استقلال واقعی کشور بوسیله قطع نفوذ غارتگرانه و اسارت بارانحصارهای امپریالیستی در کلیه عرصه ها ، لغو کلیه قراردادهای نظامی ، سیاسی و اقتصادی وطنی با ساری که بوسیله امپریالیستها به کشور ما تحمیل شده است ، خاتمه دادن به مداخلات امپریالیستها و اعمال آنها در کشور ما و ملی کردن سرمایه ها و موسسات اقتصادی متعلق به دولتها و انحصارات امپریالیستی بمنظور قطع غارتگری آنها .
(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

پیگار و خوانندگان

دوست دانشجویی مینویسد :

" من مقالات پیگار را در باره کفدراسیون بسیار روشنگرانه و آموزنده می پندارم و بطور کلی معتقدم که کفدراسیون به این نحو روز بروز خود را منفرد تر میکند و از توده دانشجویان هر چه بیشتر جدا میشود . همین مشی غلط کفدراسیون باعث شده است که دانشجویان با آنکه در خارج از یک نوع آزادی نسبی برخوردارند اغلب راجع به مسائل ملی و صنفی خود بی تفاوت بمانند و یا آنهایی که در کفدراسیون هستند پس از مدتی جر و بحث بپیور راجع به مسائل زائد که از طرف یکمده چپ رو و چپ نما وارد کفدراسیون میشود و جنبش دانشجویی را موهوم و بی اهمیت میکند و از جریان اصلی خود برکنار میکند از آن خارج شده و تک روی و یا گوشه نشینی اختیار میکنند . شکل کنونی کفدراسیون آنطور است که در اثر آن عده ای از دانشجوین در خارج بی ثمر میشوند و عده دیگر در اثر زیاد روی خود جای خود را برای مدت طولانی و یا همیشه در خارج از کشور رزرو میکنند . من میگویم که شك نیست که راه مبارزه یک راه سخت است و شك نیست که در این راه همچنان که تا بحال جانها فدا شده اند و شکنجه ها و زندانهای طولانی تحمل شده است هنوز هم این راه متضمن چنین مضیقه هائی میباشد . ولی من فکر میکنم کسی که تصمیم به مبارزه بگیرد باید برای خود راه مبارزه را باز بگذارد و بعقیده من در خارج بتحریک یک مشت چپ رو و چپ نما کار راجعائی رسانده اند که راه مبارزه اصلی در ایران برای فردی که در کفدراسیون فعال و یا حتی عضو بوده بسته شود . مانند اینست که کفدراسیون محلی باشد برای عقیم کردن نیروهائی که در آینده امکان مبارزه در ایران داشته باشند . بهمین جهت از شما خواهش میکنم که اگر صلاح می بینید برای اینکه افراد بیخبری در کفدراسیون متوجه این امر بشوند و با افکار دانشجویان دیگر نیز آشنا بشوند این سطور را در پیگار بیاورید ."



آدرس حساب بانکی " پیگار "



Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010

آدرس مکاتبه با " پیگار "



P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

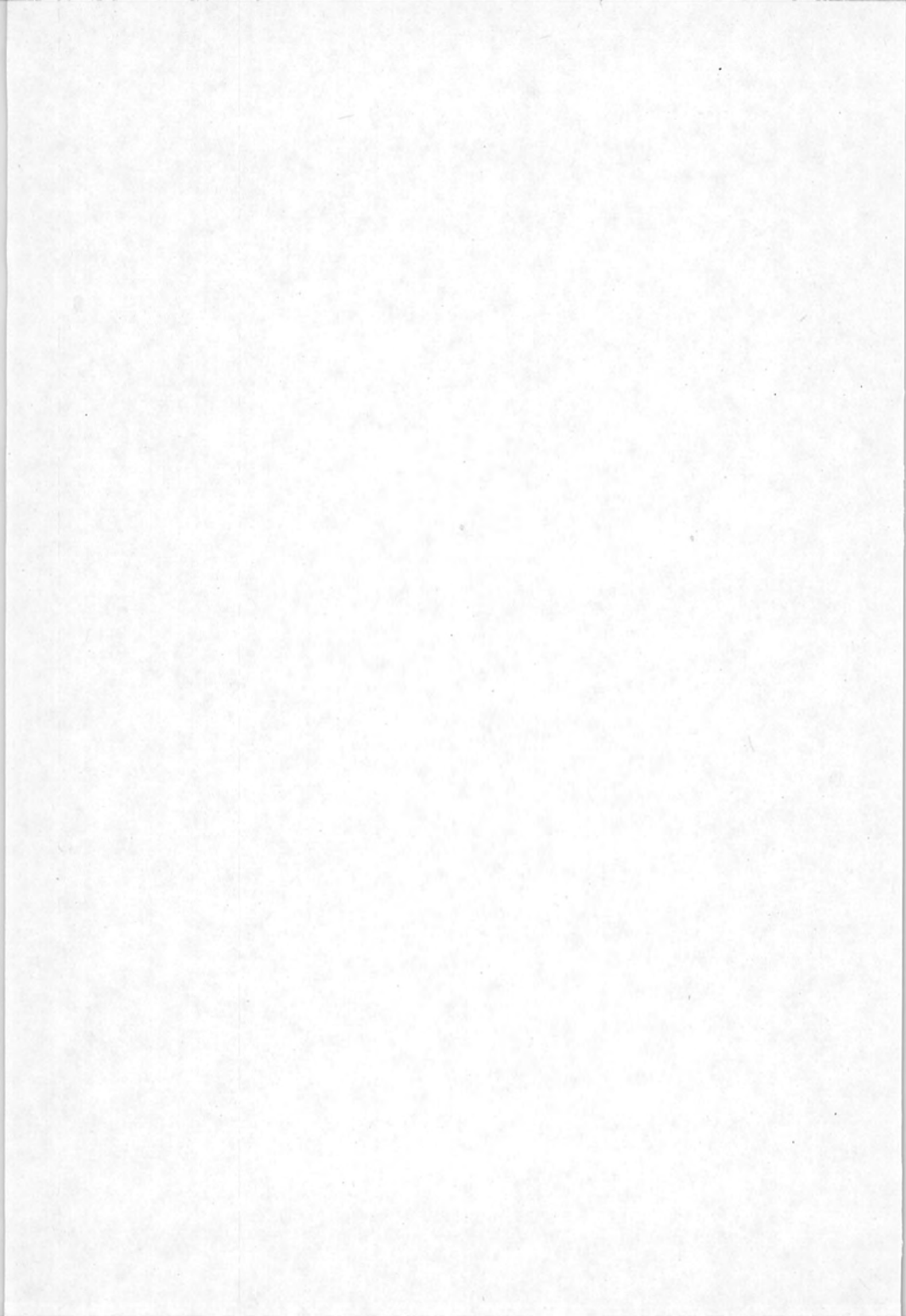
U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1	West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 1

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۲۵ شتا سفورت
بهاد را ایران ۲۰ ریال



اتحاد ، مبارزه ، پیروزی